

هلاکت
گرداب
فتنه
از دیدگاه امام علی (ع)
مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما   کد: ۳۴۹ - تیر ۸۰

بسم الله الرحمن الرحیم

گرداب هلاکت: فتنه از دیدگاه امام علی علیه السلام

نویسنده:

علی آقاجانی قناد

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گرداب هلاکت: فتنه از دیدگاه امام علی علیه السلام

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدید آورنده:گرداب هلاکت - فتنه از دیدگاه امام علی علیه السلام /علی آقاجانی قناد

کد:۴۴۹

مرداد ماه ۱۳۸۰

تهیه کننده وناشر:مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما

ص:۱

قدردانی

قدردانی

از همکارانی که در تولید این اثر نقش داشته اند:

ویراستار: محمدصادق دهقان

نمونه خوانی: علی روحانی، محمدرضا پورفلاحتی

حروف نگار: مجید مشایخی و محمد نادری

صفحه آرا: مجید مشایخی

طراح جلد: ابوالحسن کوه کن

هماهنگی و پیگیری: سعید اربابی

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

مرداد / ۱۳۸۰

مقدّمه

مقدّمه

حادثه ها و فتنه ها، عبرت آموز و بیدارگرند. از عبرت های مهم فتنه، زمان شناسی و دشـمن شناسی است. زمان شناسی؛ یعنی از آن چه در ظرف زمان می گذرد به دور از هرگونه زمان زدگی و زمان گریزی. دشـمن شناسـی نیز عبارت است از: شناخت ترفندها و توطئه های دشمنان برای به زانو در آوردن جبهه ی حق.

رسـانه با اسـتفاده از ابزار هنری و تکنیکی خود، در شـناساندن فتنه ها و مبارزه با آن ها، نقش مهمی دارد. رسانه می توانـد هم در مسـیر فتنه زایی و هم در مسـیر فتنه زدایی گام بردارد. رسانه با شـناسایی زمینه ها و عوامل فتنه و بررسی راه های برون رفت از آن، می توانـد به طور مسـتقیم یا غیرمسـتقیم، به تدریج یا یک باره بر ابعاد گوناگون زندگی مردم تأثیر بگذارد. رسانه باید در حوادث، حضوری به هنگـام داشـته باشـد؛ زیرا حضور نـا به هنگام، از تأثیرگـذاری رسانه و اعتماد افکار عمومی به آن می کاهد. رسانه باید برای خشـکاندن ریشه های فتنه، با سـیاست گذاری متناسب با آرمان ها و اهداف انقلاب اسلامی، آرامش و امنیت اجتماعی را نهادینه سازد.

از دوران های پرآشوب تاریـخ، دوران پرتلاطم مولا علی علیه السـلام است که سراسـر فتنه و درگیری و آشوب بوده است. در این بین، آن چه اهمیت دارد عملکرد یگـانه مرد روزگـار؛حضـرت علی علیه السـلام در برخورد بـا اوضاع و شـرایط فتنه است. پژوهش گر ارجمنـد؛ جنـاب آقـای علی آقاجـانی قناد در این گفتار کوشـیده است تصویری گویا از فتنه و رفتار حضـرت علی علیه السـلام با آن ارایه دهـد. امیـد است در سال ترویج سـیره ی امام علی علیه السـلام، برنامه ریزان و برنامه سازان ارجمند، از این مجموعه ی ارزش مند، بهره ی کافی ببرند.

«انّه ولیّ التوفیق»

«مدیریت پژوهشی مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما»

بخش اوّل: فتنه و مسایل اساسی آن

اشاره

بخش اوّل: فتنه و مسایل اساسی آن

زیر فصل ها

ضرورت، اهمیت و اهداف بررسی فتنه ها:

فتنه در لغت

فتنه از نگاه قرآن و روایت

نتایج و آثار مثبت و منفی فتنه ها در جوامع انسانی(۱)

طبقات جامعه و فتنه ها

ابعاد و انواع فتنه ها؛ شباهت ها و تفاوت ها

ضرورت، اهمیت و اهداف بررسی فتنه ها:

ضرورت، اهمیت و اهداف بررسی فتنه ها:

مکتب حیات بخش و جاودانی اسلام، تاریخ را جریانی پویا و سنتی اجتماعی می داند که از پیوند اراده ی تغییرناپذیر خداوندی و اراده ی آزاد انسانی، پدید می آید.(۲) از این رو، قرآن و پیشوایان دینی علیهم السلام، به نگرش پندگیرانه و علت جویانه از گذشته، بسیار اهمیت داده و مسلمانان را برای ساختن آینده به اندیشیدن در فراز و نشیب های تاریخ گذشتگان، سفارش کرده اند.(۳)

امام علی علیه السلام در وصیتی از وصیت های خویش چنین می فرمایند:

از مواریث گذشته ی دنیا برای باقی مانده ی آن عبرت گیر؛ زیرا بعضی از آن شبیه بعضی دیگر است و پایانش به نخست آن ملحق می گردد، اما تمام آن گذرا و ناپایدار است.(۴)

انسان، موجودی اجتماعی است که تاریخ را پدید آورده و محیط پیرامون خویش را شکل داده است. افزون بر آن، چون آدمی محور اصلی نظام آفرینش است، هماره در معرض آزمایش و امتحان، بوده است. تاریخ نشان می دهد که آشوب ها،

فتنه ها و دگرگونی های گذرا و پایدار جوامع انسانی ـ به عنوان مهم ترین گونه ی این آزمایش ها ـ جزو جدایی ناپذیر سیر پر شتاب این قانون الهی اند. از این رو، شناخت دقیق عوامل پیدایی فتنه و پی آمدهای آن، سبب می شود آدمی با بینشی استوار و دانشی ژرف از این امتحان، سرفراز بیرون آید.

۱-

۲- آموزش نهج البلاغه، ص ۱۸۲.

۳- یوسف، ۱۱۱؛ نهج البلاغه، نامه ی ۳۱ و ۴۹ و خطبه ی ۱۵۷.

۴- نهج البلاغه دشتی، نامه ی ۶۹.

دوران مورد پژوهش، دوره ی زنـدگانی علی علیه السـلام پس از رحلت پیـامبر اسـلام است که انواع آشوب ها و فتنه ها را در برداشـته است، به گونه ای که تاریـخ نگـاران، آن را دوره ی «فتنه هـا و محنت ها» نامیـده انـد. این گفتار، داسـتان اسـفناک و سوگ مندانه ای است که چرخ مدور تاریخ را در مدار دیگری به حرکت در آورد و آغازگر پیدایش فتنه هایی عظیم و توفان هایی مهیب گردید. بنابراین، بازآموزی و فهم کردار و گفتار امام علی علیه السلام _ که خود قربانی فتنه ی فتنه جویان بود _ مفهوم فتنه و راه کار رویارویی با آن را به ما می نمایانـد. اهمیت این بازشناسـی آن گاه دو چنـدان خواهـد شـد که می نگریم همراه بـا تحولات شـتاب آلود اجتماعی، فرهنگی و سیاسـی، بحران معنویت و ایمان، جوامع انسانی را فراگرفته است و قـدرت های استعماری، برای نابودی بنیان های اعتقادی ملت های مستضعف، کمر بسته اند. به یقین، در این زمانه که حیرت و پوچی، انسان ها را به بی راهه ی ابتذال و بی قیدی کشانده است، آموزه های جاودان مرد خلق و خدا، مولا علی علیه السلام بسـی راه گشا خواهد بود.

فتنه در لغت

فتنه در لغت

در کتـاب های لغت و از نگاه واژه شـناسان، معانی گوناگونی برای فتنه به کار رفته است. اما معنای مشترك و اصـیلی که همه بـدان اشاره کرده اند «گداختن سیم و زر (طلا و نقره) در آتش، برای آزمایش آن هاست.» فرهنگ معین تا هفده معنا را برای فتنه بر شـمرده است که عبارت اند از: ۱ _ آزمودن؛ ۲ _ گداختن سیم و زر در آتش؛ ۳ _ گمراه کردن؛ ۴ _ اختلاف کردن مردم در رأی و تـدبیر؛ ۵ _ آزمایش؛ ۶ _ اختلاف در آرا؛ ۷ _ گناه ورزی؛ ۸ _ گناه؛ ۹ _ عذاب؛ ۱۰ _ جنگ و ستیزه؛ ۱۱ _ آشوب؛ ۱۲ _ عبرت و شـگفتی؛ ۱۳ _ فریفته؛ ۱۴ _ دلداده؛ ۱۵ _ معشـوقی که مـوجب آشوب شود؛ ۱۶ و ۱۷ _ دو نوع درخت متفاوت.(۱)

برخی لغت دانان، معناهای دیگری برای فتنه ذکر کرده انـد که می توان بـدین الفاظ اشارهکرد: ناسپاسـی، رسوایی، دیوانگی، جـادویی، بی دینی، نـادانی، مصیبت، پریشـانی، تجربه، ننگ، خفّت، سـخن چینی، مال و فرزنـد.(۲) از فتنـه به عنـوان یکی از اصطلاحات عرفا نیز نام می برند.(۳)

همان گونه که پیداست بسـیاری از مفاهیمی که برای فتنه شـمارش شده اند، از مصادیق و کاربردهای فتنه است و معنای اصلی و حقیقی آن نیست. اما در میان این معناهای گوناگون،

۱- فرهنگ معین، ج ۲، صص ۲۴۸۵ _ ۲۴۸۶؛ لسان العرب، ج ۱۰، صص ۱۷۸ _ ۱۸۱.

۲- فرهنگ بزرگ جامع نوین ترجمه ی المنجد بااضافات، ج ۲، ص ۱۱۹۶.

۳- فرهنگ معارف اسلامی، ج ۳، ص ۴۲۵.

مضـمون هـای آزمـایش، آشوب، گمراهی و فریفتگی را می توان از مفاهیمی دانست که بیشتر در قالب «فتنه» به کار رفته انـد. البته این مسأله، کاربرد معانی دیگر فتنه را در مواضع دیگر نفی نمی کند.

فتنه از نگاه قرآن و روایت

اشاره

فتنه از نگاه قرآن و روایت

زیر فصل ها

الف ــ قرآن

ب ــ روایت

الف ــ قرآن

الف ــ قرآن

قرآن کریم در موارد بسیاری به مفهوم فتنه و ابعاد گونـاگون آن، اشاره کرده است. برخی قرآن پژوهان، آیات فتنه را حـدود ۶۰ آیه دانسته انـد. کتاب وحی، فتنه را عامل تحرکی برای آزمایش بشـر می شـناسد که انسان را از آن گریزی نیست. انسان، خود، تصمیم گیرنده و بازیگر اصلی صحنه ی امتحان است. اوست که با اراده ای که خداوند در اختیارش قرار داده است، می تواند مسـیر پیش رو را مشخص کند. خوب و بد، زشت و زیبا و سعادت و شقاوت را از یکدیگر تمیز دهد و سرنوشت خویش را رقم زند. می تواند به خودفریبی مشـغول شود و به فریب و فتنه ی دیگران گرفتار آید یا این که در مسیر حقیقت قدم نهد و از دام فتنه ها وا رهد. می تواند در گرداب مخوف فتنه ها فرو افتد و یا سرافرازانه از آن گذر کند.(۱)

از دیدگاه قرآن، اگر فتنه ها دقیق شناخته نشوند و دانایان به مقابله با آن برنخیزند، فراگیر خواهد شد و هر آن چه را نیک و بد است، خواهد سوزاند.(۲) از نظر قرآن، هرآن چه سبب دوری بشر از خود گسستن رشته های بندگی اش شود و او را به طغیان در برابر پروردگـار وادارد، عامـل فتنه است. مفسـران و پژوهش گران علوم قرآن، هریـک از نظرگـاه خویش به تفسـیر و تعیین مصادیق فتنه و تطبیق آن با آیات الهی، پرداخته و موارد کاربرد فتنه را در قرآن مشخص کرده اند که عبارت اند از:(۳)

۱ ــ آزمایش:

وَ فَتَنّاکَ فُتُونا.(۴)

و بارها تو را آزمودیم.

وَ اعْلَمُوا اَنَّما اَمْوالُكَمْ وَ اَوْلادُكُم فِتْنَهٌ.(۵)

۱- حدید، ۱۴؛ اسراء، ۷۳؛ آل عمران، ۷.

۲- انفال، ۲۵.

۳- نهج الصباغه فی شرع نهج البلاغه، صص ۱۷۱ _ ۱۷۲؛ مجمع البحرین، ج ۳، صص ۱۳۵۸ _ ۱۳۶۳.

۴- طه: ۴۰.

۵- انفال، ۲۸.

بدانید که دارایی ها و فرزندان شما وسیله ی آزمایش شمایند.

الم. اَحَسِبَ النّاسُ اَنْ یُتْرَکُوا اَنْ یَقُولُوا امَنّا و هُمْ لا یُفتَنُون.(۱)

آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم، رها می شوند و آزموده نمی شوند.

۲ ـ حجّت (عذر):

ثُمَّ لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ اِلّا اَنْ قالُوا وَ اللّهِ رَبِّنا مَا کُنَّا مُشْرِکینَ.(۲)

آن گاه عذرشان جز این نیست که می گویند: سوگند به خدا! ـ پروردگارمان ـ که ما مشرک نبودیم.

۳ ـ شرک:

وَ الْفِتْنَهُ اَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ.(۳)

و فتنه (شرک) از کشتن دیگران بسی بدتر است.

۴ ـ کفر:

اَلاَ فِی الْفِتْنَهِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمحیطَهٌ بِالْکافِرینَ.(۴)

هُش دار، که آنان خود در فتنه (کفر) افتاده اند و بی تردید، جهنم بر کافران احاطه دارد.

۵ ـ سوزاندن به آتش:

اِنَّ الَّذینَ فَتَنُوا الْمؤمِنینَ وَ الْمؤمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ یَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ و لَهُمْ عَذابُ الْحَریقِ(۵)

هر آینه، آنان که مردان و زنان مؤمن را به آتش شکنجه کردند و توبه نکردند، عذاب جهنم برای آن هاست و عذاب سوزنده ای برای آن هاست.

۶ ـ عذاب:

یَوْمَ هُمْ عَلَی النّارِ یُفْتَنُون.(۶)

روزی که آنان در آتش داخل شوند.

ذُوقُوا فِتنَكَم هذَا الَّذي كُنتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلوُن.(۷)

عذاب خود را بچشید. این است همان که با شتاب خواستار آن بود.

۱- عنکبوت، ۱ _ ۲.

۲- انعام، ۲۳.

۳- بقره، ۱۹۱.

۴- توبه، ۴۹.

۵- بروج، ۱۰.

۶- ذاریات، ۱۳.

۷- ذاریات، ۱۴.

۷ ـ قتل:

اِنْ خِفْتُمْ اَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذين كَفَرُوا.(۱)

اگر بيم داشته باشيد كه كافران، شما را به رنج و هلاك اندازند.

۸ ـ انحراف (جلوگيرى از حق):

و اِنْ كَادُوا لَيَفْتِنوُنَكَ عَنِ الَّذي اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ.(۲)

و نزديك بود تو را از آن چه به سويت وحى كرده بوديم، منحرف سازند.

۹ ـ شدّت محنت:

رَبَّنَا لاَتجعَلْنا فِتْنَهً لِلْقَوْمِ الظّالِمينَ.(۳)

بارالها! ما را دستخوش فتنه ى اشرار و قوم ستم كار مگردان.

۱۰ ـ ضلال و گمراهى:

مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفَاتِنينَ.(۴)

هرگز نمى توانيد كسى را (با آن) فريب دهيد (و به گمراهى كشانيد).

ب ـ روايت

ب ـ روايت

در اخبار و روايات اسلامى، همانند قرآن، فتنه بيشتر در مفهوم آزمايش و آشوب به كار رفته است. از ديدگاه روايات اسلامى و امامان معصوم عليهم السلام براى هر موجودى در عالم وجود، آزمونى است و براى انسان كه برترين مخلوقات است، آزمونى دشوارتر. امام صادق عليه السلام مى فرمايند:

هيچ گرفتگى و گشايشى نيست، مگر آن كه خدا را در آن، نواختن و آزمودن است.(۵)

فتنه با تمامى زير و زبرش و با همه ى ابعادش، هنگامى كه به سوى مردم رو مى آورد، خالصى ها را از ناخالصى ها جدا مى كند و تمايز ميان صف ها و دل هاست. از ديدگاه روايات، فتنه به ويژه آن گاه كه در شمايل آشوب و غوغا، نمايان مى شود، آثارى بس منفى بر جاى مى گذارد. و دگرگون سازنده ى خوى ها و عقايد است. رسول اكرم صلى الله عليه و آله مى

فرمایند:

پس از من، فتنه هایی هم چون پاره های شب، امتم را فرو پوشاند؛ چندان که آدمی بر اثر آن ها

۱- نساء، ۱۰۱.

۲- اسراء، ۷۳.

۳- یونس، ۸۵.

۴- صافات، ۱۶۲.

۵- توحید صدوق، ۳۵۴/۱، به نقل از: میزان الحکمه، ج ۹، با ترجمه ی فارسی، ص ۴۵۲۲.

شب، مؤمن باشد و روز، کافر و روز، مؤمن باشد و شب، کافر.(۱)

و امام علی علیه السلام می فرمایند:

دَوامُ الْفِتَنِ مِنْ اَعْظَمِ الْمِحَنِ.(۲)

تداوم فتنه ها از بزرگ ترین مصیبت هاست.

از منظر روایات هر آن که بر افروزاننده ی آتش فتنه باشد، خود آتش گیره ی آن خواهد بود و در شعله های فراگیر آن خواهد سوخت. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند:

لا تَکْرَهُو الْفِتْنَهَ فِی آخِرَ الزَّمانِ. فانها تُبیرُ الْمُنافِقُونَ.(۳)

در آخر الزمان، فتنه را ناخوش نداشته باشید؛ زیرا آن فتنه ها، منافقان را نابود خواهد ساخت.

برآیند مجموع روایات، فتنه را برای حیات اجتماعی انسان به ویژه جامعه ی دین داران، خطرناک می بیند(۴) و با توصیه به حفظ حضور اجتماعی و روحیه ی خودباوری، مؤمنان را از افتادن خود به گرداب فتنه ها و رویارویی بدون اندیشه با آن بر حذر می دارد. روایات شیعی، اساس فتنه را در دلدادگی به دنیا و فراموشی آخرت می داند و بندگان را به تحکیم پیوند خود با آفریدگار آسمان و زمین گسستن قید و بندهای غیر خدایی، فرا می خواند.

این بحث را با این کلام مولا علی علیه السلام به پایان می بریم:

هرگز مباد که کسی از شما در مقام دعا بگوید: بار خدایا! از آزمایش به تو پناه می برم؛ زیرا هرکسی ناگزیر، گرفتار آزمونی است. آری، هرکسی که می خواهد استعاذه کند، باید از آزمون های گمراه کننده به خدا پناه برد. خدایسبحان می فرماید: «بدانید که دارایی ها و فرزندان تان، خود، آزمونی هستند». این بدان معنا است که خداوند با دارایی و فرزندان، بندگانش را ارزیابی می کند، تا آشکار شود چه کسی از رزق او خشمگین و چه کسی خشنود است. البته آن ذات سبحان، به حال آنان از خودشان هم داناتر است. ولی با این همه، باید در بوته ی آزمون قرار گیرند، تا آن چه هست، در عمل هاشان عینیت یابد و پاداش و کیفر را سزاوار شوند.(۵)

۱- کنزالعمال، ۴۳۸۳۹، به نقل از: میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۵۲۶.

۲- معجم الفاظ غررالحکم، ص ۸۴۶.

۳- کنزالعمال، ۳۱۱۷۰، به نقل از: میزان الحکمه، ج ۹، ص ۴۵۲۶.

۴- نهج البلاغه، حکمت ۱.

۵- نهج البلاغه دشتی، قصار ۹۳؛ نهج البلاغه آیتی، قصار ۹۰.

نتایج و آثار مثبت و منفی فتنه ها در جوامع انسانی

نتایج و آثار مثبت و منفی فتنه ها در جوامع انسانی(۱)

همان گونه که گفتیم، مفهوم فتنه دو جنبه ی مثبت و منفی دارد. رویدادهایی که بشر را بر سردو راهی حیرت وا می گذارند و نیروی تفکر، تدبّر و اراده ی او را به تکاپو وا می دارند تا از میان درست و نادرست، راه و چاه و آب و سراب، یکی را برگزینند؛ جنبه ی مثبت فتنه هاست. که فعالیت آدمی را دوچندان و نیروی خلاق وی را بیدار می کند. افکار درونی انسان ها را آشکار می سازد و قدرت تشخیص حق و باطل را افزایش می دهد. البته این جنبه های مثبت در برابر ابعاد خانمان سوز فتنه، ناچیز است و تصحیح گر آن نیست؛ شناخت فتنه برای مردم عادی سخت است و تجربه اندوزی و عبرت گیری برای آنان اندک. «فتنه شبیه یک بیماری اجتماعی است که درواقع، دردآور و ضرربار است، ولی در کنار این بیماری، جنبه های مثبت هم وجود دارد.»(۲)

اما جنبه ی منفی فتنه، رخدادهایی است که حقایق را در ظلمات غوطه ور می سازد و حقو باطل را درهم می آمیزد. این فتنه ها تباهی ها را گسترش می دهد و به دگرگونی ارزش های ثابت جوامع، اعم از پایدار و موقّت، می انجامد. جایگاه هدف ها و وسیله ها را جابه جا می سازد و اصول و قوانین پایدار اجتماع را، بی آن که میان سالم و ناسالم آن تفکیکی قایل شود، به پوچ انگاری و هیچ انگاری تهدید می کند البته نباید و نمی توان هر تحوّلی را در صحنه ی اجتماع، فتنه نامید؛ زیرا تحول یعنی جهش از موقعیتی پایین به موقعیتی برتر و بالا-تر؛ و این لازمه ی یک جامعه ی پویاست، در حالی که آشوب در بهره برداری نابکارانه از موقعیت، فتنه انگیز است.(۳)

طبقات جامعه و فتنه ها

اشاره

طبقات جامعه و فتنه ها

هنگام پدیدار شدن آثار فتنه، هر یک از قشرها و طبقات جامعه، به تناسب موقعیت خود، در برابر آن موضع می گیرد، که این موضوع از منظر فتنه شناسی و جامعه شناختی، بسیار اهمیت دارد. در این قسمت به تحلیل رفتاری این طبقات و ارزیابی نقش آن ها می پردازیم:

۱- مباحث این فصل و دو فصل بعد، با تلخیص و تصرف بسیار گرفته شده است. از شرح نهج البلاغه اثر علامه جعفری، ج ۳، ص ۷۱ به بعد برای آگاهی بیشتر به کتاب مسایل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام مراجعه شود.

۲- شرح نهج البلاغه، علامه جعفری، ج ۳، ص ۷۶.

۳- شرح نهج البلاغه، علامه جعفری، ص ۷۶.

۱ _ روشن فکران

۱ _ روشن فکران

جامعه ای که می خواهد به سوی پیشرفت و تکامل گام بردارد، باید افرادی را پرورش دهد که با بینشی عمیق و اندیشه ای دقیق و تعهد به آرمان ها و ساختار اصیل آن جامعه، آگاهانه مسیر پیش رو را بازشناسند و با برشمردن حقایق تازه برای مردمان، آنان را از رکود و واپس گرایی برهانند. اینان که اندیشوران، روشن بینان و روشن فکران آن اجتماع اند، با کاوش در عوامل پویایی جامعه، به پویش و رویش همیشگی اجتماع می اندیشند و کج روی های تباه کننده ی آن را با فریادی برخاسته از عمق جان، پژواک می دهند. اینان در هنگام بروز فتنه نیزبا احساس تعهدی دو چندان، برای نجات مردم می کوشند و با پرتوافکنی بر زوایای مخوف فتنه، مردم را از درافتادن به گرداب آن، بر حذر می دارند. اما در برابر این روشن فکران، کسانی هستند که به گفته ی مرحوم علامه محمدتقی جعفری رحمه الله، «نمایش گران روشن فکری اند. و با به خودبستن روشنایی، تاریکی های شان را به عرصه ی اجتماع می آورند».(۱)

این ها که یا اسیر غرور خویشند یا ساده انگارانه، سراب را آب دیده اند، فضای اجتماع را به غبار جهالت و غرور می آلایند، تا مردمان، واقعیت را وارونه ببینند. ایشان هرگونه سنت شکنی را نوگرایی نام می نهند و تقلید عامیانه و ناشیانه ی خویش را تحقیق می انگارند. آشکار است که آنان هنگام بروز فتنه، خود از شعله ور سازان آتش اند.

۲ _ پاکدلان پاک اندیش

۲ _ پاکدلان پاک اندیش

این گروه با نیت پاک خود و بهره گیری از رهنمودها و اندرزهای رهبران دلسوز جامعه، بر فضای تیره و تار فتنه، چیره می شوند و خود را از گرداب آن به سلامت بیرون می کشند و به مقصد می رسانند.

۳ _ سودجویان

۳ _ سودجویان

موقعیت آشوب و فتنه، برای این گروه بزرگ ترین آرمان و مجال زندگی است. اینان، همواره بر مدار سودجویی و نفع پرستی می گردند. چنان چه سکون اجتماع و آرامش آن، به منفعت آنان باشد، قهرمانانی بی بدیل در خواباندن فتنه هایند و اگر سودشان در اوضاع آشوب زده باشد، دسیسه بازانی مکارند.

۴ _ گروه بدبینان و خوش بینان

۴ _ گروه بدبینان و خوش بینان

بدبینان بر این اعتقادند که نفس بشر، فتنه جو است. آنان آشوب را دلیل درستی ادعایخود می پندارند، ولی نمی دانند که

۱- شرح نهج البلاغه، علامه جعفری، ج ۳، ص ۸۲.

گرچه فتنه ها ویران گرنـد، با این حال قـدرت سازندگی و خلاقیت بشـر را به تحرک وا می دارند. در مقابل، گروه خوش بین ها، طرفـدار تنازع بقا هسـتند و آشوب ها را بر اساس قانون آفرینش توجیه می کنند. اینان در محاصـره ی منیّت و خودمحوری خویش به سر می برند.

۵ ــ محققان حرفه ای و متعهّد

۵ ــ محققان حرفه ای و متعهّد

محققان حرفه ای آن هایند که به میل خود، حوادث را تفسـیر می کنند و گاه برای تأمین جهت اراده ی ارباب قدرت به تحلیل می پردازنـد. آنـان از درک واقعیت، عـاجز و در دام خودبینی گرفتارنـد. اما محققان آگاه و مسؤولیت شـناس، محتویات پیش ساخته ی ذهن را به کنار می نهند و برای درک واقعیت ها زوایای پیچ در پیچ فتنه ها را به خوبی می پالایند.

ابعاد و انواع فتنه ها؛ شباهت ها و تفاوت ها

ابعاد و انواع فتنه ها؛ شباهت ها و تفاوت ها

آشوب ها و فتنه هایی که در جوامع انسانی رخ می دهند، دو گونه اند:

۱ ــ گذرا و ناپایدار.

۲ ــ پایدار و رسوب کننده.

شباهت ها:

۱ ــ برای پیشبرد فتنه، برخی چهره های موجه جامعه به کار گرفته می شوند.

۲ ــ بهترین و زیباترین شعارها انتخاب می شود.

۳ ــ فتنه جویان، اهداف شان را والا و انسانی جلوه می دهند.

۴ ــ پیشینه جهان بینی و اصول حاکم بر جامعه، بی امان، کوبیده می شود.

۵ ــ ایجاد حرکت و اراده و جوشش، از هر طریقی، مجاز شمرده می شود.

۶ ــ در این فتنه ها، ساده لوحان نردبان ترقی دیگرانند و هشیاران در اقلیتی ناچیز به سر می برند.

تفاوت آن ها نیز در این است که فتنه های گـذرا، دیرپا نیسـتند و دیر یا زود صـحنه ی اجتماع را ترک می کننـد. در حالی که

فتنه های پایـدار و رسوبی چون خود را در لباس اصل و قانون جلوه گر ساخته اند، می توانند برای مدت های طولانی جامعه را در اختیار گیرند، و گاه ممکن است به صورت فرهنگ یک جامعه درآیند

بخش دوم: فتنه از منظر امام علی علیه السلام

اشاره

بخش دوم: فتنه از منظر امام علی علیه السلام

زیر فصل ها

فصل اول ــ ویژگی های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام

فصل دوم ــ زمینه های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام

فصل سوم ــ اسباب فتنه جویان برای فتنه انگیزی در جوامع اسلامی (با کاوش در سیره و کلام علی علیه السلام)

فصل چهارم ــ چگونگی رویارویی با فتنه ها از دیدگاه امام علی علیه السلام

فصل پنجم ــ راه برون رفت از فتنه ها از دیدگاه علی علیه السلام

فصل ششم ــ علی علیه السلام رویاروی فتنه ها(۱)

فصل هفتم ــ شبهه های مخالفان در برابر امام علی علیه السلام

فصل هشتم ــ دلیل رویارویی علی علیه السلام با فتنه ها

فصل نهم ــ پیش بینی روند فتنه ها در کلام علی علیه السلام

فصل اول ــ ویژگی های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام

اشاره

فصل اول ــ ویژگی های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام

زندگانی علی علیه السلام، آوردگاه مناسبی است برای آن که با تحلیل آن، به عمق هستی و چیستی فتنه ها، پی ببریم و ابعاد، آثار، ویژگی ها و عوامل پیدایش و گسترش آن را بکاویم. برای شناسایی فتنه ها، ابتدا باید چگونگی ظهور و علایم پیدایی و ناپیدایی آن را در صحنه ی اجتماع شناخت. امام علی علیه السلام در خطبه ای که پس از واقعه ی جنگ نهروان ایراد فرمودند،(۲) ویژگی های فتنه را چنین توصیف می کنند:

اِنَّ الْفِتَنَ اِذَا اَقْبَلَتْ شَبَّهَتْ وَ اِذَا اَدْبَرَتْ نَبَّهَتْ يُنكَرْنَ مُقْبِلَاتٍ وَ يُعْرَفْنَ مُدْبِراَتٍ يَحُمْنَ حَوْمَ الرِيّاحِ يُصِبْنَ بَلَدا و يُخْطِئْنَ بَلَدا.(۳)

داستان فتنه ها چنین است. هنگامی که روی می آورند، فضا را به شبهه می آلایند؛ اما چون پشت می کنند، سخت آگاهی بخشند. به هنگام روی آوردن ناشناخته اند؛ اما به گاه رفتن، کامل شناخته شده اند. هجوم شان گردبادی کور را می ماند که به شهری فرو می آید و شهری را نادیده می گیرد.

دراین کلام، علی علیه السلام ویژگی های فتنه را در بدو ورود به عرصه ی اجتماع و هنگام ترک آن، برمی شمارند. از دیدگاه علی علیه السلام فتنه در آغاز، ناشناخته و در پایان، بیدار کننده است.

فتنه در آغاز به این دلیل ناشناخته است که شبهه ناك و فریبنده است. علی علیه السلام درباره ی معنای شبهه می فرمایند:

اِنَّما سُمِّيَتْ اَلشُّبْهَهُ شُبْهَهً لِاَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ.(۴)

بدین دلیل شبهه را شبهه نامیده اند، که شبیه حق است.

ایشان در نامه ای به معاویه بن ابی سفیان، او را به پرهیز از شبهه ها سفارش می کند:

فاحْذَرِ الشُّبْهَهَ وَ اشْتِمالِهَا عَلَى لُبْسَتِهَا، فَاِنَّ الْفِتْنَهَ طَالِما اَغْرَقَتْ جَلَابِيبَهَا وَ اَغْشَتِ الْاَبْصَارَ ظُلْمَتُهَا.(۵)

«از شبهه که مشتمل بر حق پوشی است، بر حذر باش؛ زیرا فتنه پرده های سیاهش را فرو هشته و سیاهی اش چشم ها را فرا گرفته است.

۱-

۲- ترجمه ی شرح نهج البلاغه ی ابن میثم، ج ۲، ص ۸۱۱.

۳- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی ۹۳، ص ۱۷۴؛ فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۸۷۶.

۴- نهج البلاغه، خطبه ی ۳۸.

۵- نهج البلاغه، نامه ی ۶۵؛ فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۸۷۷.

ویژگی های فتنه

ویژگی های فتنه

۱ ـ هنگام پیدایش آن گونه نیست که همگان آن را درک کنند و چنان آشکار نیست که مردم بشناسندش. بلکه چنان خود را به حق آراسته و با آن آمیخته است که بسیاری از مردم بدان رو می کنند. و همین راز و رمز ظهور و گسترش فتنه هاست. از این رو، فتنه جویان و تاریک اندیشان، هماره متاع ناجنس خود را با روکشی از خوبی ها و زیبایی ها می آرایند، تا خریداری بیابند. اینان با تدارک فضای مسموم و آلوده به انواع فتنه ها، با ظاهری مردم فریب و بهره گیری از موجه ترین افراد و زیباترین شعارها، حرمت ها را می شکنند و ارزش ها را پایمال می کنند.

۲ ـ هنگام ترک جامعه، همه آن را می شناسند و چهره اش را می بینند. در واقع، این جزیی از ماهیت فتنه است که در هنگام پایان، خود پرده از رخ برکشد و باطن نازیبا و بدمنظرش را نمایان سازد. گرچه در آن زمان برای بسیاری که خود را در آتش فتنه افکنده و با آن همراه گشته اند، سودی جز حسرت و اندوه نخواهد داشت.

۳ ـ کور و تاریک گرانه است. هم چنان که در سخن علی علیه السلام آمده است فتنه، کور است.همانند بادی است که از شهری گذر می کند و شهری دیگر را در هم می کوبد. تابع هیچ نظم و قانون و اصلی نیست و کور کننده و تاریک کننده است. هنگام هجوم فتنه ها، چشم ها همدیگر را نمی بینند و انسان ها فریاد یکدیگر را نمی شنوند. هرکس به راهی می رود که خود نمی داند و در مسیری گام می نهد که نمی شناسد. فضیلت ها پامال می شود و فضیلت ستیزان بر جایگاه فضیلت مداران می نشینند و حقیقت و معرفت قربانی می شود.

۴ ـ فراگیر است و هیچ کس را از آن گریزی نیست. همگان را در سیطره ی خویش می گیرد و کسی نمی تواند دامان خود را از آن برکشد. دانشمندان و نادانان، بزرگان و کوچکان، پیران و جوانان و مردان و زنان، هریک را به گونه ای درگیر می سازد. امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ای، آن هنگام که نامردمان کوفه را به کناره کشی از فتنه ها دعوت می کند، چنین می فرمایند:

ثُمَّ إِنَّکُمْ مَعْشَرَ الْعَرَبِ. اَغْرَاضُ بَلَایَاقِـد اقْتَرَبَتْ. فَـاتَّقُوا سَکَراتِ النِّعْمَهِ وَ احْـذَرُوا بَوَائِقَ النِّقْمَهِ وَ تَثَبَّتُوا فِی قَتَامِ الْعِشْوَهِ وَ اعْوِجَاجِ الْفِتْنَهِ عِنْدَ طُلُوعِ جَنِینِهَا وَ ظُهُورِ کَمِینِهَا وَ انْتِصَابِ قُطْبِهَا وَ مَدَارِ رَحَاهَا تبْدَأ فِی مَدَارِجَ خَفِیَّهٍ وَ تُؤولُ اِلَی فَظَاعَهٍ جلِیَّهٍ. شُبَابُهَا کَشَبَابِ الْغُلامِ وَ آثارُهَا کَآثارِ السِّلَامِ.(۱)

۱– نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۱؛ فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۸۷۶.

شما ای توده های عرب! همگی آماج تیرهای بلایی هستید که نزدیک و نزدیک تر می شوند. هوش دارید و از بد مستی های رفاه و نعمت پروا کنید و از نعمت های هلاکت آور بر حذر باشید. بکوشید تا در حرکت های کور و پر پیچ و خم کولاک و تندبادهای فتنه، ثابت قدم بمانید. به ویژه در نخستین لحظات پیدایش جنین آن و آشکار شدن رازهای نهفته اش، که محور آن نصب می شود و سنگ آسیاب های آشوب و خون بر مدارش به گردش در می آیند. در آغاز پیدایش خود، پنهان و ناپیداست، اما دیری نمی پاید که به رسوایی آشکار می انجامد. جوانی اش، جوانی پسران را مانند است، اما آثارش هم چون سنگ، سخت و شکننده و دیرپااست. ستم گران تاریخ، بر حسب پیمان های ویژه، میراث بران نسل اندر نسل آن فتنه هایند. چنان که نخستین آن ها، رهبر آخرین و آخرین شان، دنباله رو نخستین آن ها است. دنیای پست را میدان رقابت ها قرار می دهند و بر سر لاشه ای گندیده، چونان سگان در هم می آمیزند و از هم می ربایند. اما دیری نمی پاید که پیرو از پیشرو و جلودار از پی آمده، بیزاری جویند، با بغض و کینه از هم جدا شوند و در برخوردها، یکدیگر را لعن کنند.

فصل دوم ــ زمینه های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام

اشاره

فصل دوم ــ زمینه های فتنه از دیدگاه علی علیه السلام

در نگاه زلال و قدسی امام علی علیه السلام، در ریشه یابی و بیان خاستگاه، زمینه و عوامل پیدایش فتنه ها اهتمام ویژه ای به چشم می خورد. ما آن را در دو بخش زمینه های فرهنگی و اجتماعی و عوامل سیاسی بررسی خواهیم کرد.

الف ــ زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

اشاره

الف ــ زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی

زیر فصل ها

غرور و شهوت ها

فقر و ثروت پرستی

پیروزی و شکست

آوازه ی نیک

تشریفات حکومتی

وابستگی خونی

ساده اندیشی و هوس زدگی

گروه گرایی و تعصبات جاهلانه

تبعیض

معاشرت های ناسالم

تحمیل

عوامل محیطی

غرور و شهوت ها

غرور و شهوت ها

مهم ترین زمینه های فساد و فتنه، غرور نابخردانه و غرق شدن در شهوت ها است. غرور برخاسته از شهوت، انسان را به بی راهه می کشاند و به ابتذال و پستی گرایش می دهد. آدمی را از درون تهی می سازد و او را به گردن کشی و طغیان وا می دارد. چنین شهوتی سبب می شود آدمی، بی باکانه پرده ی عصمت خویش را بدرد و غفلت زده، مرتکب گناه گردد. امام علی علیه السلام در خطبه ی معروف به غَرّاء، آن هنگام که صفات انسان را بر می شمارد، در این باره می فرمایند:

حَتَّی اِذَ اقَامَ اِعْتِدَالُهُ وَ اسْتَوی مِثَالُهُ. نَفَرَ مُسْتَکْبِرا وَ خَبطَ سَادِرا. مَاتِحا فِی غَرْبِ هَوَاهُ. کَادِحا سَعْیا لِدُنْیاهُ فِی لَذّاتِ طَرَبِهِ وَ بَدَواتِ اَرْبَهِ. لاَ یَحْتَسِبُ رَزِیَّهً وَ لاَ یَخْشَعُ تَقِیَّهً. فَمَاتَ فِی فِتْنَتِهِ غَریرا وَ عَاشَ فی هَفْوَتِهِ یَسیرا...(۱)

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۸۳؛ فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۸۷۷؛ نهج البلاغه ی آیتی، خطبه ۸۲، ص ۱۶۰.

... ولی همین که قامتش اعتدال یافت و قد برافراشت، با استکبار، از اطاعت سر باز زد و با گستاخی به بی راهه گرایید. در حالی که همواره از چاه هوس ها، دلو خویش پر می کرد و تمامی کوشش خود را وقف آبیاری خویشتن می ساخت. او در امواجی از لذت های سطحی و انگیزه های نسنجیده و هوس آلود خود به سر می برد، بی آن که در اندیشه ی مصیبتی، یا نگران هیچ رویداد ترس آوری باشد. سرانجام در فتنه اش فریب زده مرد. در حالی که زندگی کوتاهش در لغزش ها و خطاها سپری شده و از هیچ پاداشی نصیبی نبرده و هیچ فریضه ای را به جا نیاورده است.

فقر و ثروت پرستی

فقر و ثروت پرستی

فقر، ویران گر آبادی ایمان و ثروت پرستی، منهدم کننده ی عمارت تقوا است. هر دو بستر مناسبی برای رشد فتنه ها و بهره گیری فتنه گران است. از این رو، قرآن کریم و روایات معصومین علیه السلام به زدودن فقر در همه ی ابعادش، به ویژه فقر اقتصادی، بسیار اهمیت داده اند. احادیث، یکی از زمینه های بی دینی و بی ایمانی و خداناشناسی را ناداری اقتصادی دانسته و بسیاری را به رفع فقر و ایجاد عدالت توجه داده است؛ زیرا توانایی برآورده ساختن نیازهای اولیه ی زندگی، لازمه ی دارا بودن حیات انسانی است و تنها انسان دارای انسانیت می تواند به سوی خدا گام بردارد.

فقر میراننده ی قوای انسانی آدمی است. روحیه ی یأس و نومیدی را در جامعه می پراکَنَد و امید و نشاط اجتماعی را پژمرده می کند. آدمی را به رویارویی با همه چیز و همه کس می کشاند ودر نهایت به فتنه ای فراگیر تبدیل می شود. از آن سو، ثروت اندوزی بی حد و از راه ناحق و حرص ورزیدن بر آن، ارزش های درونی انسان را افسرده می کند و همه چیز را در شعاع خوی خودخواهی و ثروت پرستی نابود می سازد. ثروت نامشروع، آدمی را به قد برافراشتن در برابر حق و غرور جاهلانه در برابر معبود سوق می دهد. وی به گمان این که با ثروت می تواند همگان را در اختیار گیرد، به پیش می رود. هیچ کس جز خود را نمی بیند و بهیچ چیز، غیر از تعلّقات خود نمی اندیشد. در کلام علی علیه السلام فقر و ثروتی که آدمی را از خداشناسی بازدارد، لبه های پرتگاهی اند که سقوط از آن ها، مرگ و نیستی را به دنبال دارد. این دو، زمین آماده ای هستند که بذر فتنه را بارور می سازند. علی علیه السلام می فرماید:

مَنِ اسْتَغْنَى فيهَا فُتِنَ. وَ مَنِ افْتَقَرَ فيهَا حُزِنَ(۱)

هرکه در آن (دنیا) توانگر شود به دام فتنه درافتد و هرکه تهیدست گردد اندوهگین شود.

۱- نهج البلاغه دشتی، خطبه ی ۸۲، ص ۱۲۸؛ فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۸۷۷.

و در سخنی دیگر می فرمایند:

من استغنی بطروفتن و ان افتقر قنط و وهن.(۱)

با بی نیازی سست می شود و به مغاک فتنه فرو می غلتد و تنگ دستی او را به سستی و نومیدی می کشاند.

پیروزی و شکست

پیروزی و شکست

پیروزی و شکست از عناصر اصلی و همیشگی زندگی آدمی است. تلاش و فعالیت انسان ها همواره با کام یابی یا ناکامی همراه بوده و این هردو زمینه ی مناسبی برای بروز فتنه هاست. آنان که از پیروزی و یا شکست، درس می آموزند و از آن آزمون سرافراز بیرون می آیند، قهرمانان این عرصه اند. آنان که هنگام کام یابی، ادب پیروزی نگه دارند و پیروزی، فریب شان ندهد و گمان نبرند که همه چیز در سیطره ی آن هاست، از فروافتادن در چاه عمیق فتنه ها مصونند. و آنان که هنگام شکست، خود را نبازند و شکست و ناکامی را اولین پله ی نردبان پیروزی بدانند، با امیدواری به آینده به سوی مقصود حرکت می کنند. شکست برای آنان تجربه ای جدید است نه آخرین مرحله ی زندگی. ناکامی، آنان را به رویارویی با اجتماع یا کناره گیری از عرصه ی مبارزه و زندگی نمی کشاند، اینان انجام وظیفه و تکلیف الهی خویش را هدف می دانند و جز بدان نمی اندیشند. امام علی علیه السلام به زیبایی این مفاهیم را در قالبی استوار بیان داشته است و در جایی مردم را چنین زنهار می دهد که:

وَ لَقَد نَزَلَتْ بِكُمُ اَلْبَلّيَهُ جائِلاً خِطَامُها رِخْوا بِطَانُهَا فلا يَغُرَّنَّكُمْ ما اَصْبَحَ فِيهِ اَهْلُ الغُرورِ فَاِنَّما هُوَ ظِلٌّ ممدودٌ اِلَی اَجَلٍ مَعْدُودٍ.(۲)

و اینک بی تردید آشوبی سهمگین که افسار گسیختگی و بی بندوباری نشانه ی آن است، تهدیدتان می کند و در کار فرود آمدن است. هرگز مباد که شما را اوضاعی بفریبد که مغروران تاریخ را فریفت؛ زیرا آن اوضاع، سایه ای گذرا بیش نیست و دیری نمی پاید.

ایشان هنگام حرکت به سوی صفین، این چنین به درگاه خداوند دعا می کند:

(اَللّهُم) اِنْ اَظْهَرْتَنا عَلَی عَدُوِّنَا فَجَنِبْنا الْبَغیَ وَ سَدِّدْنَا لِلْحَقِّ و اِنْ اَظْهَرْتَهُم عَلَيْنا فَاْرزُقْنَا الشَّهادَهَ وَ اعْصِمنا مِنَ الْفِتْنَهِ.(۳)

خداوندا! اگر بر دشمنان، پیروزمان داشتی، از هر تجاوزی دورمان بدار و در رعایت حق، پایداری مان بخش و اگر آنان را بر ما چیره گرداندی، شهادت را روزی مان کن و از فرو غلتیدن

۱- نهج البلاغه ی دشتی، قصار ۱۵۰، ص ۶۶۲.

۲- نهج البلاغه ی آیتی، خطبه ۸۸، ص ۱۷۸.

۳- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ۱۷۱، ص ۳۲۴؛ نهج البلاغه ی آیتی، ص ۴۰۲.

در فتنه مصون مان دار.

آوازه ی نیک

آوازه ی نیک

دنیا سراسر آزمایش و امتحان است. برای برخی، نام نیک و سابقه ی درخشان، وسیله ی این آزمایش است. کسانی به مجرّد آن که نام شان به نیکی برده شود، حال شان تغییر می یابد و ایمان شان سست می شود. اینان هنگام فتنه، دستمایه ی فریب فتنه جویان می گردند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیرامون اینان چنین می فرمایند:

وَ کَمْ مِنْ مُسْتَدْرَجٍ بِا الْاِحْسَانِ اِلَیْهِ وَ مَغْرُورٍ بِالسَّتْرِ عَلَیْهِ وَ مَفتونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فیهِ وَ مَا اِبْتَلَی اللّهُ اَحَدا بِمِثْلِ الْاِمْلاءِ لَهُ.(۱)

بسا کسان که نکوحالی شان دام بلاست. خطاپوشی شان موجب غرور است و حُسن شهرت و خوش نامی شان سبب غلتیدن به دام فتنه است. در میان آزمون های الهی، هیچ آزمونی همانند مهلت دادن به چنین کسانی نیست.

و در فراز دیگری می فرماید:

رُبَّ مَفْتُونٍ بِحُسْنِ الْقَوْلِ فیه.(۲)

بسا کسان که با ستوده شدن به مرداب فتنه در افتاده اند.

تشریفات حکومتی

تشریفات حکومتی

یکی از آفت ها و آسیب های حکومت، تشریفات حکومتی است. این پدیده از نگاه علی علیه السلام بسیار مذموم و مخاطره آمیز و یکی از نمودارهای نابرابری اجتماعی است. تشریفات حکومتی، حاکم را به وادی غرور می برد و مؤمن را به خفت می افکند. زمام دار را به ویژه اگر از ظرفیتی متناسب با موقعیتش برخوردار نباشد، به انحراف می کشاند و از مسیر حق دور می سازد و انسان ها و مؤمنان را خوار می گرداند.

علی علیه السلام هنگام بازگشت از جنگ صفین، به کوفه وارد شدند و بر شبامیان که تیره ای از قبیله ی همدان بودند، گذر کردند. در این حال یکی از سران ایشان به نام شرحبیل شبامی به سوی حضرت آمد و پس از گفت و گویی به همراه ایشان به راه افتاد، در حالی که علی علیه السلام سواره بود و او پیاده. پس در این هنگام مولا علیه السلام به او فرمود:

اِرْجِعْ فَاِنَّ مَشْیَ مِثْلِکَ مَعَ مِثْلِی فِتْنَهٌ لِلْوَالِیَ وَ مَذَلَّهٌ لِلْمؤمِنِ.(۳)

برگرد که چنین حرکتی از چونان تویی با چون منی، زمام دار را عامل انحراف و فریب خواهد

۱- نهج البلاغه ی فقیهی، قصار ۱۱۶ و ۲۶۰، صص ۶۷۷ و ۷۰۷.

۲- نهج البلاغه ی آیتی، قصار ۴۵۴؛ نهج البلاغه فقیهی، قصار ۴۶۴، ص ۷۵۶.

۳- نهج البلاغه ی شهیدی، قصار ۳۲۲، ص ۴۱۹؛ شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۳۲۸.

بود و مؤمن را موجب زبونی.

وابستگی خونی

وابستگی خونی

هرگونه وابستگی مادی، انسان را از حقیقت دور می کند. هرچه رشته های این وابستگی قوی تر باشد، دوری انسان از معنویت و حقیقت نیز مراتبی افزون خواهد یافت. خانواده، فرزندان، خویشان و دوستان از محکم ترین این وابستگی ها به شمار می روند. از این رو،قرآن، مؤمنان را از دلدادگی نسبت به آن ها به گونه ای که محبت آن ها جای گزین محبت خدا گردد، باز می دارد. قرآن به آنان سفارش می کند که محبت ایشان را ــ که ذاتی و فطری بشر است ــ در طول محبت خداوندی و در مسیر عشق الهی در سینه بپرورند. نه آن که بازدارنده ی رسیدن به سرچشمه ی قطع ناشدنی حبّ الهی باشد. نباید این محبت ها و عُلقه های خویشی و دوستی به تعصب های بی پایه ی قومی و قبیلگی و گروهی مبدل شود. زیرا ویران گر معرفت و حقیقت و تباه گر شریعت اند و بینش انسان را کور و دانش او را فاسد می سازد. و به ایجاد فتنه ها ختم می گردد.

به همین دلیل امیرمؤمنان علی علیه السلام در مواضع بسیاری به مصاف چنین دلبسته گی هایی می روند و بر مردمان نهیب می زنند که:

فَلَا تَعْتَبِرُوا الرِّضَا وَ السُّخْطَ بِالْمَالِ وَ الْوَلَدِ جَهْلًا بِمَواقِعِ الْفِتْنَهِ وَ الْاختِبارِ فِی مَوَاضِعِ الْغِنَیَ وَ الْاِقْتِدَار(۱)

پس مباد که از سر نادانی، در هنگامه های فتنه و آزمون، توان مندی و فرزند را محور خشم و خشنودی خداوند گیرید.

هنگامی که مردم گروه گروه شده بودند و هریک در مقابل دیگری قد راست می کرد، پدر در برابر پسر و برادر رویاروی برادر، علی علیه السلام از چنین کارزاری طفره می رفتند. علی علیه السلام قطعه هایی از تاریخ عهد پیامبر را برای آنان باز گو می کند که:

فَلَقَدْ کُنَّا مَعَ رَسُولُ اللّه صلی الله علیه و آله وَ اَنَّ الْقَتْلَ لَیَدُورُ عَلَی الآباءِ الْاَبْناءِ وَ الْاِخْوَانِ وَ الْقَرَابَاتِ. فَلَا نَزْدادَ عَلی کُلِّ مُصیبَهٍ وَ شِدَّهٍ اِلَّا اِیمانا و مُضیّا عَلَی الْحَقِّ...(۲)

در صحنه ی پیکارهایی بودیم که کشتار بر محور پدران و پسران و برادران و خویشان می چرخید و هر مصیبتی که پیش می آمد، جز افزایش ایمان و ایجاد انگیزه برای پیشروی درراه حل و رشد و پیوستگی مان به جریان بعثت و افزودن صبر و مقاوت مان برای پذیرش

۱- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی ۱۹۲.

۲- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی ۱۹۲.

زخم هایی بیشتر، اثری بر ما نمی نهاد. اما امروز با پیدایش زنگارها، کژی ها و نفوذ شبهه ها و تأویل ها در دین، با برادران مسلمان خویش به پیکاری خونین کشیده شده ایم و چنین است که در آرزوی پر شدن شکاف ها و فراهم آمدن بازمانده ی نیروهای اسلام هستیم، تا بهانه ای بیابیم و بدان رو می آوریم و دیگر راه حل ها را رها می کنیم.

آری، مدار جاذبه ی همسران، فرزندان و دوستان چنان نیرومند است که انسان را به زانو در می آورد، و تنها با ایمان و تقوایی پولادین به مقابله با آن می توان برخاست و از دام فتنه ها وا رهید.

زبیر کسی است که در روزهای سرد و سخت و غم گرفته ی پس از رحلت پیامبر، یاور علی علیه السلام و پشتیبان حریم اهل بیت علیهم السلام بود. امّا به دلیل گرفتار آمدن در فتنه ی فرزند به چنان فرجامی می رسید که رویاروی علی علیه السلام ایستاد و پیمان شکنی کرد. علی علیه السلام درباره ی او می فرماید:

مَا زَالَ الزُّبَيْرِ رَجُلاً مِنَّا اَهْلَ الْبَيْتِ حَتَّى نَشَأَ اُبْنُهُ الْمَشْؤُومُ عَبْدُاللّهِ.(۱)

زبیر همواره عضوی از خاندان ما بود تا این که فرزند سومش عبدالله به عرصه رسید.

ساده اندیشی و هوس زدگی

ساده اندیشی و هوس زدگی

دیگر زمینه های بروز فتنه، ساده اندیشی و هوس زدگی مردمان و حاکمان است. کسانی که همواره به ظاهر زیبای فتنه ها یا فتنه جویان نظر می کنند و با وانهادن تحقیق و بررسی عالمانه، با اشتیاق به سوی فتنه ها می دوند، از قدرت اندیشه ی خویش بهره ای نمی برند. نصایح دلسوزانه ی ناصحان را نمی پذیرند. گاه به گمان خویش پی به حقیقت برده اند، حال آن که در جهالت غوطه ورند. چشم هاشان را چونان شب کوران بسته اند و همواره از این سو بدان سو در نوسان اند.

هوس زدگی نیز از آفت های حیات اجتماعی است. هوس زدگان هیچ گاه از غنای شخصیت سیراب نمی شوند و همیشه چشم هایشان به سوی دیگران است. دنیا را آرمان خویش می دانند و همه چیز را در آن خلاصه می کنند. همیشه در پی لذّات مادی اند. اما لذّت ترک لذّت را نمی چشند. دین را به بازی گرفته و به فتنه افروزی مشغول گشته اند. آری؛ ساده اندیشان از قدرت تحلیل و تفکیک مسایل سیاسی و اجتماعی و تجزیه و ترکیب آن ها عاجزند. اصلی ترین ارکانِ سیاهِ فتنه را اینان تشکیل می دهند و عصاکش فتنه جویان اند. هوس بازان در دنیا غرق گشته اند، جز به خود و تعلّقات دنیوی خویش نمی اندیشند و برای

۱- نهج البلاغه ی شهیدی، قصار ۴۵۳، ص ۴۴۱؛ شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۰، ص ۱۰۲.

تأمین نیازهای خود حاضرند دست به هر اقدامی بزنند و در مغاک فتنه فرو روند.

امام علی علیه السلام درباره ی این دو گروه چنین می فرمایند:

اِنَّ اَبْغَضَ الْحَلاـیِقِ اِلَی اللّهُ رَجُلانِ. رَجُلٌ و کَلَهُ اللّهُ اِلَی نَفْسِهِ. فهُوَ جائرٌ عَنْ قَصْـدِ السَّبیلِ. مَشْـغُوفٌ بِکَلام بِـدْعَهٍ وَ دُعاءِ ضَـلالَهٍ. فَهُوَ فِتْنَهٌ لِمَنِ افْتَتَنَ بِهِ. ضَالٌّ عَنْ هَـدْیِ مَنْ کَانَ قَبْلَهُ. مُضِلٌّ لِمَنِ اقْتَدَی بِهِ فِی حَیَاتِهِ وَ بَعْدَ وَفَاتِهِ. حَمَّالٌ خَطَایَا غَیْرِهِ. رَهْنٌ بِخَطیئَهِ وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا، مَوْضِعٌ فِی جُهَّالِ الاُمَّهِ. غَارٌ فِی اَغْبَاشِ الْفِتْنَهِ. عَمٍ بِمَا فِی عَقْدِ الْهُدْنَهِ. قَدْسَمّاهُ اَشْبَاهُ النّاسِ عَالِما وَ لَیْسَ بِهِ.(۱)

همانا که در پیشگاه خداوند، دو کس خشم انگیزترین آفریدگانند. یکی آن که خداوندش به خویشتن خود وا نهاده است. از خط تعادل بیرون افتاده، به سخنان بدعت آمیز و دعوت های گمراه کننده با اشتیاق فراوان دل بسته است. چنین کسی شیفتگانش را فتنه ای است؛ زیرا از خط روشن پیشینیان خویش منحرف شده است و گمراه کننده ی کسانی است که در زندگی یا پس از مرگ از او پیروی کنند. او هم بار خطای دیگران را به دوش می کشد و هم گروگان خطای خویش است. دو دیگر کس، جهل گردآورنده ای است که در میان توده های ناآگاه، خود را پایگاهی ساخته است. در امواج فتنه ها جولان می دهد و از راز صلح به کلی بی خبر است. ناآگاهان مردم نما، دانشمندش می نامند در حالی که از هر علمی تهی است.

در فراز دیگری، امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین دست به دعا بر می دارند:

اَللّهُمَّ اِنّا اَعُوذُ بِکَ اَنْ نَذْهَبَ عَنْ قَوْلِکَ اَو نَفْتِنَ عَنْ دِینِکَ. اَوْ تَتابَعَ بَنا اَهْواؤنَا دون الهُدی الّذی جاءَ مِنْ عِنْدَک.(۲)

بار خدایا! همه به تو پناه می بریم که مبادا از گفته ات روی برتابیم و یا در کار دینت به فتنه دچار آییم. یا به جای هدایتی که از تو به ما روی آورده، گرفتار یورش هوس های پیاپی خویش شویم.

و خطاب به دنیا، آن که هوس زدگان و ساده اندیشان هر دو گرفتار آنند، چنین می فرماید:

کجایند قرونی که تو با بازی گری هایت آنان را فریفتی. کجایند جامعه هایی که با زیورهایت به فتنه هاشان دچار کردی؟ آری، آن ها گروگان گورها و فرو خفته در زیر لحدهایند.(۳)

گروه گرایی و تعصبات جاهلانه

گروه گرایی و تعصبات جاهلانه

از آفت های جامعه ی پویا، گروه گرایی و چیرگی تعصب های گروهی و ناآگاهانه بر

۱- نهج البلاغه ی جعفری، خ ۱۷، ص ۸۸؛ فرهنگ آفتاب ج ۷، ص ۳۸۸۰.

۲- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی ۲۱۵، فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۸۸۰.

۳- نهج البلاغه ی دشتی، قصار ۴۵؛ فرهنگ آفتاب، ج ۷، ص ۳۸۸۰.

فضیلت ها و کرامت های انسانی است. در فضایی که گروه زدگی و تعصب جریان دارد، گوهر ارزنده ی دانایی و دُرّ درخشنده ی حقیقت و معرفت را ارزشی نیست. کرامت و آزادگی انسان ها لگدکوب جهالت ها و تعصبات کورکورانه و تقلیدی خواهد شد. انسان هایی چشم و گوش بسته، عنان اختیار خویش را در دست بزرگانی قرار می دهند که خود در گرداب فتنه ها فرو رفته اند. اینان راه فکر و عقل و تدبیر را مسدود ساخته اند و در حصار بلند نادانی اسیرند. آغشته ی غفلت اند و حقایق را نمی بینند و یا بدان می نگرند، اما چشم بر آن می پوشند. این چنین در جهل مرکَّب غوطه می خورند و پدید آورنده ی فتنه هایی در هم آمیخته می شوند. علی علیه السلام خطاب به مردم می گوید:

اَلَا فَالْحَذَرَالْحَذَرَ مِنْ طَاعَهِ سَادَاتِکُمْ وَ کُبَرائِکُمْ! الَّذینَ تَکَبَّرُوا عَنْ حَسَبِهِمْ وَ تَرْفَعُوا فَوْقَ نَسَبِهِمْ وَ الْقَوُ الْهَجِینَهَ عَلَی رَبِّهِمْ. وَ جَاحَدُو اللّهَ عَلَی مَا صَنَعَ بِهِمْ. مُکَابَرَهً لِقَضَائِهِ وَ مُغَالِبَهً لِآلَائِهِ. فَإِنَّهُمْ قَوَاعِدَ اَسَاسَ العَصَبِیَّهِ وَ دَعائِمَ اَرْکَانَ الْفِتْنَهَ وَ سُیُوفُ اعْتَزاءِ الْجهاهِلِیِّهِ.(۱)

«هان، زنهار و زنهار از فرمانبری بزرگان و محقران تان که با حَسَب خویش کبر می ورزند و بر پایه ی پیوند خون شان برتری می فروشند و بر آن اند که دامان پروردگارشان را لکه های ننگ باشند. نیکی های خدا را درباره ی خود منکر می شوند. انکاری از سر ستیز با فرمان او و انحصارطلبی در نعمت هایش. آری، اینان تعصب را استوانه، هر فتنه و آشوبی را تکیه گاه اصلی و جاهلیت را شمشیرهایی آخته اند.

تبعیض

تبعیض

ناموس خلقت و اساس آفرینش، عدالت است. تبعیض بر هم زننده ی نظم عالم است. از این رو، در سیره و سخن معصومان علیه السلام همواره بر عدالت و مبارزه با تبعیض در همه ی ابعاد تأکید شده است. علی علیه السلام در اولین گفتار خویش پس از خلافت، از عدالت می گوید و در اولین کردار حکومتی خود، بر اجرای آن پای می فشرد. به گونه ای که کسانی درباره ی او گفتند که: شکافتن فرق علی علیه السلام در محراب کوفه، نتیجه ی شدّت عدل او بود. اگر حرکت حکومت گران بر مدار تبعیض باشد و عدالت را به کناری نهند، قوام جامعه متزلزل می شود و به انحطاط می گراید. تبعیض، گسست اجتماعی و شکاف طبقاتی را دامن می زند، میان مردم و حاکمان فاصله می افکند و نفاق و سوء ظن را در میان اقشار گوناگون جامعه، می پراکند و سپس به فتنه ای خانمان سوز و دگرگون کننده تبدیل می گردد. از این رو، علی علیه السلام با برادرش

۱- نهج البلاغه ی جعفری، خطبه ی ۱۹۲، ص ۶۲۶.

همان گونه رفتار می کند که با دیگران. به منسوبین خویش آن سان می نگرد که به دیگر مردمان. بر والیان، در رعایت حقوق بیت المال سخت می گیرد و به استاندار خود چنین می نویسد:

اَلْزِم الْحَقَّ مِنْ لَزِمَهُ مِنَ الْقُرْبِ وَ الْبَعیدِ وَ کُنْ فِی ذَلِکَ صَابِرا مُحْتَسِبا. وَاقِعا ذَلِکَ مِنْ قَرَابَتِکَ وَ خَاصَّتِکَ حَیْثُ وَقَعَ وَ اْبْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا یَثْقُلُ عَلَیْکَ مِنْهُ. فَاِنَّ مَغَبَّهَ ذَلِکَ مَحْمُودا(۱)...

حق را در هرکجا و در مورد هرکس از خاصان و نزدیکان که لازم آمد، اجرا کن و در این راه با امید به بازده نیکویش پای بفشار. هرگاه حق، خویشان و نور چشم هایت را بیازارد، در برابر سنگینی خاصی که این امر بر تو دارد، به فرجامش بیاندیش که بسی ستایش انگیز است.

معاشرت های ناسالم

معاشرت های ناسالم

از زمینه های اجتماعی فتنه، رفاقت ها، معاشرت ها و دوستی های ناسالم و فسادانگیز است. دوستی هایی که نه بر اساس ایمان و عقل و علم که بر پایه ی هوس های زودگذر و درک های ناقص شکل می یابند. این ها آدمی را از مسیر صلاح منحرف می کنند و به جاده ی فساد می کشانند و به سوی فتنه ها سوق می دهند. از این جهت، علی علیه السلام از نشست و برخاست های بی جا و گردآمدن های بی هدف نهی می کند و می فرماید:

اِیّاکَ وَ مَقَاعِدُ الْاَسْوَاقِ ــ فَاِنَّهَا مَحاضِرُ الشَّیْطَانِ وَ مَعَارِیضُ الْفِتَنِ.(۲)

بپرهیز از نشستن سرگذر بازارها؛ زیرا آن جا، جایگاه شیطان و پیش آمد فتنه و تباه کاری است.

تحمیل

تحمیل

یکی دیگر از عوامل بروز نابسامانی و ناهنجاری فرهنگی، اجتماعی و اخلاقی در جامعه، تحمیل افکار و سلیقه هاست. هیچ گاه حق نمی تواند با زور و فشار بر دیگران، مقبولیت یابد. تحمیل، دیگران را به واکنش متقابل بر می انگیزاند و اثر مطلوب خویش را ــ هرچند حق باشد ــ از دست می دهد. در سیره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و معصومان علیه السلام اثری از تحمیل دین به دیگران وجود ندارد. اسلام که بر اساس منطق و اعتدال و ایمان و تفکر بنانهاده شده است، اختیار خدادادی انسان ها را به رسمیت می شناسد و هم چنان که برای او قوانینی ترسیم کرده، آزادی هایی نیز در حیطه ی عمل عطا کرده است. اسلام حق تعیین سرنوشت را برای آدمی محفوظ نگاه داشته است. برای نمونه، می بینیم که علی علیه السلام

۱- نهج البلاغه ی جعفری، نامه ی ۵۳، ص ۹۷۴.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۶۹.

درباره ی نماز جماعت چنین سفارش می کنند:

وَصَلُّوا بِهِمْ صَلاَةَ اَضْعَفِهِمْ وَ لاَ تَكُونُوا فَتَّانِينَ.(۱)

و در نماز جماعت خود را با کم توان ترین افراد، هماهنگ کنید و خود، کارگردان فتنه ها نباشید.

عوامل محیطی

عوامل محیطی

همان گونه که در تحقیقات دانشمندان علوم اجتماعی و زیست محیطی مشخص شده است، آب و هوا و عوامل محیطی نیز بر اخلاق، عقاید و رفتار آدمیان تأثیری به سزا دارد. همین مسأله سبب می شود اندیشه های مردمان مناطق گوناگون با یکدیگر تفاوت اساسی داشته باشد. از این رو، برخی مناطق، مردمانی خشن و ماجراجو می پرورد و برخی دیگر، انسان هایی نرم خو و ملایم دارد. امیر مؤمنان علی علیه السلام هنگام گسیل ابن عباس به سمت بصره بدو چنین می فرمایند:

وَ اعْلَمْ اَنَّ الْبَصَرَةَ مَهْبِطَ اِبْلِيسٍ وَ مَغْرِسُ الْفِتَنِ فَحَادِثْ اَهْلَهَا بِالْاِحْسَانِ اِلَيْهِمْ وَ احْلُلْ عُقْدَةَ الْخَوْفِ عَنْ قُلُوبِهِمْ.(۲)

ای پسر عباس! بدان که بصره، شیطان را منزل گاه است و فتنه را کشتگاه! پس بصریان را با نیکی کردن شیوه ای نوین بنمای و گره ی ترس را از دل هایشان بگشای.

ب: عوامل سیاسی و اجتماعی

اشاره

ب: عوامل سیاسی و اجتماعی(۳)

برای تحلیل و رویارویی فکورانه و جسورانه با هر رخداد سیاسی، پژوهش در خاستگاهو علل پیدایی آن لازم است. فتنه نیز که از رویدادهای پیچیده ی جوامع بشری است و لایه های گوناگون با ماهیت های متفاوت دارد، از این مقوله مستثنی نیست. عصر امام علی علیه السلام پس از رحلت رسول اکرم به ویژه در زمان خلافت آن حضرت، که از ابر و غبار فتنه ها پوشیده بوده است، ظرف زمانی مناسبی برای بررسی این عوامل است. با توجه به سخنان گهربار و والایی که از آن حضرت به جا مانده است، انگیزه ی آشوب ها و فتنه های زمان امام علی را می توان دریافت و برای آینده عبرت اندوخت. در این جا این عوامل را بر می شماریم.

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۵۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۱۸.

۳- با استفاده از عنوان های کتاب المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، تألیف اویس کریم محمّد فصل حاضر و فصل های سوم، هفتم و هشتم.

۱ _ قیام امام به اصلاحات اسلامی

۱ _ قیام امام به اصلاحات اسلامی

اصلاح و تکامل مادی و معنوی ویژگی تفکیک ناپذیر یک زندگی پویا و زاینده است؛ زیرا آن، حیات اجتماعی را با مشکل جدی روبه رو می سازد، به ویژه آن گاه که در زمان پیشین، سیر حرکت جامعه به کژی و ناراستی گراییده باشد. علی علیه السلام در زمانه ای حکومت را به دست گرفت که حاکمان جامعه، احکام و قوانین اسلام را به سلیقه ی خود تحریف کرده یا کنار نهاده بودند. شکاف طبقاتی، بر اجتماع مسلمانان سایه افکنده و بی عدالتی و ستم گری، مردمان را به ستوه آورده بود. ارزش های اسلام رنگ باخته و ضد ارزش ها، منزلت یافته بودند. فریادهای افشاگرانه و اصلاح گرانه ی کسانی چون ابوذر و عمار را با تبعید و زندان و تازیانه، خاموش کرده بودند. بسیاری با بهره گیری از موقعیت های سیاسی و اقتصادی به دست آمده، دین و دنیای مردم را به بازی گرفته بودند و در حقیقت، جاهلیت نوینی، تبلور و تولد یافته بود. علی علیه السلام در چنین شرایطی با بدعت ها به مقابله برخاست؛ چون شعار اصلی و سیره ی واقعی اش، حمایت از مظلومان و ستیز با ظالمان بود و عدالت را تراز بنای جامعه ی اسلامی می دانست و اجرای احکام الهی را ضمانت گر بقای آن می دید. وی، حاکمان و والیان ستم گر را از مسندشان عزل و بیت المال را بر اساس روش پیامبر صلی الله علیه و آله تقسیم کرد. ثروت های انباشته ی از حرام را به نفع توده ی محروم جامعه مصادره و مناصب سیاسیو موقعیت های اجتماعی را نه بر اساس روابط، که بر پایه ی ضوابط اسلامی و الهی اعطا کرد. علی علیه السلام سنت های متروک و ارزش های مطرود را احیا کرد و همه ی این ها موجب می شد تا آنانی که دنیای پست شان را در خطر می دیدند، علیه او بشورند. زورمندان زورگو، زراندوزان دنیاپرست و تزویرگران فریب کار، حکومت عدالت گسترش را تاب نیاوردند و به مقابله با آن برخاستند. آنان که اصلاحات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی علی علیه السلام را بر نمی تافتند، پیمان شکستند و با او رو در رو شدند. گروهی بر ظلم و فسق و فساد خویش پا فشردند و از اطاعتش سر باز زدند و گروهی دیگر چنان در گرداب فتنه فرو رفتند که از در پیکار با او برآمدند. این کلام علی علیه السلام، در خطبه ی معروف به شقشقیه، بیان گر آن شرایط است که فرمودند:

فَلَمَّا نَهَضَتْ بِالْاَمْرِ نَكَثَتْ طَائِفَهٌ وَ مَرَقَتْ اُخْرَی وَ فَسَقَ آخِرُونَ كَاَنَّهُمْ لَمْ يَسْمَعُوا اللّه سُبْحَانَهُ يَقُولُ. تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَهِ نَجْعَلُهَا لِلَّذينَ لَا يُريدُونَ عُلُوّا فِيْ الْاَرْضِ وَ لَا فَسَادا وَ الْعَاقِبَهُ لِلْمُتَّقينَ. بَلَی وَ اللّه لَقَدْ سَمِعُوهَا وَ وَعَوْهَا وَ لكِنَّهُمْ حَلِيَتِ الدَّنْيَا فِی

اَعْیُنِهِمْ وَ رَاقَهُمْ زِبْرِجُهَا.(۱)

اما هنگامی که زمام کار را در دست گرفتم جماعتی از ایشان عهد خود شکستند و گروهی از دین بیرون شدند و گروهی هم دست ستم کاران گردیدند. گویی سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می گوید: سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین نه برتری می جویند و نه فساد می کنند و سرانجام نیکو از آنِ پرهیزگاران است. آری، به خدا سوگند! شنیده بودند و دریافته بودند، ولی دنیا در نظرشان آراسته جلوه می کرد و زر و زیورهای آن فریب شان داده بود.

هنگامی که شماری از افراد سهل بن حنیف انصاری؛ حاکم منصوب علی علیه السلام در مدینه به معاویه پیوستند حضرت بدو نامه ای نوشت و او را از تأسف خوردن بر کاسته شدن سپاهیانش بر حذر داشت:

اِنَّمَا هُمْ اَهْلُ دُنْیَا مُقْبِلُونَ عَلَیْهَا وَ مُهْطِعُونَ اِلَیْهَا، قَدْ عَرِفُوا الْعَدْلَ وَ رَأَوْهُ وَ سَمِعُوهُ وَ وَعَوْهُ وَ عَلِمُوا اَنَّ النَّاسَ عِنْدَنَا فِی الْحَقِّ اُسْوَةٌ فَهَرِبُوا اِلَی الْاَثَرَهِ فَبُعْدا لَهُمْ وَ سُحْقا. اِنَّهُمْ وَ اللّه لَمْ یَفِرّوُا مِنْ جَوْرٍ وَ لَمْ یَلْحَقُوا بِعَدْلٍ.(۲)

اینان یاران دنیا بودند و به دنیا روی آوردند وبه سوی آن شتافتند. حکومت عدل را دیدند و شناختند و آوازه ی آن را شنیدند و به گوش سپردند. دریافته بودند که در این جا مردم در برابر حق و عدالت برابرند. پس گریختند تا مگر خود به سودی رسند. خداوند ایشان را از رحمت خود دور گرداند. اینان از ستم نگریخته اند و به عدل نیز نخواهند رسید.

آری، یکی از مهم ترین عوامل سیاسی فتنه انگیزی ها، پایدار انگاشتن دنیا و مخالفت با هرآن چه که دنیای نامشروع آنان را ویران می سازد، است.

۲ _ قدرت طلبی قدرت طلبان

۲ _ قدرت طلبی قدرت طلبان

دومین عامل سیاسی برانگیختن فتنه ها، مبارزه برای کسب قدرت سیاسی است، به گونه ای که حقیقت، قربانی قدرت گردد. تشنگان قدرت، عالَم را از دریچه ی قدرت خواهی و سهم طلبی می نگرند و اگر در ساخت سیاسی قدرت حضور نداشته باشند یا از آن کنار گذاشته شوند، فتنه ها به پا می کنند و همه چیز را به آشوب می کشند. تحلیل آشوب ها و جنگ های دوران خلافت پنج ساله ی علی علیه السلام از این منظر، حقایق بسیاری را آشکار می سازد. کسانی که خود در خفا و جَلا به حقانیت و برتری علی علیه السلام اعتراف داشتند، دوران زمام داری او را به انواع حیله ها و فتنه ها پوشاندند. طلحه و زبیر که از نخستین بیعت کنندگان بودند، در عهدشکنی پیش گام شدند. این در حالی بود که هردو، جامه ی خلافت را بر اندام

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۳.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۷۰.

خود استوار می دیدند و آن را برای خویش می خواستند. علی علیه السلام بدین امر اشاره می کند و چنین می فرماید:

کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُما یَرْجُوا الْاَمَرَ لَهُ وَ یُعْطِفُهُ دُونَ صَاحِبِهِ لَا یَمُتَّانِ بِحَبْلٍ وَ لَا یَمُدَّانِ اِلَیْهِ بِسَبَبٍ، کُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا حَامِلُ ضَبٍّ لِصَاحِبِهِ، وَ عمَّاَ قلِیلٍ یَکْشِفُ قَنَاعَهُ بِهِ. وَ اللّه لَئِن اَصابُوا الَّذِی یُرِیدُونَ لِیَنْتَزِ عَنَّ هَذَا نَفْسَ هَذَا.(۱)

هریک از آن دو، فرمان روایی را برای خود امید می دارد نه برای دوستش، و آن را به جانب خود می گرداند. این دو میان خود و خدا راهی نگشوده و پیوندی برقرار نکرده اند. هریک کینه ی آن دیگری را در دل می پرورانـد و به زودی نقاب از چهره هایشان بر خواهند گرفت. به خدا سوگند! اگر به آن چه می خواهند دست یابند، هریک، جان آن دیگر را بگیرد و تباه و نابودش سازد.

ایشان در نامه ی به معاویه _ که سخت مست جاه و قدرت گشته بود _ چنین نوشت:

در طلب گم شده ای هستی که از آن تو نیست و ستوری را می چرانی که از آنِ دیگری است. مقامی را می طلبی که سزاوار آن نیستی و نه از معدن آن هستی.(۲)

دگربار پس از آن که او را از دنیاطلبی و فریفته ی آن گشتن باز می دارد، می فرماید:

وَ مَتَی کُنْتُمْ یَا مُعَاوِیه سَاسَهُ الرَّعِیَّهَ وَ وُلاَهِ اَمِرِ الْاُمَّه. بِغَیْرِ قَدمِ سَابِقٍ وَ لاَ شَرَفٍ بَاسِقٍ؟ وَ نَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ لُزُومِ سَوَابِقِ الشِّقَاءِ وَ اُحْذِرُکَ اَنْ تَکُونَ مُتَمادیا فِی غِرِهِ الُامنیه، مُخْتَلَفِ الْعَلاَنِیَهُ وَ السَّرِیرَه.(۳)

ای معاویه! از چه زمان، شما زمام داران رعیت و والیان امرامت بوده اید، حال آن که نه در دین سابقه ای دیرین دارید و نه در شرف، مقامی رفیع؟ پناه می بریم به خدا از شقاوتی دامن گیر و تو را بر حذر می دارم از این که، هم چنان مفتون آرزوهای خویش باشی و نهانت چون آشکارت نباشد.

و نیز به او نوشت:

فَیَاعَجَبا لِلدَّهْرِ اِذْ صِرْتُ یُقْرَنُ بی من لم یَسْعَ بِقَدَمیِ، وَ لَمْ تَکُنْ لَهُ کَسَابِقَتی.(۴)

شگفتا! از این که روزگار مرا قرین کسی ساخته که هرگز چون من قدمی برای اسلام بر نداشته و او را در دین، سابقه ای چون سابقه ی من نبوده است.

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۴۸.

۲- نهج البلاغه، ص ۶۴۱.

۳- نهج البلاغه، نامه ی ۱۰.

۴- نهج البلاغه، نامه ی ۹.

ایشان درباره ی عمروعاص که دین نداشته ی خود را با حکومت مصر معاوضه کرد تا به نفع معاویه، در برابر علی علیه السلام، بایستد، چنین فرمود:

اَنَّهُ لَمْ یُبَایِعْ مُعَاوِیَه حَتَّی شَرَطَ لَهُ اَنْ یؤْتِیَهُ اَتِّیَهً و یَرْضخَ لَهُ عَلَی تَرْکِ الدّینِ رَضیخَهً.(۱)

عمرو با معاویه بیعت نکرد، مگر آن گاه که معاویه شرط کرد که در آتیه، او را پاداش دهد. (حکومت مصر) آری، معاویه او را رشوتی اندك داد و عمرو در برابر آن از دین خویش دست کشید.

۳ _ حسادت و بغض و دشمنی مخالفان

۳ _ حسادت و بغض و دشمنی مخالفان

در طول تاریخ بغض و کینه و حسادت از مهم ترین محرك های تلاطم ها و فتنه ها بوده است. جنگ ها و کشتارهای بسیاری به دلیل این خوی های ناپسند روی داده است و جوامع فراوانی بر اثر آن ها نابود گشته اند. کینه و حسادت، قلب آدمی را سخت و چراغ وجدان او را خاموش می سازد. در این حال، انسان چونان درندگان و وحشیان به چیزی جز انتقام، غلبه بر رقیب و نابودی او نمی اندیشد.

یکی از دلایل مظلومیت چهره ی ولایت و رهبری امام علی علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله همین مورد است. آن حضرت این مسأله را درباره ی قریش چنین عنوان می دارد:

وَاللّه مَا تَنْقِمُ مِنّا قُرَیْشٌ اِلَّا اَنَّ اللّهَ اِخْتَارَنَا عَلَیْهِمْ.(۲)

به خدا سوگند! قریش از ما انتقام نمی گیرد جز به آن علتی که خداوند ما را از میان آنان برگزید و گرامی داشت.

علی علیه السلام در فراز دیگری از نهج البلاغه این معنا را بدین گونه بیان می دارد:

اَیْنَ الَّذینَ زَعَمُوا اَنَّهُمْ اَلرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ دُونَنَا؟ کَذِبا وَ بَغْیا عَلَیْنَا اَنْ رَفَعَنَا اللّهُ وَ وَضَعَهُمْ وَ اَعْطانا وَ حَرَمَهُمْ وَ اَدْخَلَنَا وَ اَخْرَجَهُمْ.(۳)

کجایند کسانی که پنداشتند راسخان در علم، آن هایند نه ما اهل بیت. بر ما دروغ می بندند و ستم روا می دارند. خداوند ما را فرا برده و آنان را فرو هشته است. به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته است. ما را به درون برده و ان ها را از در رانده است.

ایشان در نامه ای به عقیل، این چنین از قریش شکوا می کند:

قریش را به حال خود گذار تا در گمراهی بتازد و در تفرقه و نفاق، جولان دهد و در وادی

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۸۴.
۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۳۳.
۳- نهج البلاغه، خ ۱۴۴.

سرگردانی به سرکشی خویش ادامه دهد. آنان برای نبرد با من هم دست شدند. همان گونه که پیش از این در نبرد با رسول اللّه هم دست شده بودند. آن خداوندی که کیفر گناهان را می دهد، قریش را کیفر دهد که پیوند خویشاوندی را بریدند و حکومتی را که از آن فرزند مادرم (رسول خدا) بود، از من بستندند.(۱)

فصل سوم _ اسباب فتنه جویان برای فتنه انگیزی در جوامع اسلامی (با کاوش در سیره و کلام علی علیه السلام)

اشاره

فصل سوم _ اسباب فتنه جویان برای فتنه انگیزی در جوامع اسلامی (با کاوش در سیره و کلام علی علیه السلام)

هر عملی برای کارگر واقع شدن، نیازمند ابزار مناسب است. فتنه نیز که یکی از کنش ها و واکنش های اجتماعی است برای پدیداری و فراگیری به این ابزار نیاز دارد. از این رو، فتنه جویان هر مقدار که مجهز به این ابزار و اسباب باشند، در عمل نیز موفق ترند. ما برای بیان عمل کرد و تأثیر فتنه در جوامع اسلامی به تحلیل و بر شمردن این ابزار می پردازیم:

۱ _ فریب کاری و تظاهر به اسلام

۱ _ فریب کاری و تظاهر به اسلام

فتنه گران برای آن که بتوانند در ساحت جامعه به حیات خود ادامه دهند و بقای خود را تضمین کنند، خود را پایبند به قوانین و اصول تثبیت شده ی جامعه نشان می دهند. بهترین شعارها را بر می گزینند، موجه ترین چهره ها را به خدمت می گیرند. اهداف و مقاصد و نیات شان را پنهان می کنند و خود را دلسوز اسلام و مسلمانان جلوه می دهند. حتی شاید با پیرایه و ظاهرنمایی هایی به نام اسلام به مبارزه با اسلام ناب برخیزند. روزگار علی علیه السلام نمونه ی روشنی از ظهور چنین فتنه هایی است. معاویه که تا آخرین لحظات، از دشمنی با اسلام دست بر نمی داشت و در آخرین دقایق اسلام آورد، در رویارویی با علی علیه السلام، از اسلام دم می زند، از شریعت نبوی سخن می راند و با تبلیغات (عوام فریبی) خود را مدافع دین خدا وانمود می سازد. علی علیه السلام در پاسخ به نامه ای از معاویه که در آن خود را از یاوران رسول خدا صلی الله علیه و آله برشمرده بود، چنین می فرماید:

اَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ اَتَانِی کِتَابُکَ تَذْکُرُ فِیهِ اصْطِفَاءِ اللّهِ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله و تأییدَهُ اِیّاهُ بِمَنْ اَیَّدَهُ مِنْ اَصْحَابِهِ. فَلَقَدْ خَبَّأَ لَنَا الدَّهْرُ مِنْکَ عَجَبا. اِذْ طِفقْتَ تَخْبِرنَا بِبَلاءِ اللّه تَعالَی عِنْدَنَا وَ نِعمَتِهِ عَلَیْنَا فِی نَبِیّنَا.(۲)

اما بعد، نامه ات به من رسید. در آن نوشته بودی که خداوند محمد صلی الله علیه و آله، را برای دین خود اختیار کرد و او را به کسانی که خود نیرویشان داده بود، یاری کرد. روزگار شگفت چیزی را از

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۳۶.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۲۸.

ما نهان ساخته بود و تو اکنون آشکارش ساختی. می خواهی ما را از نعمتی که خداوند به ما ارزانی داشته و پیامبر خود را به میان ما فرستاده است، خبر دهی؟!

مولاـ علی علیه السلام در نامه ای دیگر در پاسخ معاویه که آن حضرت را به قرآن دعوت کرده بود ــ حال آن که معاویه با ظاهر و باطن قرآن در ستیز بود، نوشت:

وَ قَدْ دَعَوْتَنَا اِلَی حُکْمِ الْقُرْءاَنِ وَ لَسْتَ مِنْ اَهْلِهِ، وَ لَسْنَا اِیَّاکَ اَجَبْنَا وَ لَکِنَّا اَجَبْنَا الْقُرْءاَنَ فِی حُکْمِهِ.(۱)

تو ما را به حکم قرآن فرا خواندی، حال آن که خود اهل قرآن نیستی. ما دعوت تو را اجابت نکردیم، بلکه حکم قرآن را گردن نهادیم.

آری، معاویه همان است که آن هنگام که حکومت خود را در معرض سقوط دیدند، با هم دستی عمرو عاص قرآن ها را بر نیزه کردند و سپاه علی علیه السلام را به قرآن فرا خواندند آن گاه گروهی جاهلان خُرد مغز (خوارج) بدان فریفته شدند و یاری علی علیه السلام را وانهادند. علی علیه السلام در کلامی دردمندانه، این صحنه را چنین باز گو می نماید:

آیا آن گاه که از روی حیله گیری و فریب و مکر و نیرنگ قرآن ها را برافراشتند، شما نگفتید که اینان برادران و هم کیشان ما هستند که به کتاب خدا پناه برده اند؟ و از ما می خواهند که خطاهای گذشته ی آن ها را ببخشایم و مصلحت آن است که از آنان بپذیریم و اندوه از دلشان بزداییم؟ من به شما گفتم که این کاری است که بیرونش ایمان است و درونش تجاوز و ستم. آغازش رحمت و مهربانی است و پایانش پشیمانی.(۲)

ایشان آن زمان که شورش و غوغای نهروانیان برخاسته بود و جاهلانه به آیه ی قرآنی «لاحکم الا للّه» استناد می جستند، چنین فرمود:

کلمهُ حق یراد بها الباطل؛ این سخن حقی است که به آن باطلی خواسته شده است.

بلی، غدر و مکر خصیصه ی چنین فتنه جویانی است که بسیار مواقع لباس زیبای اسلام خواهی و حق طلبی را در بر کرده اند و به پیش می تازند. خود را هوشمند و با کیاست و سیاست دان می دانند و می خوانند و غالب مردمان ناآگاه نیز آنان را این گونه می پندارند. علی علیه السلام در توصیف ایشان می فرماید:

وَ لَقَدْ أَصْبَحْنا فِی زَمَانٍ اِتَّخَذَ اَکْثَرُ اَهْلِهِ الْغَدْرَ کَیْسا وَ نَسَبَهُمْ اَهْل الْجَهْلِ فیهِ اِلَی حُسنِ الْحیلَهِ مَا لَهُمْ؟ قَاتلَهُمُ اللّه!(۳)

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۴۸.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۴۱.

ما در زمانی زنـدگی می کنیم که بیشتر مردمش بی وفایی و غدر را گونه ای کیاست می شـمارند و نادانان نیز چنین مردمی را زیرک و کارگشا می خوانند. اینان چه سودی می برند؟ خدایشان نابود کند.

۲ _ نافرمانی لشکریان

۲ _ نافرمانی لشکریان

یکی دیگر از ترفندهای سیاسی فتنه جویان، سستی، سرپیچی و نافرمانی مردم از حاکم اسلامی است؛ زیرا زمینه ی شعله ور شـدن فتنه و بهره منـدی فتنه گران را فراهم می کند. فتنه جویان همواره می کوشند جوّ آشوب و تمرد و سستی را بگسترانند. امام علی علیه السلام این مردمان را به سه گروه تقسیم می کنـد. به اکراه آمـدگان، بهانه آورنـدگان، نشستگان و به جنگ نامدگان.(۱)

چنین نیروهایی قدرت ابتکار را از حاکم می گیرند ودر هنگامه ی های سخت، نه تنها پشتیبان مؤثری نخواهند بود، بلکه مایه ی قوت و قدرت فتنه جویان اند. امیر مؤمنان علیه السلام خطاب به گروه اول (به اکراه آمدگان) می فرمایند:

دَعَوْتُکُمْ اِلَی نَصْرِ اَخَواتِکُمْ فَجَرجَرْتُمْ الْجَمَلِ الْاَسَرِّ وَ تَثَاقَلْتُمْ تَثَاُقَل النِّضْوِ الْاَدْبَرِ ثُمَّ خَرَجَ اِلَیَّ مِنْکُمْ جُنَیْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِیفٌ (کَاَنَّمَا یُسَاقُونَ اِلَی الْمَوْتِ وَ هُمْ یَنْظُرُونَ).(۲)

شما را به یاری برادران تان فرا خوانـدم، نالیدیـد همانند اشتری که از درد ناف بنالد و گرانی و سستی ورزیدید همانند اشتری پشت ریش که بار بر او نهاده باشند. سپس خردک سپاهی مضطرب و ناتوان به نزد من روانه داشته اید، چنان با بی میلی قدم بر می دارند که گویی به دیار مرگ شان می برند.

آن حضرت در فراز دیگری از نهج البلاغه در گفت و گو با نامردمان کوفه _ هم آنان که حکومت عدلش را تباه ساختند _ می فرماید:

هنگامی که شما را به جنگ دشمنان تان فرا می خوانم، چشم های تان در چشم خانه به دَوَران می افتد. گویی که در لجه ی مرگ دست و پا می زنید و از وحشت آن هوش از سرتان پریده است. راه گفت و شنودتان با من بسته است... در این روزهای چون شب ظلمانی، چگونه به شما اعتماد کنم که هرگز آن ستونی نبوده اید که بر آن تکیه توان داد و یاران توان مندی نیستید که به هنگام نیاز، نیازی برآورید؟(۳)

و نیز درباره ی گروه عافیت اندیشان و سست عنصران که در هنگامه ی سختی ها برای

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۴۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۳۵.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۳۴

توجیه حضور نیافتن خویش در صحنه، بهانه هایی به دروغ می تراشند و می بافند، می فرماید:

فَاذَا اَمَرْتَکُمْ بِالسَّیْرِ اِلَیْهِمْ فِی اَیّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حَمَّارَهُ الْقَیْظِ. اَمْهِلْنَا یُسَبَّحُ عَنَّا الْحرُّ، وَ اِذَا اَمَرْتَکُمْ بِا السَّیْرِ اِلَیْهِم فِی الشَّتَاءِ قُلْتُمْ. هَذِهِ صَبَّارَهُ القُرِّ. اَمْهِلْنَا یَنْسَلِخْ عَنّا البَرْدُ... فَاَنْتُمْ وَ اللّهِ مِنَ السَّیْفِ اَفَرُّ.(۱)

چون در گرمای تابستان به کارزارتان فرا خوانم، می گویید که در این گرمای سخت چه جای نبرد است؟ مهلت مان ده تا گرما فروکش کند. و چون در سرمای زمستان به کارزارتان فرا خوانم، می گویید که در این سوز سرما چه جای نبرد است؟ مهلت مان ده تا از شدت سرما کاسته شود. این همه که از سرما و گرما می گریزید، به خدا سوگند! از شمشیر گریزان ترید.

علی علیه السلام در خطبه ی ۲۹ نهج البلاغه، دردمندانه بدین مسأله اشاره و چنین غم دل را بازگو می کند:

اَعَالیلُ بِاَضَالِیلَ. دِفَاعَ ذِی الدَّیْنِ الْمَطُول. لَا یَمْنَعُ الضَّیْمَ الذَّلِیلِ. وَ لاَ یُدَرَکُ الْحَقَّ اِلَّا بِا الْجِدّ.(۲)

مشتی اباطیل را بهانه می کنید تا در کار، تعلّل ورزید، همانند وام داری که پیوسته ادای دین خویش به تأخیر اندازد. ذلیل سرکوفته، از خود دفع ستم نتواند کرد؛ که حق جز در سایه ی کوشش فراچنگ نیاید.

گروه سوم نشستگان و جنگ گریزان اند. هرگاه ندای مبارزه و جهاد برمی خیزد، آنان به سوراخی می خزند و خود را کنار می کشند. آنان میدان را خالی می گذارند و رفاه و عافیت را بر جنگ و ستیز حق مدارانه ترجیح می دهند. علی علیه السلام از دست شان چنین می نالد و می فرمایند:

کُلَّمَا اَطَلَّ عَلَیْکُمْ مَنْسِرٌ مِنْ مَنَاسِرِ اَهْلِ الشَّام اَغْلَقَ کُلَّ رَجُلٍ مِنْکُمْ بَابَهُ وَ انْحَجَر انحِجارَ الضَّبَّهِ فِی حُجْرِها! اَلذلیلُ وَاللّهَ مَنْ نَصَرْتُمُوهُ. وَ مَنْ رَمی بِکُمْ فَقَدْ رَمَی بِاَفْوَقَ نَاصِلٍ.(۳)

هربار که طلایه ی لشکر شام از دور پدیدار گردد. هریک از شما به خانه ی خود می گریزید و در را به روی خود می بندید. همانند سوسماری که از بیم در سوراخ خود پنهان می شود، شما نیز به سوراخ خود می خزید یا مانند کفتار به لانه پنهان می شوید. به خدا سوگند! خوار و ذلیل کسی است که شما یاری گرش باشید. هرکه شما را چون تیر به سوی خصم افکند، تیر شکسته و

۱- نهج البلاغه خطبه ی ۲۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۶۹.

بی پیکان به سوی او افکنده است. به خدا سوگند! در عرصه ی آرامش خانه، شمارتان بسیار است و در زیر پرچم نبرد، اندک.

ایشان در فراز دیگری از نهج البلاغه، این گونه از ناکسی فتنه گران و بی کسی فتنه ستیزان می نالد و خطاب به کوفیان نافرمان چنین لب به سخن می گشاید:

مرگ بر شما باد که با نافرمانی های خود، اندیشه ام را تباه کردید تا آن جا که قریش گفتند: پسر ابوطالب مردی دلیر است، ولی از آیین لشکرکشی و فنون نبرد آگاه نیست. خدا پدرشان را بیامرزد! آیا درمیان رزم آوران، رزم دیده تر از من می شناسند یا کسی را که پیش از من قدم به میدان جنگ نهاده باشد؟(۱)

آری، نافرمانی، سستی و طمع ورزی مردم و سپاهیان، روزنه ی امید دشمن و فتنه جویان و زمینه ی دسیسه گری آن هاست. از این رو، لشکر باطل همواره در صدد متزلزل کردن نیروی اراده و توان لشکر حقّ است و می کوشد به هر وسیله ی ممکن روحیه ی جنگاوری، ستیزه گری و آمادگی برای مقابله را در آنان بشکند.

۳ _ سستی در اندیشه

۳ _ سستی در اندیشه

یکی دیگر از اسباب فتنه جویان و ابزاری که از آن بهره می برند، سست عقیده بودن و پافشاری نکردن سپاهیان اسلام بر موضع حق شان است. مولا علی علیه السلام خطاب به کوفیان می فرمایند:

لا ابالکم ما تنتظرون بنصرکم ربّکم؟ اما دینٌ یجمعکم، و لا حمیّةً تحمشکم.(۲)

ای بی ریشه ها! چرا در یاری پروردگارتان درنگ می کنید؟ آیا دینی نیست که شما را با یکدیگر متحد سازد؟ آیا غیرت و حمیتی نیست که شما را به خشم آورد؟

و در فراز دیگری از سخنان خویش، نشانه ها و آثار پای نفشردن بر مواضع حق طلبانه را چنین بر می شمارد:

قَدْ تَصَافَیْتُم عَلَی رَفْضِ الْآجِلِ وَحُبِّ الْعَاجِلِ وَ صَارَدِینُ اَحَدِکُمْ لِعَقَةً عَلَی لِسَانِهِ. صَنیعَ مَنْ قَد فَرَغَ مِنْ عَمَلِهِ. وَ اَحْرَزَ رِضَا سَیِّدِه.(۳)

در ترک آخرت و دوستی دنیا، یک دل شده اید. دین شما اقرار است به زبان و نه به دل. در بی التفاتی و آسودگی نسبت به اوامر خدا، همانند کارگری هستید که کار خود به پایان رسانده و خشنودی سرور خویش حاصل کرده است.

ایشان سستی ورزیدن و درنگ در کار دین را از نتایج بی غیرتی در دین می داند و خطاب

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۷.
۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۳۹.
۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۱۳.

به چنین مردمانی می گوید:

لاتَأْخُذونَ حقّا وَ لاتَمْنَعُون ضَیْما. قَدْ خُلِّیْتُمْ وَالطَّرِیقَ وَالنَّجاهَ لِلْمُقْتَحِمِ وَالْهَلَکَهُ لِلْمُتِلِّوم.(۱)

نه در جست و جوی گرفتن حقی هستید و نه در خیال دفع ستمی. راه تان باز است. رهایی از آن کسی است که خود را در کارهای دشوار افکند و هلاکت نصیب کسی است که در کار درنگ کند.

هنگامی که سفیان بن عوف به دستور معاویه، بر شهر انبار (در شرق فرات) تاخته و بسیاری را کشته و زنان مسلمان و اهل ذمه را هتک ناموس کرده بود، علی علیه السلام در خطبه ای خطاب به نامردان کوفه، چنین می فرماید:

کار را به آن جا رسانده اید که شنیده ام یکی از اهل شام، برزن مسلمانی داخل شده و دیگری بر زنی از اهل ذمه و خلخال و دست بند و گردن بند و گوشواره اش را ربوده است. و آن زن جز آن که «اناللّه» گوید و از او ترحّم جوید، چاره ای نداشته است. اگر مرد مسلمانی پس از این رسوایی از اندوه بمیرد، نه تنها نباید ملامتش کرد، بلکه مرگ را سزاوارتر است. ای شگفتا! به خدا سوگند! هم دست بودن این قوم با یکدیگر ـ با آن که بر باطل اند ـ و جدایی شما از یکدیگر ـ با آن که بر حقید ـ دل را می میراند و اندوه را بر آدمی چیره می سازد. وقتی می نگرم که شما را آماج تاخت و تاز خود قرار می دهند و از جای نمی جنبید، بر شما می تازند و شما برای پیکار دست فرا نمی کنید، می گویم که ای قباحت و ذلت نصیب تان باد!(۲)

آری سستی و بی غیرتی در امور دین سبب می شود انسان طعمه ی فتنه ها شود و دشمن به اهداف خود نزدیک تر شود. از این رو، ابتدا فتنه گران بر از بین بردن روحیه ی اهتمام به اسلام و احکام الهی همت می گمارند، تا این روحیه را از مسلمانان باز ستانند و با ترویج روحیه ی تسامح منفی و اباحه گری، در سد نفوذناپذیر آنان خلل وارد سازند.

۴ ـ تفرقه در صفوف

۴ ـ تفرقه در صفوف

یکی دیگر از ابزارهای فتنه انگیزی و فتنه جویی، اختلاف و تفرقه است. شاید بتوان گفت اصولاً فتنه، خود، زاییده ی اختلاف است. البته هرچه دامنه ی اختلاف و تفرقه بالاتر باشد، بر دامنه ی فتنه نیز افزوده خواهد شد. اختلاف، نیرو و توان را از آدمی می گیرد و انسان را زمین گیر می سازد. روش و پیشه ی زورمندان عالَم همواره بر همین پایه بوده است و از قاعده ی «تفرقه انداز و حکومت کن» بیشترین بهره را برده اند. اختلاف، کینه را در دل ها

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۷.

می پروراند و حسّ اعتماد و حُسن ظن را ویران می سازد. دانش و بینش را تباه می کند و به نیرومندی دشمن می انجامد. تضعیف حقیقت را در پی می آورد و یکی از عوامل سقوط و انحطاط جوامع است.

یکی از عوامل مهم تداوم نیافتن حکومت علی علیه السلام همین موضوع است که علی علیه السلام نیز همواره از آن در رنج بودند. در ابتدای خلافتش، عده ای از بیعت سر باز زدند و در خانه نشستند و حمایتش نکردند. گروهی نیز در ظاهر بیعت کردند، اما در سر هوای دیگر داشتند و در نهایت آتش جنگ جمل را برافروختند. کسانی نیز همانند معاویه سر از طاعتش برتافتند و خود تخت و سلطنت فراهم کردند. گروهی تاب عدالتش را نیاوردند و به دشمن پیوستند. با این حال در میان یاران به جا مانده ی علی علیه السلام نیز چندگانگی و چندرنگی موج می زد. گروه ها، اشخاص و قبایل گوناگون هریک با انگیزه و مقصدی گونه گون، نه بر طاعت علی علیه السلام که بر طاعت خویش بودند. هنگامی که علی علیه السلام با سستی سپاهیانش رو به رو می شود، می فرماید:

اَنَّهُ لَاغِنَاءَ فِی کَثْرَهِ عَدَدِکُمْ مَعَ قِلَّهِ اجْتِماعِ قُلُوبِکُمْ.(۱)

چه سود که در شمار افزون هستید، در حالی که میانه ی دلهای تان، اتفاق اندک است.

آن هنگام که خبر چیرگی بُسربن اَرْطاه ــ که از سفاکان و ریزه خواران معاویه بود ــ بر یمن به علی علیه السلام رسید، در جمع مردم سخن راند و مایه ی این نگون بختی آنان را چنین بیان کرد:

اُنْبِئْتُ بُسْرا قَد اِطَّلَع الْیمَن وَ اِنِّی وَ اللّهِ لَاَظُنُّ اَنَّ هَؤُلاءِ الْقَوْمِ سَیُدَالُونَ مِنْکُمْ بِاجْتِماعِهِمْ عَلَی بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِکُمْ عَن حَقِّکُمْ وَ بِمَعْصِیَتِکُمْ اِمَامَکُم فِی الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ اِمَامَهُمْ فِی الْبَاطِلِ.(۲)

خبر یافتم که بُسر بر یمن غلبه یافته است. به خدا سوگند! پندارم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند؛ زیرا آن ها با آن که بر باطل اند، دست در دست هم دارند و شما با آن که بر حق هستید، پراکنده اید. شما امام تان را که حق با اوست، نافرمانی می کنید و آنان، پیشوای خود را با آن که بر باطل است، فرمان بردارند.

و در جای دیگری، سوگ مندانه می فرماید:

اَیُّهَا النّاسُ، اَلْمجْتَمِعَهُ اَبْدانُهُمْ. اَلْمخْتَلِفَهُ اَهْوَائُهُمْ کَلَامُکُمْ یُوهِی الصَّمَّ الصِّلَابِ وَ

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۱۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۵.

فِعْلُکُمْ یَطْمَعُ فیکُمْ الْاَعْدَاءَ!(۱)

ای مردمی که به تن ها مجتمع اید و به آرا، پراکنده! سخنان تان هنگامی که لاف دلیری می زنید، صخره های سخت را نرم می کند، در حالی که کردارتان، دشمنان تان را در شما به طمع می اندازد.

و در کلامی دیگر به زیبایی و صراحت، پراکندگی و ناهمدلی آنان را بر ملا می سازد:

اَیُّهَا القَومُ الشَّاهِدَهُ اَبْدَانَهُم. اَلْغَائِبَهُ عَنْهُمْ عُقُولَهُمْ. اَلْمُخْتَلِفَهُ اَهْوائُهُمْ اَلْمتبلیَ بِهِمْ اُمَرَائُهُمْ صَاحِبُکُمْ یُطِیعُ اللّهُ وَ اَنْتُمْ تَعْصُونَهُ وَ صَاحِبُ اَهْلِ الشَّامِ یَعْصِی اللّهَ وَ هُمْ یُطیعُونَهُ.(۲)

ای کسانی که به تن حاضرید و به خرد غایب! هریک از شما را عقیدتی دیگر است.فرمان روایان تان گرفتار شمایند. فرمان روای شما، خدا را اطاعت می کند و شما نافرمانی اش می کند. فرمان بردار آنان، خدا را نافرمانی می کند و ایشان سر بر خطِ فرمانش دارند.

۵ _ شک و تردید و شایعه پراکنی

۵ _ شک و تردید و شایعه پراکنی

از ابزار و وسایل پرنفوذ فتنه گران، پراکندن شک و تردید و شایعه در دل مردمان است. نخستین گام برای از میان برداشتن فکر و عقیده ای، سست کردن آن اعتقاد در ذهن و دل صاحبان آن است. از این رو، طلایه دار بروز فتنه ها، ظهور شبهه و شایعه است. شبهه چنان حقایق را در هم می پیچد و باطل را زیبا جلوه می دهد، که رویارویی با آن، اراده ای استوار و بینشی پایدار می طلبد. رواج شایعه و پاشیدن بذر شک و تردید در جامعه، پیوستگی اقشار جامعه و قوام حکومت را تضعیف می کند و جوّ اعتماد عمومی را خدشه دار می سازد. مهم ترین قسمت برنامه ی فتنه گران، شبهه سازی، شایعه پراکنی و ایجاد شک و دودلی است. اصولاً ـ فضای تنفسّی و محیط رشد و نموّ اینان، جوّ پر ابهام شبهه و شایعه است. علی علیه السلام در دوران خلافت خود با چنین توطئه هایی روبه رو بود، آن گونه که سخنانش را در نمی یافتند و ناجوان مردانه، علی علیه السلام را به دروغ گویی متهم می نمودند، تا هم نادانی خود را بپوشانند و هم از نفوذ کلام او بکاهند. علی این گونه با مظلومیت به شبهات پاسخ می دهد:

وَ لَقَدْ بَلَغَنِي اَنّکُمْ تَقُولُونَ عَلِيٌّ یَکْذِبُ. قَاتَلَکُم اللّهُ فَعَلَیَ مَنْ اَکْذِبُ؟ اَعَلَی اللّهِ؟ فَاَنَا اَوَّلُ مَنْ امَنَ بِهِ! اَمْ عَلَی نَبِیِّهِ؟ فَاَنَا اَوَّلُ مَنْ صَدَّقَهُ! کَلّا وَ اللّهِ وَ لِکِنَّهَا لَهْجَهٌ غِبْتُمْ عَنْهَا، وَ لَمْ تَکُونُوا مِنْ اَهْلِهَا.(۳)

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۹۷.

۳- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی ۷۱، ص ۱۲۰.

به من خبر رسیده که گفته اید علی دروغ می بندد. خدای تان بکشد! به چه کسی دروغ می بندم؟ آیا به خدا دروغ می بندم، در حالی که من نخستین کسی هستم که به او ایمان آورده ام یا بر پیامبر دروغ می بندم در حالی که من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کرده ام؟ به خدا سوگند! که نه چنین است، بلکه آن چه می گفتم، معنی آن در نمی یافتند؛ زیرا شایسته ی دریافت آن نبودید.

در آن زمان، بنی امیّه با تبلیغات عوام فریبانه و سلطه جویانه، انواع شایعات و شبهات را علیه آن حضرت می پراکندند، تا مهرش را از سینه ها بر کنند و کینش را بکارند. در طول حکومت امویان، علی علیه السلام را بر منابر ناسزا می گفتند. وی را به قتل عثمان متهم می ساختند و خون خلیفه ی مقتول را از او طلب می کردند. حال آن که خود بزرگ ترین شریکان خون عثمان بودند. آنان برای کتمان شخصیت علی علیه السلام دردناک ترین تهمت ها را بر او وارد می کردند. از این رو، علی علیه السلام خطاب بدان ها می فرماید:

اَوَلَمْ یَنْهِ بَنِي اُمَّیَّهَ عِلْمُها بِی عَنْ قَرْ فِی اَوَمَا وَزَعَ الْجُهَّالُ سَابِقَتِی عَنْ تُهْمَتِی؟ وَ لَمَّا وَعَظَهُمُ اللّهُ بِهِ اَبْلَغُ مِنْ لِسَانِی؟ اَنَا حَجِیجُ الْمَارِقِینَ وَ خصِیمُ الْمُرتابینَ وَ عَلی کِتَاب اللّهِ تُعْرَضُ الْاَمْثالُ وَ بِمَا فِی الصُّدُورِ تُجَازِی الْعِبَادُ.(۱)

آیا باز نداشت بنی امیه را از عیب نهادن بر من، شناخت شان از من؟ آیا سابقه ی من در دین، نادانان را از تهمت نهادن بر من مانع نگردید؟ خداوند اندرزشان داده و اندرز خداوند از سخن من رساتر است. من بر ضد کسانی که از دایره ی دین پای بیرون می نهند، احتجاج می کنم. من خصم کسانی هستم که در دل، شک و تردید می پرورند. هرکار که در آن شبهتی هست، به کتاب خدا عرضه شود و خدا، بندگان خود را به آن چه در دل نهان داشته اند، کیفر می دهد.

دشمنان و فتنه انگیزان آنچنان فضای جامعه را به شبهه، تیره و تار ساخته بودند که مولا علی علیه السلام می بایست در مقابل لشکریان خود این چنین داد سخن دهد:

فَوَالَّذي لَا اِلَهَ هُوَ اَنِّی لَعَلَی جَادَّهِ الْحَقِّ وَ اَنَّهُمْ لَعَلَی مَزَلَّهِ الْبَاطِلِ.(۲)

سوگند به آن خدایی که جز او خدایی نیست! بدرستی که من بر مسیر حقم و ایشان (لشکر معاویه) بر طریق باطل.

از نکات شگفت انگیز و تأسف آور تاریخ این است که بنی امیه با تبلیغات، لعاب زده یخود، ساده لوحان و زودباوران را می فریفتند. در شام علی علیه السلام را به شوخ طبعی بسیار متهم می کردند و بدان حضرت می تاختند، تا او را برای حکومت ناصالح قلمداد کنند. همان چیزی که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از دستاویزهای بی مایه ی غاصبان برای غصب خلافت بود. مولا علی علیه السلام، این کینه و نیرنگ فریب کارانی چون عمروعاص را چنین بیان

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۷۵، ص ۱۲۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۷، ص ۴۱۲.

می فرمایند:

عَجَبا لِابْنِ النَّابِغَهِ! یَزْعُمُ لِاَهْلِ الشّام اَنَّ فِی دُعَابَهً وَ اَنّی اِمْرُؤٌ تِلْعَابَهٌ اُعَافِسُ وَ اُمَارِسُ! لَقد قَالَ بَاطِلًا وَ نَطَق آثِما. اَمّا وَشَرَّ الْقَوْلِ الْکَذِبُ. اَنَّهُ لَیَقُولُ فَیَکْذِبُ.(۱)

در شگفتم از پسر نابغه (عمروعاص)! به شامیان می گوید که من بسیار مزاح می کنم و مردی شوخ طبعم و اهل لعب و بازیچه ام. این سخنی است باطل و گناه آلود که عمرو بر زبان آورده است. بدانید که بدترین گفتار دروغ است و او می گوید و دروغ می گوید.

شبهه، عنصر اساسی فتنه است و شبهه سازان نیرنگ باز کسانی هستند که با بهره گیری از ضعف ها، حقایق را کتمان یا وارونه می سازند و مقاصد باطل خویش را حق جلوه می دهند. در چنین شرایطی تمسک به احکام نورانی اسلام و اطاعت از حاکم عادل اسلامی می تواند گرداب مهیب فتنه ها را فرو نشاند.

فصل چهارم ـ چگونگی رویارویی با فتنه ها از دیدگاه امام علی علیه السلام

اشاره

فصل چهارم ـ چگونگی رویارویی با فتنه ها از دیدگاه امام علی علیه السلام

آنچه درباره ی ویژگی ها و عوامل فتنه گفته شد، نشان گر عمق ویران گری آن است. فتنه حوادث وجریان هایی است که بنیاد جوامع و حکومت ها را زیر و رو می کند، ذهن و اندیشه ی ملت ها را در بر می گیرد و رویدادهای دهشت ناکی در ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی پدید می آورد. چون آن چه در عمل رخ می دهد و اهمیت اساسی دارد، دگرگونی ارزش ها، هنجارها و زیرساخت های فکری و فرهنگیاجتماع است، می توانیم مقصودمان را از فتنه، با عنوان «فتنه ی فرهنگی» تبیین کنیم.

چنین فتنه ای، ابعاد دیگر جامعه را پوشش می دهد و از پیچیدگی و چندگانه گی برخوردارند. رویارویی با آن ها نیز دشوارتر و پرهزینه تر است. بنابراین، برای آن که بتوانیم به درستی، راه های رویارویی با فتنه ها را از دیدگاه علی علیه السلام بکاویم، وظایف سه رکن جامعه یعنی رهبری (حکومت) خواص و مردم را به تفکیک ارایه می کنیم.

الف ـ رهبری

الف ـ رهبری

دو ویژگی مهم در رهبری جامعه ی اسلامی برای برخورد با فتنه ها درخور اهمیت است: یکی، شناخت و بینش دقیق از جامعه و فتنه های هم بستر با آن است و دیگری، جسارت و شجاعت در اقدام و مقابله با آن هاست. رهبری در هرم قدرت جامعه ی

اسلامی از جایگاه والا و خطیری

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۸۴.

برخوردار است و هر عمل و سخن رهبر به عنوان پیش بَرَنده ی اجتماع مسلمانان، اهمیت بسیار دارد. از این رو، بینش استوار و شناخت همه جانبه و صحیح از عوامل فتنه ها، شرط لازم و اساسی برای رهبری خردمندانه ی جامعه ی اسلامی است.

در میان امواج فتنه ها که هرکدام به سویی پیش می روند، قدرت تفکر، تدبّر و اراده و عمل رهبری می تواند تلاطم امواج را فرو نشاند و کشتی توفان زده ی جامعه را به ساحل آرامش رساند. علی علیه السلام شیوه ی رهبری خود را چنین بیان می فرمایند:

اَلاَ وَ اِنَّ الشَّيْطانَ قَدْ جَمَعَ حِزْبَهُ وَ اسْتَجْلَبَ خَيْلَهُ وَ رَجِلَهُ و اِنَّ مَعِى لَبَصِيَرتِى. ما لَبَّسْتُ عَلَى نَفْسِى، و لا لُبِّسَ عَلَىَّ وَايْمُ اللّهِ لاُفْرِطَنَّ لَهُمْ حَوْضا اَنَا مَاتِحُهُ! لاَ يُصْدِرُونَ عَنْهُ وَ لاَ يَعُودُونَ اِلَيْهِ.(۱)

به هوش باشید که اینک شیطان، هواداران خود را گرد آورده و نیروهای سواره و پیاده اش را فرا خوانده است. اما این همه بر من هیچ است؛ زیرا که بینش من همواره با من است. هرگز حقایق را بر خود مشتبه نساخته ام، تا عوامل دیگر، زمینه ساز اشتباه آفرینی شود. به خدا سوگند!برایشان گودالی پر آب کنم، که چون در آن افتند، بیرون شدن نتوانند و چون بیرون آیند، هرگز هوس نکنند که بار دیگر در آن افتند.

بصیرت، روشن بینی و درک درست، از شرایط رهبری جامعه ی اسلامی است که به همراه توان مندی و جسارت برخورد، نقش ویژه ای در دفع فتنه دارد. مولا علی علیه السلام شیوه ی رهبری خود را در هنگام فتنه چنین بیان می دارد:

وَ اللّهِ لاَ اَكونُ كَاالضَّبُعِ تَنَامُ عَلَى طُولِ اللَّدْمِ حَتَّى يَصِلَ اِلَيْهَا طَالِبُهَا وَ يَخْتِلَها راصِدُهَا.(۲)

«به خدا سوگند! من نه آن کفتارم که به ضرب آهنگ های پیاپی و طولانی صیاد به خواب رود تا جوینده اش به او برسد و نخجیرگیر کمین کرده در راهش تا او را بفریبد و او را فرا چنگ آورد.

سپس در ادامه می افزاید:

وَ لَكِنِّى اَضْرِبُ بِالْمُقْبِلِ اِلَى الْحَقِّ الْمُدْبِرَ عَنْهُ وَ بِاالسَّامِعِ الْمُطِيعِ الْعَاصِىَ الْمُريبَ اَبَدا حَتّى يَأْتِىَ عَلَىَّ يَوْمِى.(۳)

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۶.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۶.

من بـا نیروهـای گرویـده به حق، فراریـان را سـرکوب می کنم و بـا سـربازان آمـاده به فرمان، دودلان وسوسه گر را در هم می کوبم.

آری اگر نیروی عزم و اراده و قـدرت انـدیشه و کیاست، در رهبری جمع گردد، جامعه مسـیر هدایت را می پیماید و سـنگلاخ های پر پیچ و خم را در می نوردد. چنان که علی علیه السلام پس از واقعه ی نهروان، پیش روی مردم چنین سخن می گوید:

اَمَّا بَعدَ، اَیُّهَا النَّاسُ فَاِنِّی فَقَأْتُ عَیْنَ الْفِتْنَهِ وَلَمْ یَکُنْ لِیَجْتَرِیَ عَلَیْهَا اَحَدٌ غَیْرِی بَعْدَ اَنْ مَاجَ غیهَبُهَا وَ اشْتَدَّ کَلَبُهَا.(۱)

اما بعـد، ای مردم! این تنها من بودم که چشم فتنه را از چشم خانه بیرون کشـیدم و جز من هیچ کس را جرأت چنین برخوردی نبود. آن گاه که امواج سیاهیهای این فتنه بالا گرفت و هاری آن سخت شد.

ب ـ نقش مردم در رویارویی با فتنه ها

ب ـ نقش مردم در رویارویی با فتنه ها

مردم، رکن اصـلی و واحد ضـروری تشـکیل دهنده ی اجتماع اند و در تغییر و تحول های اجتماعی نقش اساسـی دارند. هرچه مردم جـامعه از نشـاط، پویایی، هوشـیاری و زیرکی بالاتری برخوردار باشـند، جامعه بهتر و سـریع تر مسـیر ترقی و پیشـرفت را خواهد پیمود و کمتر دچار فتنه ها می شود. اکنون پرسـش این است که مردم چگونه با فتنه ها روبه رو گردند؟ وظیفه ی آنان در رویـارویی بـا امواج خروشـان و توفـان زای فتنه چیست؟ با توجه به گسترد گی و پیچیـد گی فتنه، به طور معمول، شـناخت و تجزیه و تحلیل لایه های زیرین و درونی فتنه ها برای مردم دشوار است. از این رو، بایـد با احتیاط با آن روبه رو شونـد و تا آن جا که می توانند دامن خود را از آن برکشـند و به همراه رهبر عادل و زمان شـناس جامعه اسلامی حرکت کنند. البته این بدین معنـا نیست که نسبت به حوادث روزگار و آن چه در متن جامعه می گـذرد، بی تفاوت بود و در حالت خمودگی به سر برد. بلکه منظور فتنه گریزی به دور از بی تفاوتی است. پیش رفتن به سوی فتنه و افکنـدن خود در آتش آن، ناپسـندیده است. علی علیه السلام شیوه ی رویارویی مردم را با فتنه ترسیم می فرمایند:

بَیْنَ قَتیـلٍ مَطلُولٍ وَ خـائِفٍ مُسْـتَجِیرٍ. یَخْتِلوُنَ بِعَقْـدِ الأیْمـانِ وَ بِغُرُورِ الأیمانِ. فَلَا تَکُوُنوا اَنْصابَ الْفِتَن وَ اَعْلَامَ البِـدَعِ... وَ اَلْزَمُوا مَا عُقِدَ عَلَیْهِ حَبْلُ الْجَمَاعَهِ وَ بُنِیَتْ عَلَیْهِ اَرْکَانُ الطَّاعَهِ.(۲)

۱- نهج البلاغه ی دشتی، خطبه ی ۹۳، ص ۱۷۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۱.

گروهی کشتگان بر خاک و خون خفته اند و جمعی وحشت زده، پناهگاهِ امنی می جویند. با تعهد سوگند و فریب ایمانی دروغین به دام می افتند. پس هوشیار باشید و خود را تخته نشان تیرهای فتنه و پرچم افراشته ی بدعت ها نسازید و به راهی وفادار بمانید که انبوهه ی مردم را پیوند می زند و زیربنای ارکان اطاعت حق است.(۱)

از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام، در رویارویی با فتنه ها باید اندیشناک و محتاطانه حرکت کرد. در کلامی می فرمایند:

کُنْ فِی الْفِتْنَهِ کَابْنِ اللَّبُونِ. لَا ظهرٌ فَیَرْکَبْ وَ لَا ضَرْعٌ فَیَحْلَبْ.(۲)

به روزگار فتنه، اشتر بچه ای را مانند باش که نه سواری دادن را پشتی دارد و نه دوشیده شدن را پستانی.(۳)

دیگر آن که در رویارویی با فتنه ها باید از شتاب زدگی بی جا دوری کرد و اسیر کمند احساسات بی ریشه نگردید؛ زیرا در غیر این صورت، جز در افتادن در چاه عمیق و خوفناک فتنه حاصلی نخواهد داشت. باید دانست که تنها، نیروی منطق و تفکر، سخن سنجیده و اقدام بجا است که می تواند آتش فتنه را مهار کند. امیر مؤمنان علی علیه السلام درباره ی این موضوع، این گونه با مردم سخن می گوید:

اَلْزَمُوا الْاَرْضَ وَ اصْبِرُو عَلَی الْبَلاءِ. وَ لَا تُحَرِّکُوا بِاَیْدیکُمْ وَ سَیُوفِکُمْ فِی هُدَی اَلْسِنَتِکُمْ وَ لاَ تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ یُعَجِّلَهُ اللّه لَکُمْ(۴)

به جای خویش بنشینید. در بلا و گرفتاری شکیبا باشید. دست ها و شمشیرهاتان را به آهنگ شعار بی شعور به جنبش در نیاورید. و در آن چه خداوند به شتاب فرمان تان نداده است، بیهوده مشتابید.

از دیگر وظایف مردم، هوشیاری در انتخاب و گزینش رهبران و اطاعت از رهبر صالح است. اگر مردم در انتخاب و پذیرش رهبران سیاسی، فکری و اجتماعی دچار خطا شوند، فتنه سایهسنگین و شومش را می گسترد. چنان چه بصیرت و دانایی در تعیین پیشوایان جامعه به کار نرود و بر پندارها و سلیقه ها و تعصبات بی پایه عمل شود؛ جامعه با بحران رو به رو خواهد شد. اگر مردم در گزینش رهبران، مسیر صحیح را بپیمایند و با بینش استوار انتخاب کنند و در پشتیبانی از آنان فرو گذار نکنند، صلح و آرامش و سعادت و دین باوری اوج خواهد گرفت و

۱- نهج البلاغه، قصار ۱.

۲- نهج البلاغه، قصار ۱.

۳- نهج البلاغه، حکمت ۱.

۴- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۰.

فتنه سازان هرچه بکوشند کمتر بهره می برند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

اَیُّهَا النَّاسُ شُقُّوا اَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفُنِ النَّجاهِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِیقِ الْمُنافِرَهِ وَضَعُوا تِیجَانَ الْمُفَاخَرَهِ.(۱)

ای مردم! با نیروی قایق های نجات، دل امواج فتنه ها را بشکافید. از خط پست کین توزی فراتر آیید و تاج های فخر فروشی را فرو گذارید.

ج ـ خواصّ

ج ـ خواصّ

خـواص و نخبگـان، حلقه ی واسـطه ی میـان مردم و رهـبری و حکـومت را تشـکیل می دهنـد. آنـان هرچه در ایجـاد رابطه ی دوجانبه میان توده ی مردم و نهاد حکومت بیشتر بکوشند، نقش حقیقی خویش را بهتر ایفا کرده اند. خواص یعنی آنانی که از درجه ی درک و بینش و آگاهی بهتری نسبت به دیگران برخوردارند، وظیفه ای سترگ را بر دوش می کشـند. اینان وظیفه و کارکردی دوگانه، بر عهده دارند. از یک سو می بایست در دفاع از حریم رهبری اسـلامی بکوشـند و مردم را برای حمایت از نظام، بسـیج کننـد، به پیونـد میان رهبر و ملت بیاندیشـند و مردم را به آینـده ی جامعه امیدوار سازند. از سوی دیگر، در انتقال نیازهای مردم و خواسته های ملت به رأسِ هرم رهبری جامعه تعلل نکنند. نارسایی ها و نابسامانی ها را گوشزد و بر روند امور، نظارت کنند. از این رو، وظیفه ی خواص و نخبگان آن است که هم چون یاری دلسوز و ناصحی امین در کنار رهبری باشند و در هنگامه های سـخت، بازوی پرتوان او باشند. او را از جریان امور، خواسته های مردم و تحولات درونی و بیرونی جامعهآ گاه سازند و بر سـتم و بی عدالتی در نهان و آشکار بخروشند. و این گونه هم با فتنه ها و فتنه گرها مبارزه کنند. و هم با زمینه ها و سبب های فتنه، ستیزی پیش گیرانه داشته باشند.

فصل پنجم ـ راه برون رفت از فتنه ها از دیدگاه علی علیه السلام

اشاره

فصل پنجم ـ راه برون رفت از فتنه ها از دیدگاه علی علیه السلام

هم چنان که عوامل پدیـد آمـدن فتنه ها و اوج گیری آن را بایـد شـناخت، دانسـتن راه های خارج شـدن از گرداب فتنه ها نیز امری ضـروری است. بایـد دانست که برای زدودن بـدی هـا و ناراستی ها و رویش خوبی ها و پاکی ها، پی بردن به ریشه های اصـلی آن ها، مسأله ای حیاتی است. در غیر این صورت، هر عملی که صورت پـذیرد، بی فایـده و بی پشـتوانه است. با نگرش های تک بعـدی نمی توان به مصاف فتنه ها و آشوب های چندجانبه ای رفت که خود در عوامل مختلف ریشه دارند. سـطحی نگری است اگر گمان کنیم با داروهای مُسکّن گاه و

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۵.

بی گـاه، می تـوان می تـوان دردهـای مزمـن اجتمـاعی را درمـان کرد. برای شـناخت ریشـه هـا، بایـد بـه تحلیلی همـه جـانبه و چندبعدی دست زد و فراز و نشیب فتنه ها را کاوید. اینکه با چنین رویکردی به طرح مواردی می پردازیم که رعایت آن ها از سوی حکومت، مردم و خواص، زمینه ساز رهایی از شرایط فتنه است.

۱ ـ بینش و تقوا

۱ ـ بینش و تقوا

تقوا بزرگ ترین سـرمایه ی انسان و نیرومنـدترین قوه ی تـدافعی آدمی است. هرچه بر میزان تقوای انسان افزوده گردد، رهایی او از فتنه هـا و نجـاتش از دام بلاهـا و گناهـان بیشتر می شود. البته آن گونه تقوا که در متن جـامعه جریان داشتـه باشـد، نه در حاشیه ی آن؛ تقوایی که از ستیز با ناهنجاری ها و نابسامانی ها و فتنه ها پدید آمده باشد؛ نه با پرهیز عافیت طلبانه.

همگان باید به تقوا پای بندی نشان دهند و هرکه مقام و موقعیتش بالاتر باشد، بیشتر بدان محتاج است. تقوا، جهشـی بزرگ به سوی کـام یـابی، سـعادت و پیشـرفت است. تقوا، تنهـا اکسیری است که می توانـد شـعله هـای فروزان فتنه را فرو نشانـد و این حقیقتی است کتمان ناپذیر. از این رو، علی علیه السلام می فرمایند:

وَ اعْلَمُوا اَنَّهُ مَنْ یَتَّقِ اللّهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجا مِنَ الْفِتَنِ وَ نُورا مِنَ الظُّلَمِ.(۱)

بدانیـد که هرآن که تقوای الهی پیشه کنـد، خداونـد از بن بست فتنه هـا، گریزگاهی و از امواج ظلمتش، روشـنی ویژه ای عطا می کند.

تقوا به آدمی بینشـی می دهد که با آن، امواج فتنه ها را بشـکافد و چراغی برافروزد که او را از خطر سنگلاخ ها و کوره راه ها برهاند و برایش یقین به ارمغان آورد. چنان چه علی علیه السلام در کلامی می گویند:

وَ اِنَّمَا سُمِّیَتِ الشُّبههُ شُبْهَهً لِاَنَّهَا تُشْبِهُ الْحَقَّ. فَاَمَّا اَوْلِیاءُ اللّهِ فَضِیَاؤُهُمْ فِیهَا الْیَقینُ وَ دَلیلَهُمْ سَمْتُ الْهُدَی.(۲)

شبهه را از آن روی شـبهه گفته اند که به حق شـباهت دارد، هرچند باطل است. ولی دوستان خدا بدان گرفتار نمی شوند؛ زیرا چراغ یقین در دست دارند و رهبرشان، هدایت و رستگاری است.

۲ ـ مبارزه با بدعت و انحراف دینی

۲ ـ مبارزه با بدعت و انحراف دینی

جامعه ی دینی، یعنی اجتماعی که به باورها و سـنت های الهی و دینی پای بند است، از آسـیب پذیری کمتری نسبت به جوامع غیر دینی برخوردار است. با این حال، آسیب های

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۳۸.

ویژه ی خود را نیز دارد که اگر به درستی بـا این آفت ها برخورد نشود، به فتنه های بزرگ تبـدیل می گردد. اگر قوانین دینی حـاکم بر جـامعه که قـدرت پاسخ گویی به نیازهای زمان را دارنـد، به خوبی اِعمال نشونـد یا در شـکل و روح و حقیقت آن، تغییری نـاصواب حاصـل شود، به تشتّت و انحطـاط جـامعه منجر خواهـد شـد. بنـابراین، در یک جامعه ی دینی، نخستین نمود برخورد بـا فتنه هـا و نخستین گـام برای بیرون رفتن از آن، مبـارزه با انحرافات و بـدعت های دینی است. در این زمینه، همگان وظیفه ای یکسـان بر عهـده دارنـد. امـا نقش حکومت و رهبری برجسـته تر و پراهمیت تر است؛ زیرا زمـام هـدایت مردم را در دست دارد.علی علیه السـلام بـا تـوجه به چنین مسـایلی است که گذشـته از جنبه هـای الهی و ملکـوتی خود، به عنوان رهـبری هوشـمند و دین شـناس سترگ و مردم شناسی بزرگ، به مقابله با بدعت ها و انحراف ها بر می خیزد. ایشان وظیفه ی حاکمان را به عثمان چنین تبیین می کند:

فَاعْلَمْ انَّ اَفْضَلَ عِبَادَ اللّهِ عَنْدَ اللّهِ اَمُامٌ عَادِلٌ هُـدِیَ وَ هَـدَی. فَاَقامَ سُـنَّهً مَعْلُومَهً وَ اَمَاتَ بِدْعَهً مَجْهُولَهً. وَ اَنَّ السُّنَنَ لَنَیِّرَهٌ لَهَا اَعْلامٌ وَ اَنَّ اَلْبِدَعَ لَظَاهِرَهٌ لَهَا اَعْلامٌ وَ اَنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللّهِ اِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَ ضُلَّ بِهِ. فَاَماتَ سُنّهً مَأْخوذَهً وَ اَحْیا بِدْعَهً مَتْرُوکَهً.(۱)

بدان که بهترین مردم نزد خداوند، پیشوای دادگری است که خود هدایت یافته باشد و مردم را هدایت کند. سـنت شناخته شده را بر پـای دارد و بـدعت نشـناخته را بمیرانـد. سـنت هـا روشن است و نشانه هایش برپاست. و بـدعت ها آشـکار است و نشانه هایش برپا. بدترین مردم نزد خداوند، پیشوای ستم گری است که خود گمراه است و سبب گمراهی دیگران شود. سنتی را که مردم فرا گرفته اند، بمیراند و بدعتی را که متروک افتاده است، زنده کند.

هم ایشان در خطبه ای، جابه جایی سنت ها و بدعت ها و فضیلت ها و رذیلت ها را از نشانه های فتنه در جامعه، بر می شمارند. افزون بر آن، دلیل چنین پیش آمدی را از سویی، سـکوت مؤمنان و مصلحان و ترک فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر و از سوی دیگر، به سخن آمدن گمراهان، دروغ پردازان و منافقان معرفی می کند:

قَدْ خَاضُوا مِجَارَ الْفِتَنِ وَ اَخَذُوا بِاالْبِدَعِ دُونَ السُّنَنِ وَ اَرَزَ الْمُؤمِنوُنَ وَ نَطَقَ الضَّالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ.(۲)

به دریای فتنه ها فرو شدند و به جای سنت ها، بدعت ها را برگزیدند. مؤمنان در گوشه ها خزیدند

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۴.

و گمراهان و دروغ پردازان به سخن درآمدند.

هنگام رهسپار شدن اصحاب جمل به سوی بصره، علی علیه السلام در میان مردم کوفه به پا می خیزد و وظیفه ی آنان را در مقابل بدعت ها چنین یادآور می شود:

فَاَرادُوا رَدَّ الْاُمُورِ عَلیَ اَدْبَارِهَا وَ لَکُمْ عَلَیْنَا الْعَمَلُ بِکِتَابِ اللّهِ تَعَالَی وَ سِیَرهِ رَسُولِ اللّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْقِیَامُ بِحَقِّه وَ النَّعْشُ لِسُنَنِهِ.(۱)

می خواهند کارها را در مسیر جاهلیت گذشته اندازند (منظور اصحاب جمل است.) شما را بر ما حقی است و آن عمل کردن به کتاب خدای تعالی و سیرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و قیام به ادای حق و برپای داشتن سنت اوست.

آری از دیدگاه علی علیه السلام، به پا خاستن در برابر بدعت ها، کژی ها و انحراف از دین، وظیفه ای سترگ بر دوش همگان است. از نهاد حکومت و رهبری تا خواص و نخبگان فکری و سیاسی جامعه و مردمان عادی، هریک به فراخور درک و آگاهی های خود، باید دربرابر انحراف ها قد برافرازند. همه ی ارکان جامعه باید دست در دست هم به جنبش درآیند، تا بتوان با کژی ها و کژروی ها مبارزه کرد.

منشأ اصلاح گری در بینش اسلامی و علوی همین است و این موضوع در رأس همه ی اصلاح ها است.

۳ _ مبارزه با اشرافی گری

۳ _ مبارزه با اشرافی گری

یکی دیگر از راه های برون رفت از فتنه ها، مبارزه با اشرافی گری، خوی استکباری و زیاده طلبی های اقتصادی و اجتماعی است. اشرافی گری از بزرگ ترین آفت ها و تهدیدهای جامعه ی اسلامی است که آن را از درون تهی می سازد. هرگاه رهبران، نخبگان و مردم جامعه، به زندگی شاهانه و پر زرق و برق روی آورند، اسراف و تبذیر به فرهنگ عمومی جامعه تبدیل می شود. اگر تکبر و نخوت به جای تواضع و همدلی بنشیند، رفتار و گفتار آمرانه و خودخواهانه در سطوح گوناگون جامعه جریان پیدا می کند. در این حال، حق ضعیفان و زیردستان پامال می شود و بر فقرِ فقرا و ثروت ثروتمندان افزوده می گردد. عدالت،معنای خود را از دست می دهد و چنین جامعه ای، عرصه ی فتنه ها و تلاطم ها می شود. علی علیه السلام همواره بر هماهنگی میان زندگی حاکمان و امیران با توده ی مردم پای می فشرد و خود ساده و بی پیرایه می زیست و همگان را به رعایت این اصل فرا می خواند.

وی هنگامی که با لشکریان خود در جنگ صفین به سوی شام حرکت می کرد، در مسیر

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶۹.

راه به شهر انبار رسیدند. دهقانان و بزرگان شهر برای پیشواز، از اسب ها پیاده شدند و پیشاپیش او دویدند. پرسید: این چه کار است که می کنید؟ گفتند: این عادت ماست در بزرگداشت فرمان روایان مان. امام علیه السلام فرمود:

این کاری است که امیران تان از آن سود نبرند و شما، خود را در زندگی به مشقت می افکنید و در آخرت به بدبختی گرفتار می آیید.(۱)

علی علیه السلام در طول عمر خویش ـ به ویژه در مدت کوتاه حکومتش ـ هماره با سادگی و بی پیرایگی زندگی می کند و والیان خویش را بدان دستور می دهد. هنگامی که به علی علیه السلام خبر رساندند که عثمان بن حنیف ـ حاکم بصره ـ در بزم یکی از اشراف بصره ـ که بینوایان را بدان راهی نبوده ـ شرکت کرده است. در نامه ای به او می نویسد:

اما بعد، ای پسر حنیف! به من گزارش رسیده که مردی از اشراف بصره، تو را به بزم خویش فرا خوانده است و تو دعوتش را به گرمی پذیرفته و به مهمانی اش شتافته ای. در آن جا غذاهای رنگارنگ و لذیذ برایت تهیه دیده بودند و در ظروف بزرگ، برایت می آورده اند.(۲)

سپس در ادامه می فرماید:

وَ مَا ظَنَنتُ اَنَّکَ تُجِیبُ اِلَی طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِیُّهُمْ مَدْعُوٌّ. فَانظُر اِلَی مَا تَقْضَمُهُ مِنْ هَذَا الْمُقضَمِ. فَمَا اشْتَبَهَ عَلَیْکَ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ وَ مَا اَیْقَنْتَ بِطِیبِ وُجُوهِهِ فَنِلْ مِنْهَ.(۳)

مرا هرگز چنین گمانی نبود که تو پذیرای طعام قومی باشی که تهی دستان را می رانند و توان گران شان را به میهمانی می خوانند؟ باری،نیک بنگر که از آن چه به نیش می کشی؟ پس هرآن چه را که راه فراهم آمدنش را نمی دانی، به دور افکن و تنها به خوردن چیزی بسنده کن که بر پاکی از حرامش یقین داشته باشی.

رواج روحیه ی اشرافی گری، مردم و حاکمان را فاسد می سازد. مردم با حرص و ولع برای آن که خود را به پایه ی اشراف و آن ها که از کیسه ی بیت المال برای خود کیسه ها دوخته اند، برسانند، به مرزهای عقل و شرع پشت پا می زنند. طبقه ی حاکمان نیز در چرخه ی رقابتی خود، با بهره گیری روا و ناروا از همه ی ابزارها و امتیازهای سیاسی و اقتصادی موجود، به ثروت اندوزی می پردازند. در چنین جامعه ای، عدالت و معنویت پای مال می شود و ضعیفان به بی رحمانه ترین شکل از گردونه خارج می شوند. این آغاز فتنه و برافروزاننده ی شعله ی

۱- نهج البلاغه، قصار ۳۷.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۴۵.

۳- نهج البلاغه، نامه ی ۴۵.

مهیب آن است. پس، مبارزه با اشرافی گری و خود بزرگ بینی در سطح اجتماع، تکلیفی همگانی است.

از مظاهر اشرافی گری آن است که حاکمان و زورمداران و زرداران، چنان در زندگی خویش غرق شوند که آن را بر وضعیت عمومی مردم رجحان دهند و چشم هاشان فقر و ناداری مردم را نبینند یا نادیده انگارد و منافع و حقوق مردم را در تیول خود درآورند. امام علی علیه السلام دوران خلافت عثمان را چنین توصیف می کند:

اِلَی اَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ نَافِجا حِضْنَیْهِ... وَ قَامَ مَعَهُ بَنواَبِیهِ. یَخْضَمُونَ مَالَ اللّهِ خِضْمَهَ الْاِبِل نِبْتَهَ الرَّبیعِ. اِلَی اَنْ انْتَکَثَ عَلَیْهِ قَتْلُهُ وَ اَجْهَزَ عَلَیْهِ عَمَلُهُ وَکَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ.(۱)

آن گاه سومی برخاست در حالی که از پرخوری باد به پهلوها افکنده بود... خویشاوندان پدری اش با او هم دست شدند و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند، که اُشتران، گیاه بهاری را. تا سرانجام آن چه را تابیده بود، باز شد و کردارش، قتلش را در پی داشت و شکم بارگی اش به سر درآوردش.

در دوران خلیفه ی سوم، خویشاوند سالاری و بذل و بخشش های قومی و جناحی، مردم را به ستوه آورد و به شورش های مدینه انجامید.

درس بزرگی که از علی علیه السلام باید آموخت، همین است که هیچ گاه نباید حقیقت را قربانی مصلحت سنجی های کودکانه ی خود کنیم و ضوابط را به روابط شخصی و باندی مقدم بداریم. حضرت نمونه ای از عشق خود را به عدالت این گونه بازگو می کند:

برادرم عقیل را دیدم که به شدت تهی دست شده است و از من انتظار داشت تا یک مَنْ از گندم های بیت المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی، موهای شان ژولیده و رنگ شان تیره شده است. گویا با نیل، رنگ شده بودند. پی در پی مرا می دید و درخواست خود را تکرار می کرد. چون به گفته های او گوش دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار و به دلخواه او، رفتار می کنم و از راه و رسم عادلانه ی خود دست بر می دارم. روزی آهنی را در آتش گداخته و به جسمش نزدیک کردم، تا او را بیازمایم. سپس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: ای عقیل! گریه کنندگان بر تو بگریند. از حرارت آهنی می نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است، اما مرا به آتش دوزخی می خوانی که خدای جبارش با خشم خود، آن را گداخته است؟(۲)

یکی دیگر از نشانه ها و پدیده های اشرافی گری، شیوع رشوه خواری است. هرچه دامنه ی اشرافی گری گسترده تر شود و مناسبات غلط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی افزایش

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۲۴.

یابـد و تیغ عـدالت و نظارت کنـد گردد، رشوه خواری ابعاد گسترده تری می یابـد و ماننـد موریانه، زیرساخت های اجتماع را ویران می کند. مولا علی علیه السلام یکی از این صحنه ها و روش برخورد خود را این گونه بیان می دارد:

و اَعجَبَ مِنْ ذَلِکَ طَارِقٌ طَرَقَنَا. بِمَلْفُوفهٍ فِی وِعَائِهَا وَ معْجُونَهٍ شَنِئْتُهَا. کَاَنَّما عُجِبنَتْ بریقِ حَیَّهٍ اَوْ قَیْئِهَا، فَقُلْتُ: أَصِلَهٌ اَمْ زَکَاهٌ، اَمْ صَدَقَهٌ؟ فَذَلِکَ مُحرَّمٌ عَلَینَا اَهْلَالْبَیْتِ! قَالَ لَاذَارُ لَاذَاکَ وَ لَکِنَّهَا هَدِیَّهٌ، فَقُلْتُ: هَبِلَتْکَ الهَبُولُ! اَعَن دینِ اللّهِ لَتَیْتَنی لِتَخْدَعَنی؟ اَمُخْتَبِطٌ اَنْتَ اَمْ ذُوجِنَّهٍ اَمْ تَهْجُر؟ وَ اَللّهَ لَوْ اُعْطِیتُ الْاقَالیمَ السَّبْعَهَ بِمَا تَحْتَ اَفْلَاکِهَا، عَلَی اَنْ اِعصَی اللّهَ فِی نَمْلَهٍ اَسْلُبُها جُلْبَ شُعیرهٍ ما فَعَلْتُهُ.

شخصـی (که منظور اشـعث بن قیس کیزی است) شب هنگام با ارمغانی از ظرف دربسـته، نزد من آمـد. حلوایی آورده بود که مرا به آن رغبتی نبود. چنان که گویی با آب دهان یا مایع بیرون ریخته از کام مار، آن را خمیر کرده بودنـد. از او پرسـیدم: آیا این، ارمغـان یا زکات یا صـدقه است؟ زیرا زکات و صـدقه بر ما اهل بیت حرام است. گفت: نه این و نه آن است، بلکه ارمغان است. گفتم: مادرت در سوگت موی پریشان کند و بر تو بگرید! آیا از راه دین خدا به سراغم آمده ای که فریبم بدهی؟ یا این کـه عقلت کم است یـا دیـوانه شـده ای و یـا پرت و پلا می گـویی؟ به خـدا سوگنـد! اگر هفت اقلیم و آن چه را زیر آسـمان هـاست، به من بدهنـد تـا درباره ی مورچه ای گناه روا دارم و پوسـته ی جوی را به زور از دهان آن بگیرم، هر آینه این کار را نخواهم کرد.

۴ _ کوتاهی نورزیدن در اجرای احکام الهی

۴ _ کوتاهی نورزیدن در اجرای احکام الهی

از دیـدگاه علی علیه السـلام اجرای نادرست احکام الهی، پدیـدآور فتنه ها و غوغاهاست. اجرای قوانین و مقررات اسـلامی در جـامعه ی اسـلامی، ضـمانت گر رشـد و قوام و تعـادل اجتمـاع است؛ زیرا در جـامعه ای که دین در تمام شؤون زنـدگی مردم جریـان دارد، کوتـاهی حکومت نسبت به اِعمـال آن، به ناهماهنگی و نابسامانی میان ملت و دولت و اقشار گوناگون مردم می انجامد.

از دیگر سو، اسـلام مجموعه ای کامـل از همه ی فضـیلت هـا، کرامت ها و حقیقت ها است. آن که عـدالت می طلبـد، آن که آزادی می خواهـد، آن که در پی اسـتقلال فکری و فرهنگی و سیاسـی و اقتصادی است، آن که آرامش می جویـد، آن که به پرسـتش عاشـقانه و فکـورانه ی خداونـد روی آورده است و... همه می تواننـد گم شـده ی خود را در اسـلام ببیننـد. بنـابراین، سستی در اجرای احکـام الهی، تعادل و توازن اجتماع اسـلامی را بر هم می زنـد و آن را آبسـتنفتنه می سازد. علی علیه السـلام همواره در گفتـار و رفتـار خویش بر اجرای آن پـای می فشـرد. پس از قتـل عثمـان که مردم به سوی آن حضـرت روی آورده بودند و در ازدحامی عظیم، بیعت با او را طلب می کردند، در کلماتی گهربار این چنین با آنان به گفت و گو نشست و حجت را بر آنان

تمام کرد:

وَ اعْلَمُوا اَنّی اِنْ اَجَبْتُکُمْ رَکِبْت بِکُمْ مَا اَعْلَمُ وَ لَمْ اُصْغِ اِلَیَ قَولِ الْقَائِلِ وَ عَتْبِ الْعَاتِبِ.(۱)

بدانید که اگر من در خواست شما را پذیرفتم، با شما چنان کار می کنم که خود می دانم و به گفته ی گوینده و ملامت سرزنش کننده گوش نمی دارم.

در نگاه علی علیه السلام اجرای عدالت و عمل به مقرّرات اسلام، دوست و دشمن نمی شناسد و در ترازوی مصلحت سنجی های منفعلانه قرار نمی گیرد. اجرای دقیق و خردمندانه ی احکام الهی، سوزاننده ی ریشه ی فتنه است و زمینه های فتنه را از میان بر می دارد. پس هرگونه درنگ بی جا و هراس از غیر خدا، بر دامنه ی فساد و تباهی ها می افزاید. از این رو، علی علیه السلام می فرماید:

وَ اِنِّی لَمِنْ قَوْمٍ لاَ تَأْخُذُهُمْ فِی اللّهِ لَوْمَهُ لاَئمٍ.(۲)

و من از کسانی هستم که در راه خدا، سرزنش هیچ ملامت گری، مرا از راهم باز نمی دارد.

اصولاً تفاوت مکتب علی علیه السلام با دیگر مکاتب در این است که مکتب علی علیه السلام خدا محور و حق معیار است و آن چه اصالت دارد، اطاعت حق و رضای اوست. در حالی که در مکاتب دیگر، انسان و تمایلات نفسانی او، محور و معیار و حق شمرده می شود. علی علیه السلام این موضوع را چنین بیان می کند:

لَیْسَ اَمْرِی وَ اَمْرُکُمْ وَاحِدا، اِنِّی اُرِیدُکُمْ لِلّهِ وَ اَنْتُمْ تُرِیدُونِی لِاَنْفُسِکُم.(۳)

کار من و شما یکسان نیست. من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خود می خواهید.

علی علیه السلام در اجرای حق، جز رضای خدا و خشنودی مردم و سامان دهی کار آنان، هیچ عامل دیگری را دخالت نمی دهد. هیچ مصلحتی را بر مصلحت عام جامعه، مقدم نمی دارد و سازش در اصول ثابت الهی را بر نمی تابد. البته بدیهی است که اجرای احکام الهی و مقررات اسلامی، نامتناسب با تغییر و تحولات زمانه نیست. مهم آن است که با هر بهانه ای و با هر استنباط شخصی، اصول ثابت اسلام و احکام قرآن به مسلخ کشیده نشود.

۵ _ توجه به حقوق و نیازهای مردم

۵ _ توجه به حقوق و نیازهای مردم

از اساسی ترین راه های برون رفت از فتنه، توجه حکومت به نیازها و خواست های

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۹۲.
۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲.
۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۳۶.

عمومی مردم است. از اولین نیازها و حقوق مردم، حفظ منزلت و کرامت انسانی آن هاست. نوع نگرش به مردم نبایـد نگرشـی متکبرانه و از سر غرور و خودبزرگ بینی باشد، بلکه باید خادمانه و از روی مهر و عطوفت باشد. باید میان اشـخاص و طبقات جامعه، در این باره تبعیضـی برقرار نباشد و ارزش های انسانی آن ها، به غایت محترم شـمرده شود. علی علیه السلام در نامه ای به یکی از والیان خود می نویسد:

وَ اخْفِضْ لِلرَّعِیَّهِ جَنَاحَـکَ، وَ ابْسُـطِ لَهُمْ وَجْهَـکَ وَ اَلِنْ لَهُمْ جانِبَکَ وَ ءَاسِ بَیْنَهُمْ فِی اللَّحْظَهِ وَ النَّظْرَهِ وَ الْاِشَارَهِ وَ التَّحِیَّهِ، حَتَّی لاَ یَطْمَعَ الْعُظَمَاءُ فِی حَیْفِکَ وَ لاَیَیْأَسِ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِکَ.(۱)

در برابر مردمی که در حوزه ی مسؤولیت تو هسـتند، فروتن و گشاده رو و ملایم باش و موضـعی نرم و انعطاف پـذیر برگزین. مساوات را حتی در گردش چشم و نگاه و سلام و تعارف نیز رعایت کن، تا بزرگان و صاحب نفوذان، برای تجاوز، بر تو طمع نکنند و ناتوانان نیز از عدالتت نومید نشوند.

نیازمندی های اقتصادی مردم از مهم ترین مسایلی است که باید بدان توجه شود؛ زیرا نپرداختن به آن زمینه ساز بسیاری از فتنه هـاست. اگرچه اقتصـاد به تنهـایی، زیربنای جامعه نیست، اما یکی از زیرساخت های مهمی است که بر دیگر بنیادهای اجتماع، تـأثیر فراوان می گـذارد و بـا سـلامت روان جـامعه ارتبـاط تنگاتنگی دارد. جامعه ای که فقر بر آن حاکم باشـد و در برآوردن نیازهـای اولیه ی مـادی خـود به دیگران وابسـته باشـد، نمی توانـد از آن چه دارد به خوبی بهره گیرد. تمـامی روابـط و سـاز و کارهای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در چنین جامعه ای دست خوش بحران می شود و زمینه ی فتنه گری در آن مساعد است. امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی رسیدگی به وضعیت اقتصادی جامعه، به ویژه ناتوانان و نادارن چنین هشدار می دهد:

اَللّهَ اللّهَ فِی الطَبَقَهِ السُّفْلَی مِن الَّذِینَ لاَحِیلَهَ لَهُمْ، مِنَ الْمَساکِینَ وَ الاِمُحْتَاجینَ وَ اَهْلِ البُؤسـیَ وَ الزَّمْنی. فَاِنَّ فی هَـذِهِ الطَّبَقَهِ قَانِعا و مُعْتّرا و احْفَظَ لِلّهِ مَا اسْـتَحْفَظَک مِنْ حَقِّهِ فِیهِمْ، وَ اجْعَلْ لَهُمْ قِسْـما مِنْ بَیْتِ مَالِکَ وَ قِسْما مِنْ غَلّاتِ صَوَافِیِ الْاِسْلامَ فِی کُلِّ بَلَدٍ. فَاِنَّ لِلاْقْصَی مِنْهُمْ مِثْلَ الّذیِ لِلاْدْنی. وَ کلٌّ قَدِ اسْتُرْعِیتَ حَقَّهُ.(۲)

خدای را! خدای را! درباره ی زیردستان، زمین گیران، نیازمندان و گرفتاران و دردمندانی که

۱- نهج البلاغه، نامه ی ۴۶.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۵۳.

دردشان را هیچ چاره ای نیست. چه در میان این قشر کسانی به دریوزگی روی می آورند و کسانی با نیاز آبروداری می کنند. پس برای خدا، پاسدار حقی باش که خداوند برایشان تعیین کرده است و تو را به رعایتش فرمان داده است و از بیت المال و محصول زمین های غنیمتی اسلام، سهمی برایشان در نظر بگیر؛ زیرا برای دورترین مسلمان ها، همانند نزدیک ترین شان سهمی هست و تو مسؤول رعایت حق همگانی.

یکی دیگر از حقوق مردم، محترم شمردن حق آزادی، اظهار نظر و بیان عقیده برای اصلاح امور و پیشرفت جامعه است. البته با این قید منطقی که اخلال گر امنیت و قوام جامعهنباشد و به توطئه برای از هم پاشیدگی رشته های پیوند آن تبدیل نگردد. بیان حقایق باشد، نه تکرار کلام اجانب. مولا علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر می فرمایند:

وَ اجْعَلْ لِذَوِی الْحَاجَاتِ مِنْکَ قِسْما تَفْرَغُ لِهُمْ فِیهِ شَخْصُکَ وَ تَجلِسَ لَهُمْ مَجلِسا عَامّا فَتَتواضَعُ فِیهِ لِلّهِ الَّذي خَلَقَکَ وَ تَقْعَدْ عَنْهُمْ جُنْدِکَ و اَعَوَانِکْ مِنْ اَحْرَاسِکَ وَ شُرَطِکَ حَتَّی یَکَلمکَ مُتَکَلِّمُهُمْ غَیْر مُتَعْتِعٍ؛ فَاِنّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللّه صلی الله علیه و آله یَقُولُ فِی غَیْرِ مَوْطنٍ؛ لَنْ تُقَدِّسْ اُمَهٌ لا یُؤاَخِذِ لِلضَّعِیفِ فیهَا حَقَّهُ مِنْ القَدِیِّ غَیْرِ مُتعتع.(۱)

برای کسانی که به تو نیاز دارند، زمانی معین کن، که در آن فارغ از هر کاری به آنان بپردازی. برای دیدار با ایشان به مجلس عام بنشین؛ مجلسی که همگان در آن حاضر توانند شد و برای خدایی که آفریدگار توست، در برابرشان فروتنی کند و بفرمای تا سپاهیان و یاران و نگهبانان و پاسبانان به یک سو شوند، تا سخن گوی شان بی هراس و بی لکنت زبان، سخن خویش بگوید؛ که من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می گفت: پاک و آراسته نیست امّتی که در آن امّت، زیر دست نتواند بدون لکنت زبان، حق خود را از قوی دست بستاند.

۱- نهج البلاغه، معادی خواه، نامه ی ۵۳، ص ۳۶۲.

فصل ششم ـ علی علیه السلام رویاروی فتنه ها

اشاره

فصل ششم ـ علی علیه السلام رویاروی فتنه ها(۱)

همان گونه که اشاره شد زندگانی علی علیه السلام پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله با فتنه هایی عظیم روبه رو گردید. در این فتنه ها علی علیه السلام متحمل آزارها و هزینه هایی بس سنگین شد، اما چنان استوار و مقاوم پایداری کرد که هرآن کس، آشنایی اندکی با تاریخ جهان داشته باشد، نمی تواند نامش را به عظمت نبرد. در این مجال اندک به شرح مختصر و تحلیل تاریخی ـ سیاسی از این حوادث و مقاطع می پردازیم.

۱ ـ فتنه ی خلافت

۱ ـ فتنه ی خلافت

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از آخرین حج خود، در راه مدینه و در سرزمینی به نام غدیر خم، به امر الهی علی علیه السلام را در برابر ده ها هزار نفر، به جانشینی خود منصوب کرد. اما بر تحلیل گران و هشیاران روشن بود که این مسأله نمی تواند به آسانی سامان یابد. اصولاً تشکیل همایش بزرگ غدیر، به امر خدا و به واسطه ی پیامبر صلی الله علیه و آله نشان گر همین نگرانی است. چنان چه در قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

وَ اللّهُ یَعْصِمُکَ مِنَ النّاسِ.(۲)

و خداوند تو را از گزند مردم محافظت خواهد کرد.

این فراز آیه بیان گر وجود زمینه های مخالفت با علی علیه السلام است. از این رو، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا آخرین لحظه های حیات نیز می کوشید موقعیّت علی علیه السلام تثبیت شود که ماجرای نگاشتن نامه با تلاش و سخنان نامؤدبانه ی برخی تشنگان قدرت ناکام ماند. پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله دو گروه به طور رسمی و وسیع برای کسب خلافت و حکومت گام برداشتند. اولین گروه انصار بودند که خود را به دلیل یاری دادن پیامبر صلی الله علیه و آله، شایسته ی خلافت می دیدند. اینان جریان سقیفه ی بنی ساعده را پدید آوردند. دومین گروه کسانی بودند که از مدت ها پیش، خود را برای خلافت مهیا کرده و حزبی تمام عیار تشکیل داده بودند. آنان برای در دست گرفتن قدرت برنامه هایی داشتند و در موقعیت ها و مواضع حساس، عکس العمل های حساب شده ای از خود بروز می دادند.

تلاش این دو گروه، یعنی پاره ای از انصار حکومت خواه و مهاجرین قدرت طلب، داستان سقیفه را پدید آورد. در نهایت، گروه دوم توانست با فرصت طلبی ماهرانه و نقش آفرینی بازیگرانه، چیرگی یابد و زمام حکومت را به ناحق در دست گیرد.

بدین سان، بزرگ ترین

۱- ر.ک: نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه.

۲- مائده، ۶۷.

فتنه ی تاریخ اتفاق افتاد و انحرافی بی کران، در مسیر اسلام روی داد که آثارش هنوز نمایاناست. برای غصب خلافت چندین عامل را برشمرد که به طور فشرده به آن ها می پردازیم:

تعصب ها، جدال ها و رقابت های قومی و قبیلگی، جزو جدایی ناپذیر زندگی عرب آن روز بود. با آن که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای نابودی آن همت ورزید، اما این پدیده چنان در اعماق وجودشان ریشه داشت که از بین رفتنی نبود. با رحلت رسول اسلام صلی الله علیه و آله این عقده ها و کینه ها دوباره نمودار گشت که غصب خلافت علی علیه السلام، نتیجه ی چنین موقعیتی است. از آن سو، بسیاری از قبایل و گروه ها به تازگی اسلام آورده بودند و از مسایل اولیه ی اسلام نیز آگاهی نداشتند. برخی از آنان نیز بر اثر جنگ یا آن که چون پیشرفت اسلام را دریافته بودند و خود را در خطر می دیدند، اسلام را پذیرفتند. از این رو، به اسلام و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اعتقاد راسخ و باور درونی نداشتند.

به مراتب، پذیرش علی علیه السلام که از یاران خاص رسول خدا، اولین اسلام آورنده و پسر عمو و داماد پیامبر صلی الله علیه و آله بود، برایشان سخت بود. از سوی دیگر، بافت و ترکیب جمعیتی آن روز جامعه ی مسلمانان، بافتی جوان گریز و بزرگ سالار بود. ریش سفیدان و پیران و بزرگ سالان، در ساخت قبیله و جامعه، نقش محوری و انحصاری داشتند. همه ی این ویژگی ها می تواند به این پرسش پاسخ دهد که چرا علی علیه السلام نتوانست خلافت را به دست آورد؟ علی علیه السلام ابتدا در برابر این ستم آشکار مقاومت کرد. اما آن گاه که دید تلاشش بی حاصل است و جامعه ی اسلامی، در خطر است، برای حفظ وحدت جامعه و برپا داشتن نام و نشان اسلام، به گفته ی خود، چونان کسی که خار در چشم و استخوان در گلو دارد، صبر کرد و پیشنهاد کسانی چون ابوسفیان و ابن عباس را درباره ی جنگ و مبارزه نپذیرفت.(۱) وی پس از شهادت همسرش، فاطمه علیهاالسلام، با غمی جان کاه از فراق او، به ناچار بیعت کرد. علی علیه السلام ماجرای غصب خلافت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و عوامل آن را به شیواترین و گویاترین کلام چنین بیان می دارد:

۱- فروغ ولایت، صص ۱۵۰ _ ۱۵۲.

حَتَّی إِذَا قَبَضَ اللّهُ رَسُوْلَهُ صلی الله علیه و آله رَجَعَ قَوْمٌ عَلَی الْاَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمُ السَّبُلُ. وَ اتَّکَلُوا عَلَی الْوَلاَئِجِ وَ وَصَلُوا غَیرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوُ السَّبَبَ الَّذِی أُمِروُ بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رَصِّ اَسَاسِهِ. فَبَنَوْهُ فِی غَیْرِ مَوضِعِهِ مَعَادِنُ کُلِّ خَطِیئَهٍ وَ اَبْوَابَ کُلِّ ضَارِبٍ فِی غَمْرَهٍ. قَدْمَارُوا فِی الْحَیْرَهِ وَ ذَهَلُوا فی السَّکْرَهِ، عَلَی سُنَّهٍ مِنْ آلِ فِرعون: مِنْ مُنْقَطِعٍ اَلَی الدُّنْیا راکِنٍ، اَوْ مُفَارِقٍ للدِّینِ مُبایِنٍ.(۱)

آن هنگام که خدا جان پیامبر صلی الله علیه و آله را بستد، قومی واپس گراییدند و در مغاک فتنه فرو رفتند و بر عناصر نفوذی جاهلیت تکیه زدند. به آن آرای باطل که در دل شان می گذشت، اعتماد کردند و از خویشاوند بریدند و از آن ها که مأمور به دوستی شان و وسیله ی ارتباط شان با حق بودند، دور گشتند. ساختار اسلام را از بنیاد جابه جا کردند و در غیر جایگاهش نهادند. اینان معدن خطا و به منزله ی دروازه هایی بودند که هرکه خواهان باطل و گمراهی می بود، از آن ها داخل می شود.

در حیرت و سرگردانی راه می سپردند وبه شیوه ی آل فرعون در بی هوشی و گم گشتگی و غفلت سر می کردند. برخی از اینان از آخرت بریدند و به دنیا گرویدند و پاره ای پیوند خویش از دین گسستند.

۲ _ فتنه ی بنی امیّه

۲ _ فتنه ی بنی امیّه

فتنه ی بنی امیه یکی از اندوه بارترین صفحات ورق خورده ی تاریخ است.

کسانی که بیشترین دشمنی را با اسلام و پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند، توانستند بر مسند حکومت اسلام تکیه زنند و نهال نوپای اسلام را دگرگون سازند. امویان که هیچ گاه اسلام را باور نداشتند، به جعل، تحریف و حذف مفاهیم و بنیان های اسلام دست زدند. آن ها همان گونه که ابوسفیان گفته بود، گوی خلافت را در دستان خود به گردش درآوردند و خلافت را به سلطنت تبدیل کردند. تبعیض را به جای عدالت نشاندند و روح واقعی اسلام را مسخ کردند. فسادی عظیم پدید آوردند و فتنه ها برافروختند. امویان همواره با بنی هاشم علیه السلام، علی علیه السلام واهل بیت علیهم السلام دشمنی کینه توزانه ای داشتند و هربار به گونه ای در برابر اسلام ناب و اهل بیت علیهم السلام قرار می گرفتند. آن ها در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله به توطئه و صف آرایی می پرداختند. و برای تهی کردن اسلام از عناصر اصلی اش، به لشکرکشی در برابر علی علیه السلام اقدام کردند. در صف لشکریانش به اختلاف افکنی و نیرنگ دست زدند و او را بر چوب های منبرنما لعن کردند. یارانش را به بند و حبس و زجر و قتل، سزا دادند. حسن علیه السلام را به زهر مسموم کردند و بر جنازه اش تیر افکندند. حسین علیه السلام را با لب عطشان به شهادت رساندند و سرش را بر نیزه ها زدند. خاندان رسالت را به اسارت بردند و... .

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۰؛ خورشید بی غروب نهج البلاغه، ص ۱۶۸.

امام علی علیه السلام در گفتار خود به کینه توزی و آتش افروزی امویان و قریشیان اشاره می کند و می فرماید:

مالِی و لِقُرَیْشٍ؟ واللّهِ لَقَدْ قاتَلَهُمْ کَافِرِینَ وَ لَأُقاتِلَنَّهُمْ مَضْتونینَ وَ اِنّی لَصَاحِبُهُمْ بِالأَمْسِ کما اَنَا صاحِبُهُمُ الْیَوْمَ.(۱)

مرا با قریش چه کار؟ به خدا سوگند! آن روز که کافر بودند، با آنان پیکار کردم و اکنون که فریب خورده اند، آماده ی کارزارم. من دیروز هم آورد آنان بودم و امروز پای پس نمی گذارم.

آن حضرت فتنه ی بنی امیه را خطرناک ترین و هول انگیزترین فتنه ها می خواند و می فرماید:

اَلَا وَ اِنَّ اَخْوَفَ الفِتَنِ عِنْدِی عَلَیْکُمْ فَتنهُ بَنِی اُمَّیَه، کَاَنَّها فِتْنَهٌ عَمْیاءُ مُظْلِمَهً. عَمَّتْ خُطَّتُهَا وَ خَصَّتْ بَلِّیَتُهَا وَ اَصَابَ الْبَلاءُ مَنْ اَبْصَرَ فیهَا وَ اَخْطَأَ البلاءُ مَنْ عَمِیَ عَنْهَا.(۲)

هُش دارید که از دیدگاه من، هول انگیزترین فتنه های تاریخ تان، فتنه ی امویان است؛ زیرا فتنه ای کور و ظلمت زاست. حکومت آن بر همگان و آزارش دامن گیر خاصّ از مردم دین دار است. آن که فتنه را نیک ببیند و بشناسد، آزار آن بدو رسد و آن که آن را نبیند، از بلای آن بِرَهد.

سپس در ادامه، شیوه ی حکومت امویان را بدین سان بیان می کند:

وَ اِیْمُ اللّهِ لَتجِدَنَّ بَنِی اُمَّیَهَ لَکُمْ اَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِی. کَالنَّابِ الضَّرُوسِ. تَعْذِمُ بِفِیهَا وَ تَخْبِطُ بِیَدِها. وَ تَزْبِنُ بِرِجْلِها و تَمْـنَعُ دَرَّها. لَا یَزَالُونَ بِکُمْ حَتَّی لَا یَتْرُکُوا مِنْکُمْ اِلَّا نَافِعا لَهُمْ اَوْ غَیْرَ ضَائِرٍ بِهِم.(۳)

پس از من، فرزندان امیه را برای خود اربابان بدی خواهید یافت. چون ماده شتر کلان سال بد خوی که با دست به زمین کوبد و با پا لگد زند و با دهان گاز گیرد. و دوشیدن شیرش را نپذیرد، پیوسته با شما چنین کنند تا از شما کسی را به جای نگذارند. جز آن که به آنان سودی رساند یا زیانی به ایشان باز نگرداند.

۳ _ فتنه ی قتل عثمان

۳ _ فتنه ی قتل عثمان

داستان قتل عثمان از ماجراهایی است که تحلیل و کاوش در آن برای ژرف نگران و اندیشمندان، آموزنده و برای جوامع و حکومت ها، مایه ی عبرت است. در زمان عثمان، خویشاوندسالاری، اشرافی گری، قبیله گرایی، بی عدالتی، تبعیض، بدعت، مال پرستی و شهوت طلبی به اوج خود رسید. عدالت اجتماعی اسلام مخدوش گردید. نیک خواهان و

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۳۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی خ ۹۳.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۹۳.

فضیلت مداران رانده شدند و بدخواهان و نالایقان بر مسند نشستند. در زمان عثمان، جامعه ی اسلامی به دلیل فتوحات و تلاش های اقتصادی مردم، به رشد چشم گیری دست یافته بود، اما به دلیل سیاست های تبعیض آمیز و اشرافی عثمان، این ثروت ها به جای آن که در مسیر منافع توده ی مردم مصرف و تقسیم گردد، به سوی خزینه های حکومتی و شخصی سرازیر گشت. والیانی که عثمان بر می گزید، همه از خاندان اموی و وابستگان و ریزه خواران آن بودند. اینان نیز که به پشتیبانی دستگاه خلافت و در رأس آن عثمان و در کنار او مروان حکم دلگرم بودند، از ظلم و ستم بر مردمان دریغ نمی کردند. عثمان، «حَکَمْ» و پسرش «مروان» را که رانده شده ی رسول خدا بودند، به مدینه آورد و خلعت داد. به نزدیکان وبرخی افراد پر نفوذ بذل و بخشش های بی کران روا داشت.(۱) در برابر نصایح دلسوزانه ی کسانی چون ابوذر و عمار خشونت ورزید. ابوذر را تبعید و عمار را شکنجه کرد.(۲) پس از آمدن گروه هایی از مردم به مدینه و اعتراض به رفتارها و سیاست های او، عثمان توبه کرد، اما ماجرا بسی ریشه دارتر از این بود. با پیدا شدن نامه ی عثمان به والی مصر که در واقع، مروان آن را نوشته و در آن، قلع و قمع مخالفان را خواسته بود، آتش فتنه بالا گرفت و در نهایت، با تحریک کسانی هم چون طلحه، زبیر، عایشه و عمروعاص، به قتل عثمان انجامید. داوری علی علیه السلام درباره ی عثمان چنین است:

اِنَّهُ قَدْ کَانَ عَلَی النّاسِ وَ الٍ اَحْدَثَ أَحْدَاثا وَ اَوْجَدَ النّاسَ مَقَالاً. فَقَالُوا ثُمَّ نَقَمُوا فَغَیَّرُوا.(۳)

مردم حاکمی داشتند که بدعت ها پدید آورد و زبان طعن آنان را دراز کرد. بدو خرده گرفتند و کینه کشیدند. کار را دگرگون ساختند و پایان آن را دیدند.

در ماجرای قتل عثمان، علی علیه السلام برای اصلاح امور بسیار کوشید، اما اصرار عثمان بر حرف و عمل خویش و نیرنگ بازی های اطرافیان او، نتیجه را خنثی می کرد. خشم مردم چنان اوج گرفته بود که دفاع و پاسداری حسن بن علی علیه السلام نیز نمی توانست سدّ راه شان شود. به هر حال، داستان قتل عثمان نمونه ی پندآوری از فتنه های رویاروی حکومت و جامعه است که منشأ بسیاری از آشوب ها و فتنه های دیگر گردید. قتل عثمان دستاویزی برای تمرّد و عصیان آشوب طلبان و فتنه جویان داخلی شد و حکومت پنج ساله ی علی علیه السلام را

۱- امام علی علیه السلام برادر محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله، ص ۲۱۹.

۲- تاریخ امیرالمؤمنین، ج اوّل، صص ۴۷۷ _ ۴۷۹ و ۴۸۳ _ ۵۰۲.

۳- نهج البلاغه، خ ۴۳.

دست خوش تلاطم کرد.

۴ _ فتنه ی ناکثین (اصحاب جمل)

۴ _ فتنه ی ناکثین (اصحاب جمل)

طلحه و زبیر از صحابه ی پرارج و منزلت پیامبر بودند. به ویژه زبیر که پسرعمه ی رسولخدا و علی علیه السلام بود و از یاران شجاع رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می آمد. هنگامی که خبر قتل زبیر را به علی علیه السلام رساندند و شمشیرش را پیش او نهادند، با نگاهی حسرت آلود فرمود:

این شمشیر زداینده ی غم های رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.(۱)

زبیر همان کسی است که در ماجرای سقیفه از یاران علی علیه السلام و مدافعان حریم ولایت بود. این دو صحابی یعنی طلحه و زبیر از جایگاه خاصی در جامعه ی آن روز برخوردار بودند. هردو از اصحاب شورای منصوب خلیفه ی دوم بودند. و هردو به خلافت تمایل داشتند. پس از قتل عثمان که توافق و اجماع عمومی بر علی علیه السلام قرار گرفت و مردم بیعت با او را پذیرفتند، اینان نیز هرچند بدان راضی نبودند، اما با این گمان که حکومت بصره و کوفه بدیشان می رسد، با آن حضرت بیعت کردند. پس از آن که مشخص شد علی علیه السلام اهل معامله نیست، به مخالف خوانی و دسیسه گری پرداختند و در نهایت، به بهانه ی به جای آوردن حج به مکه گریختند. در آن جا عایشه را که کینه ی دیرینه ای با علی علیه السلام داشت، با خود همراه ساختند و به همراه گروهی ناآگاه، قصاص قاتلان عثمان را خواستار شدند. آنان علی علیه السلام را هم دست قاتلان معرفی می کردند. آنان با فتنه ی خانمان سوز جمل، شکافی بزرگ در پیکر امّت اسلام پدید آوردند. گروهی از مردم از رویارو شدن با طلحه و زبیر و عایشه به دلیل سابقه و نسبتی که در اسلام داشتند، بیم ناک بودند. مردم کوفه همراه با حاکم شان ابوموسی اشعری از شرکت در نبرد خودداری می کردند، تا آن که با گفته های امام حسن علیه السلام و عمار و مالک اشتر به سپاه علی علیه السلام پیوستند. جنگ جمل، صحنه ی کارزاری بود که در آن بنابر کم ترین روایت، ده هزار نفر جان باختند.(۲) یک سوی آن علی علیه السلام و صحابی بزرگ رسول خدا بودند و سوی دیگر، کسانی چون طلحه و زبیر و عایشه همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله . این جنگ علی علیه السلام را افسرده ساخت؛ زیرا پیمان شکنی طلحه و زبیر و فتنه افروزی عایشه برایش بسیار ناگوار بود. از این رو، درباره ی آن دو می گوید:

اَللّهُمَّ اِنَّهُمَا قَطَعَانِي وَ ظَلَمَانِي وَ نَكَثا بَيْعَتِي وَ اَلَّبَا النَّاسَ عَلَيَّ فَاحْلُلَ مَا عَقَداً وَ لا

۱- فروغ ولایت، ص ۴۵۲.

۲- فروغ ولایت، ص ۴۵۲، به نقل از تاریخ طبری، ج ۳، ص ۵۴۳.

تُحْکِمْ لَهُمَا مَا اَبْرَمَاَ وَ اَرِهِمَا الْمَسَاءَهَ فِيما اَمَّلا وَ عَمِلَا.(۱)

بار خدایا! آن دو پیوند خود را بریدند و بر من ستم کردند و بیعت من گستند و مردم را بر ضد من برانگیختند. بار خدایا! هر گره که بسته اند، بگشای و آن چه تابیده اند، سست نمای و بدی و ناکامی را در هرچه آرزویش را دارند و در راه و روشی که در پیش گرفته اند، به آنان بنمای.(۲)

علی علیه السلام هنگامی که عبدالله بن عباس را پیش از آغاز جنگ نزد زبیر فرستاد تا او را به مسیر هدایت باز گرداند، به او چنین فرمود:

طلحه را ملاقات مکن که اگر به دیدارش روی، او را چون گاوی خواهی یافت که شاخ ها آخته است. او را عادت چنین است که مرتکب کارهای صعب شود و پندارد که آسان است. پس، از زبیر دیدار کن که نرم خوی تر است. او را بگوی که دایی زاده ات می گوید: مرا در حجاز شناختی و در عراق به جای نیاوردی؟ چه چیز تو را از آن چه بر تو آشکار شده بود، روی گردان ساخت؟(۳)

۵ _ فتنه ی قاسطین(معاویه و شامیان)

۵ _ فتنه ی قاسطین(معاویه و شامیان)

معاویه در زمان عمر و پس از مرگ برادرش یزید بن ابوسفیان، حکومت شام را به دست آورد. وی به دلیل دوری شام از مرکز خلافت، توانست برای خود دستگاه خاصی پدید آورد و حکومت براند. او همواره در آرزوی خلافت بود. با روی کار آمدن عثمان، آرزوی دیرینه ی امویان برآورده شد. معاویه نیز با پشت گرمی و استقلال بیشتری به حکم رانی پرداخت. در ماجرای اعتراض مردم به عثمان، او عثمان را به شام دعوت کرد که نپذیرفت، اما با آن که عثمان از او طلب یاری و فرستادن سپاه کرده بود، آن قدر درنگ کرد تا عثمان به قتل رسید.آن گاه به خون خواهی او برخاست. و با سرپیچی از بیعت با علی علیه السلام، بانگ مخالفت برداشت. معاویه با هم دستی عمروعاص، سیاست مدار کهنه کار، نیرو گرد آورد و برای ایجاد فتنه و آشوب در قلمروی حکومت علی علیه السلام به جنگ با حکومت مرکزی پرداخت.(۴) او برای پیروزی در این راه هرکار که می توانست انجام داد. تبلیغات کر و کور کننده درباره ی مظلومیت خلیفه ی مقتول (عثمان)، بذل و بخشش های بی حساب از بیت المال، خریدن اشخاص پر نفوذ، فرستادن نامه هایی برای بزرگان مهاجرین و انصار که با علی بیعت نکرده

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۳۷.

۲- این سخنان پس از وارد شدن عثمان بن حنیف؛ عامل امام در بصره، در حالی که موی سر و صورت و ابروانش را کنده بودند، ایراد شد. ترجمان حیات امام علی علیه السلام، ص ۳۱۹.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۳۷.

۴- برای آگاهی از چگونگی پیوستن عمروعاص به معاویه ر.ک: تاریخ کامل ابن اثیر، ترجمه ی ابوالقاسم حالت، ج ۴، ص

بودنـد، همانند سـعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمرو، بهره گیری از نیروهای جاسوسـی و سـتون پنجم برای شـکست روحیه و عزم سپاه امام علی علیه السلام، اختلاف افکنی در صفوف لشکریان امام علی علیه السلام، ترور شخصیتی افراد شاخص و مؤثر هماننـد قیس بن سـعد بن عبـاده، با جعل نامه های دروغین،(۱) و آخرین حربه ی آنـان نیز در هنگـام شـکست، پناه گرفتن در پشت قرآن بود. آنان با همین حربه، خود را نجات دادند و فتنه ای بزرگ تر را رقم زدند.

در ابتـدای حکومت، امام علی علیه السـلام معاویه را عزل کرد. کسانی مانند ابن عباس بر این کار خرده می گرفتند و معتقد به حرکت تـدریجی بودنـد. امّا اعتراض و نظر آنان از نظر سیاسـی نابجا بود؛ زیرا معاویه اساسا نمی توانست با حکومت علی علیه السـلام هم آهنگ شود و علی علیه السـلام نیز نمی توانست با او کنار آید. ابقای او تنها به او مشـروعیت می بخشـید و فرصـت عوام فریبی بیشتر را بدو می داد. از سوی دیگر، این عمل با فلسـفه ی حکومت و روش و منش عدالت پروری علی علیه السلام هم خوانی نـداشت و برنامه های او را با پرسـش روبه رو می ساخت. اگر امروز طنین بلند فریاد عدالت علی علیه السـلام دل ها را به تسـخیر درآورده است، مرهون پـای مردی او در اجرای حق است. امـا پس از جنـگ جمـل، نگاه امام علیه السـلام متوجه جنـگ بـا معـاویه گردیـد. معـاویه نیز که عزم جزم امـام را دریـافته بود، با فراهم آوردن سپاهی به سوی عراق حرکتکرد. ابزار اثرگذار معاویه در جمع آوری سپاه، تبلیغات عوام فریبانه و مزورانه ی او بود. وی پیش از حرکت به عراق و برای آن که مردم شـام را زیر سـلطه ی خـود درآورد، پیراهن خـونین عثمـان را بر منـبر مسـجد دمشـق گسترانیـد و پیرامون منـبر هفتـاد پیرمرد را گماشت که بر عثمان زارزار می گریستند و اشک شان خشک نمی شد. آن گاه برایشان چنین سخن راند:

به خدا سوگند! خلیفه ی شـما را کسـی جز علی علیه السـلام نکشـته است و هم اوست که فرمان قتلش را داده... ای مردم شام! خدا را! خدا را! در حق عثمان. من ولیّ دم و اختیاردار خون عثمانم و شایسـته ترین کسـی هستم که انتقام خون او را بخواهم... پس به خلیفه ی (مظلوم) خود یاری دهید.(۲)

بدین ترتیب، معاویه به تدارک فتنه ای پرداخت که پایانی سـخت تار و تاریک کننده داشت. خالدبن معمر، از سـران سپاه علی علیه السلام در وصف جنگ صفین چنین گفت:

فِتْنَهٍ مِثْلُ ظَهْرِ اللَّیْلِ مُظْلِمَه لَا یَسْتَبِینُ لَهَا اَنْفٌ وَ لاَ ذَنْبُ.(۳)

و فتنه ای ظلمانی هم چون تیرگی دل شب قیرگون و ناپیدا کرانه، که آغاز و انجامش شناخته

۱- تاریخ طبری، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، ج ۶، صص ۲۴۸۷ _ ۲۴۹۰.

۲- پیکار صفین، ص ۱۷۸.

۳- پیکار صفین، ص ۳۹۹.

نمی شد.

لشکر کوفه در ستیز با قاسطین، آبستن اختلاف و تفرقه بود. از همان آغاز، گروهی از فرمان امام علیه السلام سر برتافتند و جنگ در مرزها را به همراهی با امام علی علیه السلام ترجیح دادند. در اردوی سپاه نیز اختلافات به تدریج چهره ی خود را بروز می داد. اشعث بن قیس که سابقه ای نیکو در پیروی از امام علیه السلام نداشت و از چهره های مرموز و نفاق پیشه بود به مخالفت برخاست؛ زیرا مقام فرماندهی قبیله ی خویش را می خواست و امام آن را به دیگری سپرده بود. در نهایت امام علیه السلام چون از تفرقه و تشتت سپاه می ترسید، او را به فرماندهی گماشت. اما در شب لیله الهریر که جنگ به اوج خود رسیده بود، هم او موذیانه و نابخردانه در سخنانی،جنگ را عامل تباهی عرب دانست و خواستار پایان آن گردید. فردای آن روز در هم دستی با معاویه و عمروعاص که قرآن ها را بر نیزه زدند و به دروغ خواستار حکمیت قرآن گشتند، همراه با سست عنصرانی دیگر، عرصه را بر امام علی علیه السلام تنگ و حتی او را به قتل تهدید کردند. سرانجام امام علی علیه السلام حکمیت را پذیرفت، در حالی که جز اندکی به پیروزی کامل باقی نمانده بود. بدین ترتیب، فتنه ی جنگ صفین با مکر و حیله ی دشمنان، نابخردی ساده بینان و تلاش مزدوران رخ داد.

۶ _ فتنه ی مارقین(نهروان)

۶ _ فتنه ی مارقین(نهروان)

با انجام مسأله ی حکمیت، جنگ صفین پایان یافت. اما خود، بسترساز فتنه ها و آشوب هایی دیگر گردید. در انتخاب حَکَم از سوی کوفیان، علی علیه السلام به عبداللّه بن عباس یا مالک اشتر متمایل بود، اما مردمان بی مایه، که هم جنس خویش را می طلبیدند، ابوموسی اشعری را که در مخالفت با علی علیه السلام سابقه ی روشنی داشت، برگزیدند. او نیز که دارای دینی درون تهی و پنداری سطحی بود، ساده لوحانه در برابر عمروعاص، نماینده ی شامیان قرار گرفت و سفیهانه، مغلوب حیله و نیرنگ او گردید. در نتیجه آن شد که او علی علیه السلام را از خلافت خلع کرد، امّا عمروعاص، معاویه را به خلافت برگزید. پس از انجام مسأله ی حکمیت همان ها که علی علیه السلام را مجبور به پذیرش حکمیت کردند، از آن پشیمان گشتند و توبه کردند. اما گناه خود را نه در سرپیچی از فرمان علی علیه السلام که در اساس حکمیت می دیدند. از این رو، می خواستند همان گونه که علی علیه السلام را به پذیرش حکمیت وادار کردند، او را به توبه نیز وادار سازند. علی علیه السلام خطاب به آنان، ماجرای حکمیت و چگونگی پیدایش خوارج و مواضع خود را چنین شرح می دهد:

اَلَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حِيلَةً وَ غِيلَةً وَ مَكْرا وَ خَدِيعَةً _ اِخَوانُنا وَ اَهْلُ دَعْوَتِنا، اِسْتَقالُونَا وَ اسْتَرَاحُوا اِلَى كِتَابِ اللهِ سُبْحَانه، فَاالرَّأىُ الْقَبُولِ مِنْهُم وَ التَنفيسُ

عَنْهُمْ؟ فَقُلْتُ لكم هَذَا اَمْرٌ ظَاهِرُهُ اِيمَانٌ وَ بَاطِنُهُ عُدْوانٌ، وَ اَوَّلَهُ رَحْمَهٌ وَ آخِرُهندَامَهٌ، فَاَقيمُوا عَلَى شَأْنِكُمْ وَ اَلْزَمُواَ طَرِيقَكُمْ وَ عَضُّوا عَلَى الْجَهادِ بِنَوا اَجِدِكُمْ، وَ لاَ تَلْتِفَتُوا اِلَى نَاعِقٍ نَعَقَ اِنْ اُجِيبَ اَضَلَّ وَ اِنْ تُرِكَ ذَلَّ _ وَ قَدْ كَانَتْ هَذِهِ الفَعْلَهُ _ وَ قَدْ رَأَيْتُكُمْ أُعْطَيْتُمُوهَا وَ اللّهِ لَئِن اَبَيْتُها مَا وَجَبَتْ عَلَىَّ فَرِيضَتُها وَ لاَ حَمَلَنِيَ اللّهُ ذَنْبَهَا، وَ واللّهِ اِنْ جِئْتُهَا اِنىِّ لَلْمُحِقُّ الَّذِى يُتَّبَعُ وَ إنَّ الْكِتَابَ لَمَعي، مَا فَارَقْتُهُ مُذْصَحِبَتُهُ.(۱)

هنگامی که با توطئه و نیرنگ و مکر و فریب، قرآن را بر نیزه کردند، آیا این شما نبودید که می گفتید اینان برادران و هم کیشان مایند که از ما پوزش می خواهند و به کتاب خدا پناه آورده اند تا در سایه اش بیارامند. پس باید رأیشان را پذیرفت و زیر فشارشان قرار نداد؟ اما من شما را گفتم که این جریانی دو چهره است که نمود آشکارش، ایمان و پنهانش، ستم و دشمنی است. آغازش، مهربانی و پایانش، پشیمانی است. پس در موضع کنونی تان پای بفشارید و به خط خویش وفادار بمانید و ادامه ی جهاد را دندان به دندان بسایید و بر صدای ناهنجاری که اگر پاسخی بیابد به گمراهی می کشاند و اگر نه، خود خوار و زبون می شود، بی اعتنا بمانید. و دیدید که تجربه نیز این باور را تأیید کرد. اما دریغ که شما در برابر چشم و نگاه من، به مخالفتم ایستادید و به خواست دشمن تن دادید. به خدا سوگند! اگر آن روز به زعم سماجت و اصرار شما، از پذیرش آن پیشنهاد سرباز می زدم، مسؤول پی آمدهایش نبودم و خداوند گناه آن را بر پرونده ی من نمی افزود. اینک نیز که به سبب مصالح امت آن را پذیرفته ام، باز هم حقی را صاحبم و باید از من پیروی کنید؛ زیرا قرآن با من است و از روزی که توفیق هم دمی اش را یافته ام، لحظه ای از آن جدا نگشته ام.

خوارج، پس از جدایی از علی علیه السلام به خارج از کوفه کوچیدند. در حالی که علی علیه السلام آماده ی حرکت به سوی شام و مقابله با معاویه بود، به اعمال شنیعی هم چون قتل صحابی رسول خدا و همسر باردارش دست زدند. در این حال، علی علیه السلام دیگر تحمل را جایز ندانست. یاران او نیز جنگ با نهروانیان را می خواستند. پس به جنگ با آنان برخاست.علی علیه السلام توانست با نصیحت و گفتار، بسیاری از آنان را از صف جنگ بیرون آورد. آن گاه به نبرد با باقی مانده ی آنان پرداخت و همان گونه که خود گفته بود، جز ۱۰ تن، همگی کشته شدند.(۲) جریان خوارج را باید ترکیبی از روشن فکری بی بنیاد و تحجر و جهالت دینی دانست. اجتهاد شخصی و نپذیرفتن مرجعیت و رهبری دینی، به همراه تقدس نمایی و ظاهرگرایی، دو پایه ی اساسی تفکر خارجی گری و نهروانیان را تشکیل می دهد. به فرموده ی

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۲.

۲- منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۷۹.

استاد شهید مرتضی مطهری، بصیرت نداشتن در دین و عمل، پدیدآورنده ی فتنه هایی همانند فتنه ی خوارج است.(۱) پس همانا مهم ترین وظیفه ی انسان اسلام گرا و حقیقت طلب، عمق بخشیدن به بینش و دانش دینی خود است.

فصل هفتم ـ شبهه های مخالفان در برابر امام علی علیه السلام

اشاره

فصل هفتم ـ شبهه های مخالفان در برابر امام علی علیه السلام

مخالفان امام علی علیه السلام برای آن که بتوانند سرپیچی خود را توجیه کنند و خود را حق جلوه دهند و به تضعیف روحیه ی یاران علی علیه السلام بپردازند، شبهات و اتهاماتی را نسبت به ساحت مقدس آن حضرت مطرح می کردند.

۱ ـ اتهام شرکت امام علی علیه السلام در قتل عثمان

۱ ـ اتهام شرکت امام علی علیه السلام در قتل عثمان

طلحه و زبیر از اولین کسانی هستند که هنوز چندی از حکومت امیر مؤمنان علیه السلام نگذشته بود که بیعت شکنی و دشمنی خود را آشکار کردند. آنان با هم دستی عایشه، سپاهی را برانگیختند و بصره را با حیله و تزویر و قتل و غارت گرفتند. آنان در گفتار خود، قصاص قاتلان عثمان را می طلبیدند، در حالی که خود بیش ترین سهم را در تحریک احساسات مردم علیه عثمان داشتند و دست شان به خون او آلوده بود. این شعار تنها بهانه ای بود برای به دست گرفتن حکومت. آنان می دانستند که شورشیان بر عثمان یک یا چند تن نیستند، بلکه‌شمار بسیاری از مردم مصر، بصره، کوفه و مدینه اند. از این رو، علی نمی توانست با آنان برخوردی داشته باشد زیرا قتل عثمان نتیجه ی یک انقلاب و خیزش بزرگ مردمی بود.

پاسخ امام علی علیه السلام به اصحاب جمل از موضع خیرخواهانه و افشاگرانه بود. امام علی علیه السلام در نصیحت به طلحه و زبیر چنین می فرمایند:

وَ قَدْ زَعَمْتُما اَنِّی قَتَلْتُ عُثْمانَ فَبَیْنِی وَ بَیْنَکُما مَنْ تَخَلَّفَ عَنِّی و عَنْکُما مِنْ اَهْلِ الْمَدینَهِ ثُمَ یُلْزِمُ کُلُّ امْرِیءٍ بِقَدْرِ مَااحْتَمَلَ، فَارْجِعَا اَیُّها الشَّیْخانِ عَنْ رَأْیِکُما، فَاِنَّ الآنَ اَعْظَمَ اَمْرِکُما الْعارُ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَجْتَمِعَ الْغارُ وَ النّارُ.(۲)

پندارید که من عثمان را کشته ام. میان من و شما از اهل مدینه کسانی هستند که نه با من هستند و نه با شما. اینان قضاوت کنند تا هرکس هراندازه در این امر دخالت داشته، بر گردنش آید و از عهده ی آن برآید.ای دو مرد سالخورده! از این رأی و نظر که دارید بازگردید. اگر امروز چنین کنید، تنها عار گریبان گیر شماست واگر داوری بر قیامت گذارید، هم عار است و هم نار.

۱- جاذبه و دافعه ی علی علیه السلام، صص ۱۲۳ _ ۱۲۴.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۵۴.

اقـدام دیگر امـام علی علیه السـلام پرده برداری از چهره و عمـل اتهام زننـدگان است. ایشان درباره ی طلحه و زبیر و مشارکت آن ها در قتل عثمان می فرماید:

و اَللّه مَا اَنْكَرَوُا عَلَیَّ مُنْكَرا وَ لاَ جَعَلُوا بَیْنی وَ بَیْنَهُمْ نِصْفا، وَ اَنَّهُمْ لَیَطْلُبُونَ حَقّا هُمْ تَرَكُوهُ وَ دَما هُمْ سَفَكُوهُ.(۱)

به خـدا سوگنـد! از انتساب هیـچ منکری به من خودداری نورزیدنـد و در رفتار میان من و خود، رعایت انصاف نکردند. ایشان حقی را طلب می کنند که خود آن را وا گذاشتند و خونی را می خواهند که خود آن را ریخته اند.

سپس می افزاید:

اگر من در آن کار با آنان شـریک بوده ام، آنان خود بی نصـیب نبوده انـد و اگر آنان خود و بی من چنان کرده انـد، پس آن هایند که باید بازخواست شوند و نخستین گامی که در راه عدالت بر می دارند، باید به زیان خود حکم دهند.

ایشان درباره ی خون خواهی طلحه، چنین زبان به سخن می گشاید و پرده از حقیقت بر می گیرد و راز فتنه گران را بر ملا می سازد:

وَ اللّهِ مَا اِسْتَعْجَلَ مُتَجَرِّدا لِلطَّلَبِ بِدَم عُثْمانَ اِلَّا خَوْفا مِنْ اَنا یُطالَبَ بِدَمِهِ لِاَنَّهُ مَظِنَّتُهُ، وَ لَمْ یَكُنْ فِی الْقَوْمِ اَحْرَصُ عَلَیْهِ مِنْهُ. فَاَرَادَ اَنْ یُغَالِطَ بِمَا اَجْلَبَ فِیهِ لِیَلْتَبِسَ الْاَمْرُ وَ یَقَعَ الشَّكُ.(۲)

طلحه چونان شمشـیری از نیام برکشیده در طلب خون عثمان شتاب نکرده است جز آن که می ترسد دیگران، خون عثمان را از او بطلبند؛ زیرا او خود به کشـتن عثمان مظنون است و در میان خیل کشـندگان عثمان، هیچ کس آزمندتر از او بدین کار نبود. حال می خواهد مردم را به غلط اندازد تا امر مشتبه شود و شک در دل ها لانه سازد.

سپس دسیسه گری و باطل گرایی آنان را این گونه بیان می دارد:

به خـدا سوگنـد! دربـاره ی عثمـان هیـچ یـک از این سه کـار را انجـام نـداد. اگر فرزنـد عفـان ظالم می بود ــ چنان که او می پنـداشت ــ شایسته بود که قاتلانش را یاری دهـد و با یاری کننـدگانش ستیزه کند. و اگر مظلوم بود سـزاوار چنان بود که در زمره ی کسانی باشـد که شورش گران را از او باز دارد و بی گناهی اش را عذر آورد. و اگر در تردید بود که او ظالم است یا مظلوم، بهتر آن بود که کناری می گرفت و به گوشه ای می خزیـد و مردم را با او به حال خود می گـذارد. طلحه هیـچ یک از این سه کار را نکرد. بلکه نغمه ای نو ساز کرده بود که کس راه آن نمی شناسد و

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۳۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۴.

عذرهایی می آورد که همه نادرست است.(۱)

امام علی علیه السلام در جایی دیگر برکناری خود از ماجرای قتل عثمان و شرکت عایشه و طلحه و زبیر را در آن بازگو می کند:

اِنَّ النَّاسَ طَعنُوا عَلَیْهِ فَکُنْتُ رَجُلاً مِنَ الْمُهَاجِرینَ اُکْثِرُ اسْتِعْتَابَهُ وَ اُقِلُّ عِتَابَهُ وَ کَانَ طلحهُ و زبیرُ اَهْوَنُ سَیْرِهِمَا فِیهِ الْوَجِیفُ وَ اَرْفَقُ حِدَائِهِمَا الْعَنِیفُ وَ کَانَ مِنْ عَائشَهَ فِیهِ فَلْتَهُ غَضَبٍ. فَأُتِیحَ لَهُ قَوْمٌ قَتَلوُهُ.(۲)

مردم بر او (عثمان) خرده گرفتند و من که مردی از مهاجران بودم، همواره خشنودی او را می خواستم و کمتر سرزنشش می کردم. ولی طلحه و زبیر درباره ی او شیوه ی دیگر داشتند و آسان ترین کارشان، تاختن بر او بود. و نرم ترین رفتارشان، رفتاری ناهموار بود. به ناگاه عایشه بی تأمّل بر او خشم گرفت و مردمی بر او شوریدند و کشتندش.

امام علی علیه السلام با همین شیوه با معاویه برخورد کرد. معاویه به دلیل خویشاوندی با عثمان و تبلیغات مؤثر مردم فریب ــ که مهم ترین ابزار همه ی فتنه جویان است ــ توانسته بود گروه فراوانی را به دور خود جمع نماید و خود را بزرگ ترین خون خواه خلیفه ی مقتول معرفی کند. امام علیه السلام در نامه ای خطاب به او می نویسد:

وَ لَعَمْرِی یَا مُعَاوِیهُ لَئِنْ نَظَرْتَ بِعَقْلِکَ دُونَ هَوَاکَ لَتَجِدَنِّی اَبْرَءَ النّاسِ مِنْ دَمِ عُثْمانَ وَ لَتَعْلَمَنَ اَنّی کُنتُ فِی عُزْلهٍ عَنْهُ اِلّا اَنْ تَتَجَنَّی فَتَجَنَّ مَا بَدَالَکَ.(۳)

ای معاویه! به جان خودم سوگند! اگر به دیده ی خرد بنگری، نه از روی هوا و هوس، درخواهی یافت که من از هرکس دیگر از کشتن عثمان بیزارتر بودم و من از آن کناری جسته بودم. مگر آن که بخواهی جنایت را به گردن من نهی و چیزی را که بر تو آشکار است، پنهان داری.

آن حضرت در پاسخ به نامه ی معاویه که درباره ی عثمان بسیار سخن گفته بود، او را در شمار قاتلان عثمان دانست و به او چنین پاسخ داد:

ثُمَّ ذکرتُ ما کان مِنْ امری وَ اَمْرِ عُثْمانَ. فَلَکَ اَنْ تُجَابَ عَنْ هَذِهِ لِرَحِمِکَ مِنْهُ. فَاَیُّنَا کَانَ اَعْدَیَ لَهُ وَ اَهْدیَ اِلَی مَقَاتِلِه. اَمَنْ بَذَلَ لَهُ نُصْرَتَهُ فَاسْتَقْعَدَهُ وَ اسْتَکَفَّهُ. اَمْ مَنِ اِسْتَنْصَرَهُ فَتَرَاخَی عَنْهُ وَ بَثَّ الْمَنُونَ اِلَیْهِ حَتَّی اَتَی قَدَرُهُ عَلَیه.(۴)

۱– نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۴.

۲– نهج البلاغه، نامه ی ۱.

۳– نهج البلاغه، نامه ی ۶.

۴– نهج البلاغه، نامه ی ۲۸.

سپس از ماجرای من و عثمان سخن گفتی. باید پاسخ این پرسش را به تو داد که خویشاوند او هستی. حال بگو کدام یک از ما در حق عثمان بیشتر دشمنی کرد و به کشتن او مردم را راه نمود؟ آیا آن که خواست به یاریش برخیزد، ولی عثمان خود نخواست و گفتش در خانه ات بنشین و از یاری من دست بدار؟ یا آن که عثمان از او یاری خواست، ولی او درنگ کرد و اسباب هلاکت او مهیا داشت تا قضای الهی بر سر او آمد؟

قضاوت نهایی امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی قتل عثمان و قاتلانش در این جملات تبلور یافته است:

اکنون به گونه ای مجمل، برای تان سیره ی او را در حکومت بیان می کنم: او به استبداد و خودکامه گی فرمان می راند و خودکامه گی اش سبب تباهی کارها شد. شما از او ناخوشنود بودید و در برافکندنش بی تابی کردید. این بی تابی شما هم نا ستوده بود. خدای تعالی را حکمی است که واقع خواهد شد. هم در حق آن که استبداد ورزید و هم در حق آن که بی تابی و ناشکیبایی کرد(۱).

۲ _ شبهه در عدم توافق عمومی مردم در بیعت با امام علی علیه السلام

۲ _ شبهه در عدم توافق عمومی مردم در بیعت با امام علی علیه السلام (۲)

این شبهه که بیشتر از سوی معاویه ویاران او مطرح می شد، مقبولیت مردمی و مشروعیت حکومت امام علی علیه السلام را هدف قرار داده بود، تا مردم را _ که رضایت آنان شرط بقای حکومت است _ از امام علیه السلام جدا سازند. بنابراین امام علی علیه السلام در پاسخ به معاویه، اجماع مردم بر حکومتش را گوشزد می کند و او را به پیروی از مردم فرا می خواند:

و اَنَّهُ بَایَعَنِی الْقَوْمِ الَّذِینَ بَایَعُوا اَبَابکرَ وَ عُمَرَ وَ عُثْمانَ عَلَی مَا بَایَعُوُهُمْ عَلَیْه. فَلَمْ یَکُنْ لِلشّاهِدِ اَنْ یَخْتَارَ وَ لَا لِلْغَائِبِ اَنْ یَرُدَّ.(۳)

این مردمی که با ابابکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، به همان شیوه با من بیعت کردند. پس آن را که حاضر است، نرسد که دیگری را اختیار کند و آن را که غایب بوده است، نرسد که آن چه حاضران پذیرفته اند، نپذیرد.

ایشان چگونگی بیعت مردم را با خود این گونه توصیف می کند:

وَ بَسَطْتُمْ یَدِی فَکَفَفْتُها و مَدَدْ تُموها فَقَبْضُتَها، ثُم تَدَاکَکْتُمْ عَلَیَّ تَدَاکَّ الاِبِل الهیم عَلَی حِیاضِها یَومَ وِرْدِهَا، حَتَّی انْقَطَعَتِ النَّعْلُ وَ سَقَطَ الرِّداءُ وَ وُطِی ءَ الضَّعیفُ و بلَغَ مِنْ سُرورِ الناسِ بِبَیْعَتیهِمْ اِیّایَ اَنِ ابْتَهَجَ بِهَا الصَّغیرُ وَ هَدَجَ اِلَیْهَا الکَبیرُ وَ

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۳۰.

۲- برای آگاهی بیشتر ر.ک: یادنامه ی کنگره ی نهج البلاغه، مقاله ی امامت از دیدگاه نهج البلاغه.

۳- نهج البلاغه، نامه ی ۶.

تَحامَلَ نَحْوَهَا الْعَلِيلِ وَ حَسَرَتْ اِلَيهَا الكِعَابُ.(۱)

دستم را گشودید و من آن را بستم، دستم را کشیدید و من آن را نگه داشتم. سپس بر من هجوم آوردید آن سان، که اشتران تشنه در نوبت آب خوردن به آب گیرها هجوم آورند. چندان که بند کفش برید و ردا از دوش افتاد و ناتوان در زیر پاها مالیده شد. خوشحالی مردم در بیعت با من به حدی رسید که خُردان، شادمانه و پیران، لنگان و لرزان و بیماران با درد و رنج فراوان و دوشیزگان، بی نقاب به سوی من شتافتند.

آری، یکی از شیوه های ناجوان مردانه ی فتنه افروزان، هجوم به ارکان استوار نظام اسلامی است که از مهم ترین این ارکان، پشتوانه ی حضور و مشارکت مردمی است.

۳ _ شبهه ی مشورت نکردن با اصحاب

۳ _ شبهه ی مشورت نکردن با اصحاب

یکی دیگر از شبهه هایی که گروه ناکثین می پراکندند، شبهه در نوع رفتار حکومتی امام علی علیه السلام بود. آنان، علی علیه السلام را به استبداد در حکومت و مشورت نکردن با بزرگان متهممی ساختند. حال آن که خود می خواستند نظرهای رسوب یافته و دور از حقیقت شان را به علی علیه السلام تحمیل کنند و علی علیه السلام کسی نبود که تسلیم فشارهای آنان شود؛ زیرا اگر می خواست چنین کند، حکومت بصره و کوفه را از آن ها دریغ نمی کرد. از این رو به آنان می فرماید:

لَقَد نَقَمْتُما يَسِيرا و أرْجَأْتُما كَثِيرا، اَلا تُخْبِرانِي اَیَّ شَی ءٍ كَانَ لَكُما فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُكُمَا عَنْهُ.(۲)

به اندک چیزی خشم ناک شدید و خوبی های فراوان را از یاد بردید. ممکن است به من خبر دهید که کدام حقی را از شما باز داشته ام و بر شما ستم کرده ام؟

۴ _ شبهه در شایستگی امام علی علیه السلام برای خلافت

۴ _ شبهه در شایستگی امام علی علیه السلام برای خلافت(۳)

دردناک ترین شبهه ای که دشمنان علی علیه السلام در جامعه انتشار می دادند، شبهه و ایراد در صلاحیت امام برای خلافت و رهبری بود در شرایطی که فتنه گران، مقام والا و شایستگی علی علیه السلام را می شناختند و بدان اقرار داشتند. بنابراین، علی علیه السلام به دفعات و در زمان های گوناگون، به پاسخ گویی این شبهات پرداخت و با این تفکر منحط و مغرضانه و تبعیض آمیز، که رسالت با امامت و خلافت در یک خاندان جمع نمی گردد، مبارزه کرد. علی علیه السلام در دفاع از اهل بیت علیهم السلام این گونه لب به سخن می گشاید:

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۲۹.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۰۵.

۳- برای آگاهی از فضایل علی علیه السلام ر.ک: عبقات الانوار فی امامه ائمه الاطهار؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل.

بِنا یُسْتَعطَی الْهُدَی وَ یُسْتَجْلَی الْعَمی. اِنَّ الْائِمَّهَ مِنْ قُرَیْشٍ غُرِسُوا فِی هَذَا الْبَطْنِ مِنْ هَاشِمٍ، لاَ تَصْلُحُ عَلَی سِوَاهُمْ وَ لاَ تَصْلُحُ الْوُلاَهُ مِنْ غَیْرِهِمْ.(۱)

راه هدایت به پای مردی ما طلب شود و کوری و گمراهی به ما از میان می رود. هر آینه، پیشوایان از قریش هستند، نهال پیشوایی را درخاندان هاشم کِشته اند. پیشوایی غیر ایشان را سزاوار نیست و ولایت و امامت را کسی جز ایشان شایسته نباشد.

در جایی دیگر قاطعانه از حریم عترت نبوی صلی الله علیه و آله به دفاع بر می خیزد و دُرّ سخن را آشکار می سازد:

لاَ یُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله مِنْ هَذِهِ الْاُمَّهِ اَحَدٌ وَ لاَ یُسَوِّی بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَیْهِ اَبَدا. هُمْ اَسَاسُ الدِّینِ وَ عِمَادُ الْیَقِینِ، اِلَیْهِمْ یَفِی ءُ الْغَالِی وَ بِهِمْ یُلْحَقُ التَّالِی وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوِلاَیَهِ وَ فیهِمُ الْوَصِیَّهُ وَ الْوِرَاثَهُ. اَلآنَ اِذ رَجَعَ الْحَقُّ اِلَی اَهْلِهِ وَ نُقِلَ اِلَی مُنْتَقَلِهِ.(۲)

در این امت، هیچ کس را به آل محمد صلی الله علیه و آله مقایسه نتوان کرد. کسانی را که مرهون نعمت های ایشان اند، با ایشان برابر نتوان داشت؛ که آل محمد صلی الله علیه و آله اساس دین اند و ستون یقین اند، که افراط کاران به آنان راه اعتدال گیرند و واپس ماندگان به مدد ایشان به کاروان دین پیوندند. ویژگی های امامت در آن هاست و بس. و وراثت نبوّت منحصر در ایشان. اکنون حق به کسی بازگشته که شایسته ی آن است و به جایی باز آمده که از آن جا رخت بربسته بود.

این خطبه، یکی از استوارترین و زیباترین خطبه های امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصف اهل بیت علیهم السلام و در پاسخ به کج نگران و بداندیشان است و نکات بسیار ارزنده ای دارد.

فصل هشتم ـ دلیل رویارویی علی علیه السلام با فتنه ها

اشاره

فصل هشتم ـ دلیل رویارویی علی علیه السلام با فتنه ها

علی علیه السلام در طول مدت حکومت خویش با فتنه های بی شماری روبه رو شد و با تمامی آن ها به مقابله و مبارزه برخاست. در این فصل، عوامل این رویارویی را می کاویم:

۱ ـ بصیرت در دین و شناخت فتنه ها

۱ ـ بصیرت در دین و شناخت فتنه ها

اولین عاملی که امام علی علیه السلام را به مقابله با فتنه ها وا می داشت، شناخت دقیق و همه جانبه ی آن حضرت از حقیقت اسلام و عوامل و زمینه ها و ابزار فتنه های پیش روی بود. علی علیه السلام درباره ی چنین شناختی از دین می فرماید:

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۴۴.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۲.

وَ اعْلَمُوا اَنَّکُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشدَ حَتَّی تَعْرِفُوا الَّذی تَرَکَهُ... وَ لَنْ تَأخُذُوا بِمیثَاقِ الْکِتَابِ حَتَّی تَعْرِفُوا الَّذِی نَقَضَهُ، وَ لَنْ تَمَسَّکُوا بِهِ حَتّی تَعْرِفُوالَّذی نَبَذَهُ فَالْتمِسُوا ذَلِکَ مِنْ عِنْدِ اَهْلِهِ، فَاِنَّهُمْ عَیْشُ الْعِلْمِ وَ مَوْتُ الْجَهْلِ. هُمُ الَّذینَ یُخْبِرُکُمْ حُکْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ وَصُمْتُهُمْ عَنْ مَنْطِقِهِمْ وَ ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ وَ لاَ یُخَالِفُونَ الَّذینَ وَ لاَ یَخْتَلِفُونَ فِیهِ، فَهُوَ بَیْنَهُمْ شَاهِدٌ صَادِقٌ وَ صَامِتٌ نَاطِقٌ.(۱)

بدانید که شما رستگاری را نخواهید شناخت، مگر آن گاه که بدانید آن ها که طالب رستگاری نیستند، چه کسانند و هرگز به پیمان قرآن وفا نمی کنید، مگر آن گاه که بدانید چه کسانی پیمان قرآن را می شکنند، و به قرآن تمسک نخواهید جست تا آن گاه که واگذارندگان قرآن را بشناسید. پس همه ی این ها را از اهل آن بجویید؛ زیرا ایشان زنده کننده ی دانش اند و نابود کننده ی نادانی. آن ها که حکم کردن شان از علم شان خبر می دهد و خاموشی شان از سخن گفتن شان و ظاهرشان از باطن شان. نه با دین مخالفت می کنند و نه در آن اختلاف. دین در میان ایشان شاهدی است صادق و خاموشی است، گویا.

ایشان در کلام دیگری، حق شناسی و راه دانی خود را چنین بیان می دارد:

اَلْیَوْمْ اَنْطِقُ لَکُمُ الْعَجْمَاءَ ذَاتِ الْبَیَانِ، غَزَبَ رَأْیُ اَمْرِی ءٍ تَخَلَّف عَنِّی! مَا شَکَکْتُ فِی الْحَقِّ مُذْ اُرِیتُهُ لَمْ یُوجِسْ مُوسَی علیه السلام خِیفَةً عَلَیَ نَفْسِهِ. بَلْ اَشْفَقَ مِنْ غَلَبَهِ الْجُهَّالِ وَ دُوَلِ الضَّلالِ.(۲)

امروز این زبان بسته را گویا کرده ام، باشد که حقایق را به شما بگوید. در پرت گاه غفلت سرنگون شود اندیشه ی کسی که به خلاف من ره می سپرد؛ که من از آن روز که حق را دیده ام، در آن تردید نکرده ام. اگر موسی می ترسید، بر جان خود نمی ترسید، بلکه از چیرگی نادانان و گمراهان می ترسید.

از این رو، علی علیه السلام درباره ی فتنه ی خوارج که فتنه ای سخت پرتنش و شکننده بود، این گونه سخن می راند و بینش خود را به مردمان می نمایاند:

اما بعد... اَیُّهَا النّاسُ فَاِنّی فَقَأْتُ عَیْنَ الْفِتْنَهِ وَ لَمْ یَکُنْ لِیَجْتَرِی ءَ عَلَیْهِ اَحَدٌ غَیْرِی بَعْدَ اَنْ مَاجَ غَیْهَبُها وَ اشْتَدَّ کَلَبُهَا، فَاسْأَلونی قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونِی.(۳)

اما بعد، ای مردم! من چشمان فتنه را بر کندم و جز من، کسی را دل این کار نبود و این در زمانی بود که آشوب آن، جهان را تیره و تار کرده بود و گزند آن، همه را رسیده بود. اکنون بیش از

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۴۷.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۴.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۹۳.

آن که مرا نیابید، هرچه خواهید از من بپرسید.

۲ _ در خطر افتادن اسلام و مسیر هدایت اهل بیت علیهم السلام

۲ _ در خطر افتادن اسلام و مسیر هدایت اهل بیت علیهم السلام

مسأله ای که امام علی علیه السلام را به درافتادن با مظاهر فتنه و ریشه کنی زمینه های فتنه تحریک می کرد، در خطر افتادن اسلام و مسیر هدایت اهل بیت علیهم السلام بود. آن حضرت در پاسخ کسی که داستان غصب خلافت را پرسیده بود، پس از بیان شمه ای کوتاه از آن حوادث، می فرمایند:

آن را رها کن و از ماجرای بزرگ پسر ابوسفیان یاد کن. روزگار مرا به خنده آورد، پس از آن که گریانم کرده بود. به خدا سوگند! جای شگفتی نیست که بزرگی حادثه، جایی برای شگفت زدگی باقی نگذارد و کژروی و ناراستی را افزون ساخت. آن قوم خواستند که نور خدا را در چراغش خاموش سازند و آب را از سرچشمه ای که چون فوّاره می جوشید، قطع کنند و آبی را که میان من و ایشان جاری بود، به وبا بیامیزند.(۱)

علی علیه السلام در نامه ای به مردم مصر نگرانی خود را از تضعیف و تحریف اسلام و مسندنشینی بی دینان و منحرفان و بی خردان، با این بیان بازگو می کند:

وَ لکِنِّی آسیَ اَنْ یَلِیَ اَمْرَ هَذِهِ الْاُمَّهِ سَفِیهَاءُهَا وَ فُجّارُهَا، فَیَتَّخِذُوا مَالَ اللّهِ دُوَلًا، وَ عِبَادَهُ خُوَلا و الصالحین حَرْبا و الفَاسِقِینَ حِزْبا، فَاِنَّ مِنْهُمْ الذی قَدْ شَرِبَ فِیکُمُ الْحَرَامَ وَ جُلِدَ حدا فِی الاِسْلام وَ اِنَّ مِنْهُمْ مَنْ لَمْ یُسْلِمْ حَتَّی رُضِخَتْ لَهُ عَلَی الْاِسْلامِ الرَّضَائِخُ، فَلَوْلا ذَلِکَ مَا اَکْثَرْتُ تألِیبَکُمْ وَ تأنِیبکُمْ وَ جَمْعُکُمْ وَ تَحرِیضَکُمْ وَ لَتَرَکْتُکُمْ اِذْ اَبَیْتُمْ وَ وَنَیْتمْ.(۲)

اندوه من از این است که مشتی بی خردان و تبه کاران این امت، حکومت را به دست گیرند و مال خدا را میان خود دست به دست گردانند و بندگان خدا را به خدمت گیرند و با نیکان در پیکار شوند و فاسقان را یاران خود سازند. از آنان کسی است که در میان شما حرام می نوشد، حتی بر او حد اسلام جاری شده، وکسی است که تا اندک مالی نَشتَدْ، به اسلام نگروید. اگر نه از حکومت اینان بر شما بیم داشتم، هرگز شما را بر نمی انگیختم و سرزنش نمی کردم و فرا نمی خواندم و تحریض تان نمی کردم. بلکه تا سر بر می تافتید یا سستی به خرج می دادید، رهای تان می کردم.

امام علی علیه السلام خطر بزرگ جوامع اسلامی را استحاله و بازگشت به دوران جاهلی و تهی ساختن اسلام از محتوای ناب و اصیل آن می داند. بنابراین، این خطر را با صدایی رسا و

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۶۲.

۲- نهج البلاغه، نامه ی ۶۲.

گویا، پژواک می دهد و خطاب به کوفیان که در چنین فتنه ای به سر می برند، می فرماید:

آگاه باشید که شما هم اکنون دست از رشته ی اطاعت کشیدید و با زنده کردن ارزش های جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکستید.(۱)

سپس در ادامه می افزاید:

وَ اعْلَمُوا اَنَّکُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ اَلْهِجْرَهِ اَعْرابا وَ بَعْدَ الْمَوالاَهِ اَحْزَابا. ماَ تَتعَلَّقُونَ مِنَ الْاِسْلاَمِ اِلَّا بِاسْمِهِ. وَ لاَ تَعْرِفُونَ مِنَ الْایمَانِ اِلَّارسْمَه.... اَلا و قَدْ قَطَعْتُمْ قَید اَلْاِسْلاَمِ وَ عطَّلْتُمْ حُدودَهُ وَاَمَتُّم اَحْکَامَهُ.(۲)

و بدانید که شما پس از هجرت ــ و ادب آموختن از شریعت ــ به خوی بادیه نشینی بازگشتید و پس از پیوند دوستی، دسته دسته شدید. با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی شناسید.... هان! بدانید که شما رشته ی پیوند با اسلام را گسستید و حدود آن را شکستید و احکام آن را کار نبستید.

۳ ــ همراهی مردم و داشتن یاران با اخلاص

۳ ــ همراهی مردم و داشتن یاران با اخلاص

رهبری جامعه ی اسلامی با وجود یاران مطیع، دلسوز و فداکار و همراهی و همآهنگی مردم می تواند جامعه را به خوبی اداره کند و به جهش در ابعاد گوناگون وا دارد. بدین ترتیب می تواند در تأمین نیازهای مادی و معنوی مردم نوآوری ها و ابتکارهایی ایجاد کند و تسریع روند پیشرفت اجتماع، دشمنان را مأیوس و دوستان را امیدوار گرداند. از دلایل به پا خاستن مولا علی علیه السلام در برابر فتنه ها، وجود یاران اندیشمند، پر طراوت، جان بر کف و پر نفوذ مانند عمار یاسر، مالک اشتر، قیس بن سعد، عتبه بن هاشم و... بود. هم چنین همراهی مردم و همدلی آنان در ابتدای کار، علی علیه السلام را به مقابله با فتنه جویان بر می انگیخت. ایشان خطاب به یاران خویش می فرماید:

اَنْتُمْ الْاَنْصارُ عَلَی الْحَقِّ وَ الْاِخْوَانُ فِی الدِینَ وَ الْجُنَنُ یَوْمَ الْبَأْسِ وَ الْبِطَانَهُ دُونَ النّاسِ، بِکُمْ اَضْرِبُ الْمُدَبِرَ وَ اَرْجُو طَاعَهِ الْمُقبِلِ.(۳)

شما یاران حق و برادران دینی هستید و در روز نبرد چون سپر، نگهبان یکدیگرید. شما رازداران منید، نه مردم دیگر. به نیروی شما، کسانی را که روی برتابند، می زنم و از آنان که روی می آورند، امید طاعت دارم.

علی علیه السلام به پشتوانه ی یاران مخلص و ایثارگر، به مبارزه ی با کژی ها و انحراف ها و

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۱۸.

بدعت ها برخاست. آن گاه که این یاران، یک به یک در جهاد با دشمنان، جان خویش را نثار کردند و علی علیه السلام ماند و گروهی مردمان نامرد، این گونه از آنان یاد می کند و آنان را می ستاید:

اَیْنِ الْقَوْمُ الَّذِینَ دُعُوا اِلَی الْاِسْلام فَقَبِلُوهُ، وَ قَرَؤُو الْقُرءَانَ فَاحْکَمُوهُ وَ هِیجُوا الی الْجِهَادِ فَوَلِهُوا وَلَهَ اللِّقاحِ اِلَی اَوْلَادِهَا وَ سَلَبُو السُّیُوفَ اَغْمَادَهَا وَ اَخذوا بِاَطْرَافِ الْاَرْضِ زَحْفا زَحْفا وَ صَفّا صَفّا.(۱)

کجایند آن مردمی که چون به اسلام دعوت شان کردند، پذیرفتند و قرآن را می خواندند و نیکو در می یافتند؟ و چون به جنگ بسیج می شدند، چنان با شوق تمام به حرکت در می آمدند که ماده شتری مشتاقانه به سویی می رود. شمشیرها را از غلاف بر می کشیدند و فوج فوج و صف صف به اطراف زمین می تاختند.

ایشان در فراق و سوگ یاران با وفای خویش، این گونه سخن می گوید:

اَیْنَ اِخْوَانِیَ الَّذِینَ رَکِبُوا الطَّرِیقَ وَ مَضَوْ عَلَی الْحَقِّ؟ اَیْنَ عَمَّارٌ؟ وَ اَیْنَ ابن التَّیهَانِ وَ أیْنَ ذو الشَّهَادَتَیْنِ وَ أَیْنَ نُظَراؤُهُمْ مِنْ اِخْوَانِهِمُ الَّذِینَ تَعَاقَدُوا عَلَی الْمَنِیَّهِ.(۲)

کجایند برادران من که قدم در راه نهادند و همراه حق درگذشتند؟ عمار یاسر کجاست؟ ابن تیهان کجاست؟ ذوالشهادتین کجاست؟ کجایند همانند ایشان برادران مان که بر مرگ پیمان بستند؟

سپس علی علیه السلام بر محاسن شریف خود دست کشید و بسیار گریست. آن گاه اوصاف یاران پای مرد خود را چنین برشمرد:

دریغا بر برادران من! که قرآن را تلاوت کردند و آن را نیکو آموختند و در آن چه واجب بود، اندیشیدند و بر پایش داشتند و سنت را زنده کردند و بدعت را میراندند و چون به جهاد دعوت شدند، اجابت کردند و به پیشوای خود اعتماد نمودند و از او پیروی کردند.

۴ _ تکلیف الهی

۴ _ تکلیف الهی

حق مداران و دین باوران همواره به رضای الهی و تکلیف پروردگار می اندیشند؛ زیراسعادت دنیا و آخرت را در اطاعت محض خدا می بینند. امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ی قاصعه، پس از آن که ترک امر به معروف و نهی از منکر را دلیل گرفتاری و بیچارگی مردم روزگاران گذشته معرفی می کند، علت رویارویی خود با فتنه انگیزان را تکلیف الهی چنین بیان می کند:

اَلَا وَ قد اَمَرَنِیَ اللّهُ بِقتالِ اَهْلِ الْبَغْیِ وَ النَّکْثِ وَ الْفَسَادِ فِی الْاَرْضِ، فَاَمَّا النَّاکِثُونَ فَقَدْ

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۲.

قَاتَلْتُ وَ اَمَّا الْقَاسِطُونَ فَقَدْ جَاهَدْتُ و اما المارقه فَقَدْ دَوَّخْتُ.(۱)

آگاه باشید که خداوند، مرا به جنگ با سرکشان تجاوزکار، پیمان شکنان و فسادکنندگان در زمین فرمان داد. با ناکثان پیمان شکن جنگیدم و با قاسطین تجاوزکار جهاد کردم و مارقین خارج شده از دین را خوار و زبون ساختم.

آری؛ مردان خدا، رفتار خود را بر اساس خواست خدا و خدمت به خلق خدا تنظیم می کنند و به گرایش ها و حرکت های خویش رنگ الهی می دهند. و علی علیه السلام اسوه ای است برای همه ی حق طلبان و عاشقان معرفت و عدالت.

۵ _ وظیفه ی حکومت، تأمین امنیت و رفاه اجتماعی است

۵ _ وظیفه ی حکومت، تأمین امنیت و رفاه اجتماعی است

یکی دیگر از عواملی که علی علیه السلام با آتش افروزی فتنه گران مقابله کرد، وظیفه ی او به عنوان حاکم و زمام دار جامعه ی اسلامی بود. حکومت و نظام سیاسی، وظیفه ی تأمین امنیت عمومی و رفاه اجتماعی مردم را بر عهده دارد و در این مسیر، هیچ گونه کوتاهی و درنگی جایز نیست. از این رو، علی علیه السلام سرسختانه با آشوب طلبان به مبارزه برخاست. آن حضرت در خطبه ای به آشوب طلبی طلحه و زبیر اشاره می کند که آنان حرم پیامبر صلی الله علیه و آله [عایشه] را با خود همراه و حرمت او را لگدمال کردند. گروهی را که بیعت کرده بودند، با حیله و تزویر به بیعت شکنی وا داشتند، بر بصره هجوم آوردند و بسیاری را کشتند. آن گاه می فرماید:

فَوَاللّهِ لَوْ لَمْ یُصیبُوا مِنَ الْمُسْلِمین اِلَّا رَجُلاً واحدا مُعْتَمِدینَ لِقَتْلِهِ بِلاَ جُرْمٍ جَرَّهُ. لَحلَّ لِی قَتْلُ ذَلِکَ الْجَیشِ کُلِّهِ. اِذْ حَضِرُوهُ فَلَمْ یُنْکِروُا وَ لَمْ یَدْفَعُوا عَنْهُ بِلِسانٍ وَ لاَبیدٍ.(۲)

به خدا سوگند! حتی اگر یک تن از مسلمانان را به عمد و بی هیچ جرمی کشته بودند، کشتار همه ی آن لشکر بر من روا بود؛ زیرا همه ی آنان در کشتن آن مرد حاضر بوده اند و کشتن او را منکر نشمرده اند و به دست و زبان یاریش نکرده اند.

امام علی علیه السلام قوام جامعه را سرکوبی و جهاد با نابکاران و فاسدان و برهم زنندگان نظم و امنیت و آرامش جامعه می داند و در این مسیر، هیچ سستی و سهل انگاری و تسامح بی بنیادی را روا نمی شمارد:

وَ لَعَمْرِی مَا عَلَیَّ قِتَالُ مَنْ خَالَفَ الْحَقَّ وَ خابَطَ الْغَیَّ، مِنْ اِدْهَانٍ وَ لَاایهَانٍ.(۳)

سوگند به جان خودم! در مبارزه با مخالفان حق و آنان که در گمراهی و فساد غوطه ورند، یک لحظه مدارا و سستی نمی کنم.

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۷۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ی ۲۴.

۶ _ انجام وظیفه ی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله

۶ _ انجام وظیفه ی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله

از دیگر عوامل برخورد علی علیه السلام با فتنه ها، انجام وظیفه ی جانشینی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امامت امت بود. علی علیه السلام می بایست وظایفی را که پیامبر صلی الله علیه و آله بر دوش او نهاده بود، به سرانجام می رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله پیش از این، خبر وقوع فتنه های پس از خود را به علی علیه السلام خبر داده و او را به صبر و مقاومت توصیه کرده بود. امام علی علیه السلام این موضوع را این گونه بیان می دارد:

هنگامی که [آیه ی اول سوره ی عنکبوت نازل گشت] دانستم که تا رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان ماست، فتنه ای بر ما فرود نیاید. پرسیدم! یا رسول اللّه! این فتنه ای که خداوند از آن خبر داده چیست؟ فرمود: یا علی! امت من پس از من گرفتار فتنه خواهد شد. گفتم: ای رسول خدا! آیا تودر روز احد که جماعتی از مسلمانان به شهادت رسیده بودند و من شهید نشده بودم و این بر من دشوار می آمد، مرا نگفتی: بشارت باد تو را که شهادت در پی توست؟ پیامبر مرا گفت: چنین است که گویی. در آن هنگام چگونه صبر خواهی کرد؟ گفتم: یا رسول اللّه! آن جا جای صبر نیست، بلکه جای شادمانی و سپاس گزاری است. گفت: یا علی! این مردم فریفته ی دارایی های خود شوند و از این که دین خدا را پذیرفته اند، بر خدا منت نهند و رحمت او را تمنّا کنند و خود را از خشم او، در امان پندارند. با دروغ و هواهای سهوآمیز، حرام خدا را حلال شمارند. شراب را نبیذ نام نهند و حلال کنند و ربا را عنوان خرید و فروش دهند و رشوه را هدیه خوانند. گفتم: یا رسول اللّه! در آن زمان، مردم را در چه پایگاهی فرود آرم: از دین برگشتگان یا فریب خوردگان؟ فرمود: آن ها را در پایگاه فریب خوردگان بنشان.(۱)

فصل نهم _ پیش بینی روند فتنه ها در کلام علی علیه السلام

فصل نهم _ پیش بینی روند فتنه ها در کلام علی علیه السلام

مولای متقیان علی علیه السلام بزرگ مردی است که وصف علم و حکمت و عظمتش از عهده ی بشر خارج است. شاید این سروده ی شهریار بتواند این معنا را بیان نماید که:

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۵۶.

نه خدا توانمش گفت، نه بشر توانمش خواند

متحیّرم چه نامم شه ملک لافتی را؟

کلامش فراتر از کلام مخلوق و فروتر از کلام خالق است. از دردهای جان کاه علی علیه السلام این است که در زمانه و در میان مردمانی می زیست که قدرت درک سخنش را نداشتند و گاه انکارش می کردند. علی علیه السلام در کلامی خطاب به اینان می فرماید:

ایهاالناس... ولا تَترامَو بِالَابصارِ عِندَما تَسمَعُونَهُ مِنّی فَوَالّذِی فَلقَ الْحَبَّهَ وَ بَرأ النَّسَمَهَ، إنَّ الَّذِی اُنَبِّئُکُمْ بِهِ عَنِ النَّبیّ الاُمِّی صلی الله علیه و آله ما کَذِبَ المبلِّغُ وَلا جَهِلَ السَّامِعُ.(۱)

ای مردم! چون چیزی (اخبار غیبی) از من شنوید، به گوشه ی چشم به انکار به یکدیگر اشارت مکنید. پس سوگند به آن که دانه را شکافته و جانداران را آفریده! آن چه به شما خواهم گفت، سخنی است از پیامبر امّی صلی الله علیه و آله و رساننده ی آن اخبار. دروغ نگفته و شنونده، نادان نبوده است که فهم سخن نکند.

آری علی علیه السلام با چنین مصیبت هایی روبه رو بود که می بایست سر در چاه فرو برد و راز دل و سوز سینه را با آن نجوا کند. اخبار غیبی امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره ی روند فتنه ها، دربردارنده ی نکات ارزش مندی از تحولات و سیر دگرگونی جوامع اسلامی است و می تواند محکی باشد برای سنجش افکار و اعمال امروزین ما. از این رو، چند کلام از سخنان علی علیه السلام را در پیش بینی فتنه ها بر می شماریم:

فتنٌ کَقِطَعِ اللَّیلِ الْمُظْلِمِ، لاَتَقُومُ لَهَا قَائِمَهٌ، وَ لاَ تَرُدَّ لَهَا رَایَهٌ تَأْتِیَکُم مَزْمُومَهً مَرْحُولَهً یَحْفِزُهَا قائِدُهَا، و یَجْهَدُها راکِبُهَا، اَهْلُهَا قَومٌ شَدِیدٌ کَلَبُهُمْ، قلیلٌ سَلبَهُمْ یُجاهِدُهُم فِی اللّهِ قَومٌ اَذِلهٌ عِندَ المُتکَبِّرینَ، فِی الاَرضِ مَجْهولُونَ وَ فِی السَّماءِ مَعْرُوفُونَ فَویلٌ لَکِ یَابَصْرَهُ عِنْدَ ذَلِکَ مِن جَیْشٍ مِنْ نِقَمِ اللّهِ لارَهَجَ لَهُ وَ لاحَسَّ، وَ سُیبتَلَی اَهْلِك بِاالْمَوتِ الاَحِمِرو الجُوعِ الاَغْبَرِ.(۲)

فتنه هایی است چون ظلمت شب. کس را یارای آن نیست که در برابرشان برپای خیزد. هیچ یک از درخت هایش واپس نخواهد نشست. فتنه ها همانند اشتری مهار کرده و پالان بر پشت نهاده، که آن که مهارش می کشد به شتابش وا دارد و آن که بر آن سوار شده تا حد توان می دواندش، به سوی شما می آیند. آن فتنه جویان قومی هستند که سخت دلی و آزارشان بیش و رخت و جامه شان اندك است. گروهی با آنان در راه خدا جهاد می کنند که در چشم خودخواهان، مشتی

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۱.

۲- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۲.

فرومایه انـد. در روی زمین هیـچ جا، کسـی آنان را نمی شـناسد، ولی در آسـمان، نزد همه شـناخته شده اند. ای بصـره! در آن زمان وای برتو از لشـکری که نشانی است از انتقام خداونـدی. چنانآیند که نه غباری بر انگیزند و نه آوازی برآورند. ساکنانت به مرگ سرخ گرفتار آیند و گرسنگی شان به خاک هلاک افکند.

اَیُّها النَّاسُ، سَیَأْتِی عَلَیْکُمْ زَمَانٌ یُکْفَأُ فِیهِ الْاِسْلاَمُ کَمَا یُکْفَأُ بِمَا فِیهِ.(۱)

ای مردم، به زودی زمانی بر شما خواهد آمد که اسلام همانند ظرفی شود که وارونه اش کرده اند. تا هرچه در آن بوده، ریخته باشـد. ای مردم! خدا شـما را پناه داده که بر شـما ستم نشود، ولی شـما را پناه نداده که شـما را نیازماید. خدای جلیل و بزرگ فرماید: «هرآینه در این نشانه هاست و گرچه ما، خود، آزماینده بوده ایم.

یَأْتِی عَلَی النَّاسِ زَمَانٌ لاَ یَبْقَی فِیهِمْ مِنَ الْقُرْءانِ اِلّا رَسْـمُهُ وَ مِنَ الْاِسْـلام اِلّا اِسْـمُهُ و مَسَاجِـدُهُمْ یَومئـذ عامِرهٌ مِن البِنَاءِ خَرابٌ مِنَ الهُدَی سُکّانُها وَ عُمّارُهَا شَرُّ اَهْلِ الاَرْضِ، مِنْهُمْ تَخْرُجُ الفِتْنَهُ و اِلَیْهِم تَأْوِی الخطیئَهُ.(۲)

ایـن مردم را زمـانه ای در پیش اسـت که از قرآن جز نقش و نگـاری و از اسـلام جز نـامی بر جـای نمانـد. در آن زمـان، بنـای مساجـدشان آباد، اما از معنا و روشن گری تهی است. مسـجدسازان و مسجدنشـینان آن روزگار، بدترین مردمانند. فتنه از آنان بر می خیزد و گناه به سوی شان پناه می برد.

ثُمَّ یَأْتِی بَعْدَ ذَلِکَ طَالِعُ الْفِتْنَهِ الرَّجُوفِ، وَ الْقَاصِمَهِ الزَّحُوفِ فَتَرِیغُ قُلُوبٌ بَعْدَ اسْتِقَامَهٍ، وَ تَضِلُّ رِجَالٌ بَعْدَ سَلاَمَهٍ وَ تَخْتَلِفُ الْاَهْوَاءُ عِنْدَ هُجُومِهَا، وَ تَلْتَبِسُ الْآراءَ عِنْدَ نُجُومِهَا. مَنْ اَشْـرَفَ لَهَا قَصَـمَتْهُ،و مَنْ سَعَی فِیهَا حَطَمَتْهُ، یَتَکَادَمُونَ فِیهَآ تَکَادُمَ الْحُمُرِ فِی الْعَانَهِ، قَـدِ اضْـطَرَبَ مَعْقُـودُ الْحَبِـلْ، وَ عَمِیَ وَجْهُ الْـاَمْرِ. تَغِیُ فِیهَـا الْحِکْمَهُ،و تَنْطِقُ فِیهَـا الظَّلَمَهُ، وَ تَـدُقُّ اَهْـلَ الْبَـدوِ بِمِسْـحَلِهَا، وَ تَرُضُّهُمْ بِکَلْکَلِهَا یَضِیعُ فِی غُبَارِهَا الْوَحْدَانُ، وَ یَهْلِکُ فِی طَرِیقِهَا الرَّکْبَانُ تَرِدُ بِمُرِّ الْقَضَاءِ، وَ تَحْلُبُ عَبِیطَ الدِّمَاءِ و مَنَارَ

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۰۳.

۲- نهج البلاغه ی دشتی، قصار ۳۶۹.

الـدِّینِ، وَ تَنْقُضُ عَقْدَ الْیَقِینِ، یَهْرُبُ مِنْهَا الْأَکْیاسُ وَ یُدَبِّرُهَا الْاَرْجَاسُ، مِرْعَادٌ مِبْرَاقٌ، کَاشِـفَهٌ عَنْ سَاقٍ! تُقْطَعُ فِیهَا الْاَرْحَام وَ یُفَارِقُ عَلَیْهَا الْاِسْلَامُ، بِرِیُّهَا سَقِیٌ،و ظَاعِنُهَا مُقِیمٌ.

آن گـاه، فتنه ی دیگر آشـکار شود، لرزاننـده و کوبنـده و شـتابند. دل هـایی که آرامش یافته انـد، در کشاکش تردیـد افتنـد و مردانی کـه بـه راه سـلامت گـام نهادنـد، دچـار گمراهی گردنـد. دل هـا و رأی هـا به اختلاـف گراینـد و انـدیشه ی درست و نادرست به هم مشـتبه شونـد. هرکس در صـدد دفع آن برآیـد، فروکوبدش و آن را که سـعی خویش در نابود کردنش به کار برد، نابود کند. چونان گورخرانی که در گله اند و یکدیگر را به دندان می آزارند. شـیرازه ی دین بگسـلد و چهره ی حقیقت پوشـیده ماند. آب چشمه های حکمت، فروکش کند و ستم کاران را زبان بگشاید و با لگام های آهنین، دهان صحرانشینان را خرد کنند. آن را که تک روی کند، در غبار خود تباه سازد و دلیران و نیرومندان در راه آن به هلاکت رسند. از شرنگ تقدیر جامی بر کف دارد و چونان دوشـیزگان که شـیر دوشـند، او خون تازه ی مردم را بریزد. بر برج بلنـد دین، شـکافی عمیق پدید آورد و در یقین استوار مردم، شکست اندازد.

خردمنـدان و زیرکان از آن بگریزنـد و پلیـدان و نابکاران به تدبیر کارش پردازند. چون ابری تاریک آذرخش می فکند و می غرد. دامن بر کمر زده، مهیای کارزار است. رشـته ی خویشاوندی گسسـته گردد. مردم از اسـلام جدا شوند. آن که از آن فتنه دوری گزیده، بیمار آسیب های آن است و آن که خواهد آسیبش را پشت سر نهد و برود، رفتن نتواند.

وَ اِنَّهُ سَیَأْتِی عَلَیْکُمْ مِن بَعْـدِیَ زَمَانٌ لَیْسَ فِیه شَـیْ ءٌ اَخْفَی مِنَ الْحَقِّ وَلااَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَلااَکْثَرَ مِنَ الْکِذْبِ عَلَی اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ لَیْسَ عِنْـدَ اَهْـلِ ذَلِـکَ الزَّمان سِـلْعَهٌ اَبْوَرَ مِنَ الْکِتَابِ اِذَا تُلِیَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ لَا اَنْفَقَ مِنْهُ اِذَا حُرِّفَ عَنْ مَوَاضِـعِهِ وَ لَا فِی الْبِلَادِ شَـیْئٌ اَنْکَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَ لَا اَعْرَفَ مِنَ الْمُنْکَرِ.(۱)

و زود است که پس از من، بر شـما روزگاری آید که چیزی از حق پنهان تر نباشد و از باطل آشـکارتر و از دروغ بستن بر خدا و رسول او بیشتر. و نزد مردم آن زمـان کالاـیی زیـان منـدتر از قرآن نیست. اگر آن را چنان که بایـد بخواننـد و نه پرسودتر از قرآن، اگر معنی کلماتش را برگردانند. و در شهرها، چیزی از معروف ناشناخته تر نباشد و از منکر شناخته تر.

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۱۴۷.

بخش سوم: انقلاب اسلامی ایران و رویارویی با فتنه ها

اشاره

بخش سوم: انقلاب اسلامی ایران و رویارویی با فتنه ها

انقلاب اسلامی ایران، نمودی از خیزش اسلام خواهی و حق طلبی ملت ها، در اوج سیاهی فساد و تباهی بود. انقلاب اسلامی، در عرصه ی روابط سیاسی جهان تحوّلی شگرف پدید آورد و افزون بر این که بافت سیاسی قدرت را در ایران تغییر داد، تغییرات فرهنگی، اجتماعی و هنجاری بی شماری نیز ایجاد کرد. صاحب نظران بسیاری درباره ی ماهیت انقلاب اسلامی سخن گفته اند، اما آن چه همگان بر آن اتفاق دارند، بُعد اسلام خواهی مردم و ساز و کارهای اسلامی انقلاب است. از این رو، تحلیل این انقلاب بدون توجه دقیق به نقش دین و رهبران مذهبی، کاری ناممکن است. آن چه در جریان نهضت اسلامی ایران، مردم را به یکدیگر پیوند داد، افزون بر زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، آموزه های مترقی اسلام بود. هیچ پژوهش گری نمی تواند نقش دین و رهبران دینی را که به طور مشخص در سیمای پرصلابت امام خمینی رحمه الله تجلی یافته بود، نادیده انگارد. بازیافت دوباره ی ارزش های درونی قرآن، نهج البلاغه، صحیفه ی سجادیه، و سیره ی امامان، به ویژه حماسه ی عاشورا، شعله ی انقلاب را فروزان تر ساخت و سرانجام به پیروزی رساند. عدالت، آزادی، استقلال، معنویت، حق طلبی، استکبارستیزی، پویایی و پیشرفت، خدامحوری، کرامت انسانی و حاکمیت اسلامی. ارزش های مورد نظر مردم بود که در پرتو رهبری امام خمینی رحمه الله، دولتی برخاسته از دین را روی کار آورد. امام خمینی رحمه الله با الهام از سیره ی امامان علیهم السلام و نهضت امام حسین علیه السلام توانست انرژی نهفته در متن دین را به خوبی سامان دهد و در کالبد بی جان دین، روحی تازه بدمد. این گونه بود که از محاصره ی مکتب های گوناگون بشری و اندیشه های برگرفته از جنبش هایی نظیر انقلاب فرانسه و

روسیه، رهایی یافت و توانست چهره ای توان مند، روزآمد، کارگشا و خالص از دین به تصویر کشد.

باید دانست هر رویداد بزرگی به مقدار عظمت خود، دشـمنان فراوان و بزرگی خواهد داشت. نقطه ی مشترک دشمنی همه ی دشـمنان انقلاب، منافع مادی آن هاست. قدرت های اسـتکباری، به ویژه آمریکا و اسـراییل و وابستگان فکری و اقتصادی آنان در ایران با انگیزه های متفاوت اما هم سو و هماهنگ با هم، به فتنه انگیزی علیه انقلاب نوپای اسـلامی پرداختنـد. هنوز چنـدی از پیروزی انقلاب اسـلامی نگذشـته بود که فتنه ها و توطئه ها آغاز گشت. رویـدادهای کردسـتان، گنبدکاووس، بلوچسـتان و منـاطق مرزی دیگر، درگیری های آذربایجان و تبریز، حرکت های گروه های سیاسـی منحرف ماننـد فـداییان خلق، مجاهـدین خلق و حزب خلق مسـلمان، کودتای نوژه، درخواست انحلال مجلس خبرگان قانون اساسـی، فتنه ی بنی صـدر، ترورهای کور سال ۶۰، جنـگ تحمیلی، کودتـای قطب زاده، فتنه ی مهـدی هاشـمی و عزل قائم مقام رهبری و... فتنه های بزرگ و کوچکی بود که در این مـدت رخ داده است. در این بین تمسک به اسـلام، وجود رهبری خردمندانه و حضور و مشارکت مردمی، تمام این فتنه ها را خنثی کرده است.

اینک پس از بررسـی فتنه از منظر امام علی علیه السـلام، فتنه های رویاروی انقلاب اسـلامی را به طور فشرده بررسی می کنیم. سپس به جریان شناسـی فتنه های این زمان و زمان علی علیه السـلام و نیز دیدگاه های رهبر کبیر انقلاب، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری می پردازیم. بدیهی است در این فرصت کوتاه، پرداختن به همه ی ابعاد این مسأله ممکن نیست.

فصل اوّل ــ جریان شناسی تطبیقی

اشاره

فصل اوّل ــ جریان شناسی تطبیقی

انقلاب اسـلامی ایران، جریانی منقطع از پیشینه ی تاریخی خود نیست، بلکه در اعماق تاریخ اسلام و سیره ی امامان شیعه ریشه دارد. حرکت تاریخ، یک حرکت امتدادی و بدونقرینه نیست، بلکه سیری مدور و حلزونی شکل دارد، که هرچند همانند نقطه ی قبـل نیست، ولی شـباهت هـای بسـیاری بـا آن دارد که آن ها را در موازات هم قرار می دهـد. بایـد گفت تاریـخ همواره به نوعی تکرار می گردد، ولی در شـرایطی متفاوت با پیش. از این رو، فتنه هایی که در زمان امام علی علیه السلام روی داده اند، به گونه ای در تاریخ انقلاب اسلامی نیز تکرار شده و می شوند. برای شناخت درست این فتنه ها و مقابله ی اندیشمندانه با آن ها، سه جریان ناکثین، قاسـطین و مارقین را در دوران حکومت امام علی علیه السلام و دوران انقلاب اسلامی بررسی می کنیم. البته باید گفت با توجه به پیچیدگی رویدادها و چندلایه بودن آن ها، تفکیک

کامل و تمایز دقیق جریان های مخالف انقلاب، ممکن نیست.

الف _ ناکثین:

الف _ ناکثین:

ناکثین کسانی بودند که ابتدا با حضرت علی علیه السلام بیعت کردند، ولی پس از پیمان شکنی، با آن حضرت درگیر شدند. آنان بیشتر قدرت طلبانی بودند که چون بدان دست نیافتند، علم طغیان بر افراشتند. در انقلاب اسلامی نیز کسانی ابتدا با آن همراهی نشان دادند، اما در میانه ی راه به دلایلی خودپسندانه، از انقلاب جدا شدند و به صف مخالفان پیوستند. طلحه و زبیر نیز به همراهی عایشه و مروان حکم، شهر بصره را به آشوب کشاندند و فتنه ی مصیبت بار جمل را به وجود آوردند. نمونه ی کار ناکثان در ابتدای انقلاب، آشوب شهر تبریز و فتنه ی حزب خلق مسلمان بود. در زمان حال نیز برخی افراد انقلابی، گفته ها و کرده های گذشته ی خود را از یاد برده یا از آن برگشته اند. ویژگی اساسی گروه ناکثین، در گذشته و حال، قدرت طلبی، خودبزرگ بینی مخالفت با رهبری زمان و ساده نگری است.

ب _ گروه قاسطین:

ب _ گروه قاسطین:

قاسطین کسانی هستند که از عدالت گریزانند. اسلام را بر زبان می رانند، اما بدان اعتقادی ندارند. دنیا آرمان آن هاست و خدعه، نیرنگ و مردم فریبی را زیرکی می نامند. به احکام دین پای بند نیستند، هرچند می کوشند خود را متظاهر به آن نشان دهند. مرجعیت دینی وسیاسی پیشوایان دین را نمی پذیرند و خود را برتر می دانند. در حصار خودخواهی گرفتارند و اسلام را تا آن جا می پذیرند که موافق میل شان باشد. از دین اطلاعی ندارند، ولی خود را مفسر و تحلیل گر دینی معرفی می کنند. امام علی علیه السلام ویژگی های این گروه فتنه انگیز را در سخنی زیبا چنین بیان می کنند:

فَیَا عَجَبا وَ مَالِی لاَاَعْجَبُ مِنْ خَطَأ هَذِهِ الْفِرَقِ عَلَی اخْتِلافِ حُجَجِها فِی دِینِها، لایَقْتَصّونَ اَثَر نَبِیٍّ وَلاَیَقْتَدُونَ بِعَمَلِ وَصیٍّ وَ لاَیُؤمِنُونَ بِغَیبٍ وَلایَعِفُّونَ عَن عَیبٍ. یَعْمَلُونَ فی الشُّبَهاتِ وَ یَسیرونَ فی الشَّهواتِ الْمَعْرُوفُ فِیهِمْ مَا عَرِفُوا وَالْمُنْکَرُ عِنْدَهُمْ مَا اَنْکَرُوا مَفْزَعُهُم فِی الْمُعْضِلاتِ اِلَی اَنفُسِهِمْ وَ تَعْوِیلُهُمْ فِی الْمُهِمّاتِ عَلَی ارائِهِمْ کَانَّ کُلَّ امْرِیءٍ مِنْهُمْ اِمَامُ نَفْسِهِ، قَدْ اَخَذَ مِنْهَا فِیما یَرَی بِعُریً ثِقَاتٍ وَ اَسْبَابٍ مُحْکَمَاتٍ.

در شگفتم و چرا در شگفت نباشم از خطاهای این فرقه های گوناگون که هر یک را هم در دین خود، حجت و دلیلی دیگر است. از هیچ پیامبری پیروی نمی کنند و به هیچ وصیّ پیامبری اقتدا نمی نمایند و به غیب ایمان ندارند و از عیب نمی پرهیزند. اعمال شان شبهت آمیز است و در مسیر امیال و هواهای نفسانی، گام برمی دارند. هرچه را خود پسندد، نیکش دارند و هرچه را ناخوش دارند، منکر شمارند. در مشکلات، به افکار و اندیشه های خود پناه می برند و در

مبهمات به آرای خود تکیه دارند. گویی هریک از آنان، خود پیشوای خود است و چنان پندارد که خود محکم ترین دستگیره ها و استوارترین وسیله هاست.(۱)

در جریان انقلاب اسلامی، نیز چنین افرادی بیشترین ضربه را بر انقلاب وارد ساختند. سازمان های کوچک و بزرگ کمونیستی، مارکسیستی، ملی گرا و روشن فکری را می توان در شمار این گروه دانست. غایله ی کردستان، سیستان و بلوچستان، ترکمن صحرا و خوزستان را نیز می توان از همین زاویه ارزیابی کرد. یکی از ویژگی های اصلی این طیف، فرصت طلبیاست. در تاریخ اسلام، امویان نمونه ی برجسته ی فرصت طلبی هستند. ابوسفیان چند ساعتی مانده به فتح مکه، اسلام آورد. معاویه با تعلل خود، زمینه ساز قتل عثمان گردید و آن گاه که او کشته شد، با نیرنگ و فریب، پیراهن خونین او را دستمایه ی تفرقه و مخالفت ساخت. در تاریخ انقلاب نیز بیشتر گروه های سیاسی از چنین پایگاهی با انقلاب برخورد کردند. آنان که کمترین نقش را در بسیج ملت و مبارزه ی مردم داشتند، خواهان بیشترین سهم و میراث بودند. امام خمینی رحمه الله درباره ی فرصت طلبی این جریان ها می فرماید:

ممکن است خودشان را داخل جریان ها کنند که بعد بهره برداری کنند. چنان چه می بینید الان همین طور است. چه اشخاص و گروه ها که در این نهضت و در این کاری که مردم کردند، دخالت نداشتند. گروه ها بعضی هاشان هیچ دخالت نداشتند. لکن خودشان را وارد کردند و دنبال این بودند که چه بشود. آیا رژیم سابق غلبه بکند تا خودشان را داخل او بکنند و یا بعدی غلبه بکند تا خودشان را داخل آن کنند. و معنی فرصت طلبی هم همین است که اشخاص کنار بنشینند و نگاه کنند ببینند چه می شود. هرچه شد خودشان را در آن گروهی که پیروز شد جا بزنند.

بزرگترین جریان فرصت طلب طیف قاسطین در تاریخ انقلاب، جریان بنی صدر است. فتنه ای که هرچند حجیم و وسیع می نمود، ولی با لطف الهی و دم مسیحیایی امام خمینی رحمه الله و اراده و هوشیاری ملت از میان رفت.

غرور و تکبّر، علم زدگی، غرب زدگی، فهم نادرست اسلام، خودمحوری، گرایش های لیبرالی از ویژگی های جریان بنی صدر است. این جریان، قرآن و اسلام را به دلخواه خود تفسیر می کند، در شبهه سازی و دسیسه پروری بسیار ماهر است و تنها به منافع و فهم خود می اندیشد. از این رو، بنی صدر خود را متفکر و اندیشمند قرن و کتاب خود را کتاب قرن می خواند و رهبری خود را به طور تلویحی و کنایه، برتر از رهبری امام معرفی می کرد. وی افتخار می کند که در عین رییس جمهوری، اپوزیسیون نظام نیز هست. وی مدعی بود:

۱- نهج البلاغه، خطبه ی ۸۸.

«مکتب و معرف مکتب من هستم».(۱) امام خمینی رحمه الله در نصیحت به او فرمودند:

این من و شما هستیم که هرجا بر خلاف مصلحت باشد، اساس را می گوییم قبول نداریم. هرکس برخلاف من است این اصلاً مسلمان نیست و هرکه بر وفق من است، اگر شمر هم باشد، این ابوذر است. این یک مطلبی است که در باطن ذات هر کسی است. اصلاح کنید خودتان را. در باطن ذات همه هست که آن چه با من است، خوب است و آن که با من بد است، بد، نه آن که بر حسب حکم خدا و بر حسب واقع، خوب است. آن که با من خوب است، آن میزان است. آن قانون، میزان است که برای من باشد و آن مجلس، میزان است که برای من باشد و آن ارتش، میزان است که برای من باشد. آن که برای من نباشد، فاسد است.(۲) نباید اگر چنان چه یک قانونی بر خلاف نظر من بود، من بیایم بیرون، هیاهو کنم که من این قانون را قبول ندارم. این قانون خوب، قانونی نیست. قانون خوب است. شماها باید خودتان را تطبیق بدهید با قانون و نه قانون، خودش را با شما تطبیق بدهد.(۳) هیچ شک نکنید که هرکه گفت «من»، این «من» شیطان است. هرکه گفت باید به من اطاعت کنید، این شیطان است.(۴)

ج ــ مارقین:

ج ــ مارقین:

خوارج، مهم ترین خطر و تهدید داخلی برای حکومت و جامعه ی اسلامی به شمار می رود، و مقابله با آن، بینشی استوار و دانشی دقیق و عمیق می طلبد؛ زیرا کردار آنان، ستون های قوام جامعه را متزلزل و راکد می کند. ساده بینی، سطحی نگری در عین خود بزرگ بینی، درک نکردن عمیق دین، خشک سری، خوداجتهادی، کج اندیشی، روشن فکری سفیهانه، تقدس نمایی، آشوب طلبی، خشونت گرایی و شخص پرستی، ویژگی های این جریان است. این جریان ممکن است طیف های گوناگونی داشته باشد که گاه به جهات شخصی، گروهی یا اختلافات عقیدتی، با یکدیگر دشمنی ورزند. اما همه در برخورداری از

۱- کارنامه ی رییس جمهور، ۸/۵/۵۹.

۲- سخنان امام خمینی رحمه الله، ۶/۳/۶۰.

۳- سخنان امام خمینی رحمه الله، ۱۸/۳/۶۰.

۴- سخنان امام خمینی رحمه الله، ۱۱/۳/۶۰.

این ویژگی های یاد شـده مشترکنـد. ممکن است در طیفی، زمان گریزی و ایستایی و در طیف دیگر، روشن فکر نمایی، زمان زدگی و خود اجتهـادی، نمود بیشتری داشـته باشـد. امـا همه، هواهای نفسانی و خواسـته های باطل خویش را با لعاب دین می آرایند و خود را بهترین و بزرگ ترین مدافع دین قلمداد می کنند. خوارج با آن که در نادانی مطلق به سـر می بردند، اما خود را از امـام خویش نیز دانـاتر می دانسـتند. در جریان انقلاب اسـلامی نیز برخی گروه های منحرف سیاسـی، چنین نقشـی را ایفا کردنـد. سازمان مجاهـدین خلق، فرقان، انجمن حجتیه این گونه بودند. گروهک فرقان با بینشـی انحرافی و روشـنی کژروانه به ترور متفکران بزرگی ماننـد شـهید مطهری و شـهید مفتـح دسـت می زد. سازمـان منـافقین نیز افکـار و تعـالیم مارکسـیستی و کمونیستی را بـا لعـابی از اسـلام ارایه می کرد و بـا خود حق پنـداری مطلق، به رهروان اصـیل اسـلام می تاخت. آنان به ظاهر، اسـتکبار ستیزی را بزرگ ترین افتخار خود می دانسـتند، در حالی که خود، جیره خوار اسـتکبار بودنـد. اینان، خود را فدایی و مجاهـدان راه خلق می خواندند، حال آن که با دشـمن ترین دشـمنان این ملت هم دست شدند و با پشتیبانی آن ها، مردم را به گلـوله بسـتند. خـود را اهـل منطق و فکر می نمایاندنـد، امـا هماننـد خوارج که صـحابی پیـامبر و همسـرش را بـا وضع فجیع به شهـادت رساندنـد، بیشترین جنایت را در حق مردم روا داشـتند. آنان بزرگ ترین سـرمایه های فکری و سیاسـی این ملت مانند شهیـد بهشتی، رجـایی، بـاهنر و... را از ملت سـتاندند و گروهی از جوانان این مرز و بوم را که می بایست آینـده سازان کشور باشـند، به انحراف و تبـاهی سوق دادنـد. مـارقین که نقش هادیـان دینی را نمی پذیرنـد و خود را بزرگ ترین مفسـر دینی می داننـد، و در جمود و خودبینی غوطه ورنـد و در تعارض به سر می برند؛ تعارضـی میان خود و حقیقت. و واقعیت تعارضـی که هرگاه رخ بنمایـد، سیمای کریه خویش را در اعمال گروهک هایی چون فرقان، منافقین و افکار گروهک هایی ماننـد انجمن حجّتیه به تصویر می کشد.

فصل دوم ـ بررسی چگونگی رویارویی بافتنه ها درکلام و سیره ی امام خمینی رحمه الله

اشاره

فصل دوم ـ بررسی چگونگی رویارویی بافتنه ها درکلام و سیره ی امام خمینی رحمه الله

امـام خمینی رحمه الله در مسـند سـکان داری کشتی انقلاب، توطئه هـا و فتنه هـا را به خوبی می شـناخت و به مقابله با آن می پرداخت. از دیدگاه امام رحمه الله، ریشه ی همه ی فتنه های درونی، نفس سـرکش انسانی و خوی های ناپسند اخلاقی است و سرآمد همه ی فتنه گران برونی، اسـتکبار جهانی به رهبری آمریکا و صـهیونیسم است. در کلام امام، بیش از سـی و پنج مورد وجود دارد که در آن فتنه به کار رفته است. در این مقال، به بازخوانی رویدادها و فتنه های پیش روی انقلاب اسـلامی و نحوه ی برخورد امام رحمه الله با آن ها ـ که در کلام آن رهبر بزرگ، انعکاس یافته است ـ می پردازیم.

ملی گرایی:

ملی گرایی:

امام رحمه الله ملی گرایی را یکی از خطرها و آفت های انقلاب بر می شمرد و می فرماید:

اگر بنا باشد این طوری باشد، ما باید عزای اصل جمهوری را بگیریم. عزای همه ی مسایل را بگیریم. آقایان سر یک ملی شدن مجلس، امروز دیدید که التماس می کنند که بگذارید یک قدری بگذرد، ببینیم ملی چه جوری است. ما چقدر سـیلی از ملیّت خوردیم. بروند کنار این ها! بروند گم بشوند این ها، این ها بایـد منحل بشوند. ما نمی توانیم تحمل بکنیم این که هر کسـی هرجوری دلش می خواهـد. خیر. دلم می خواهد که حالا دموکرات باشم. یا من دلم می خواهد ملی باشم. من دلم می خواهد که ملی و اسـلامی باشـد. ما از این ها ضـربه دیدیم... اگر اسـلام را از دست شـما گرفتند و آخوند و ملت را جدا کردند، شـما چهار نفر ملی نمی توانید، هیچ کاری بکنید.(۱)

آمریکا:

آمریکا:

امام رحمه الله آمریکا را «ام الفساد» و عامل همه بدبختی های ملل مستضعف جهان می داند:

آمریکـا با کودتای نظامی، مجـددا شاه را بر ایران تحمیل کرد و به نام مـدرنیزه کردن مملکت، انقلاب آمریکایی شاه را به راه انـداخت و دیـدیم که نـتیجه ی این انقلابـات به سـود آمریکـا و خرابی ایران بود. کشـاورزی مملکت نـابود شـد و ایران بـازار مصرف مواد آمریکایی شد... .(۲)

اسراییل:

اسراییل:

امام رحمه الله اسراییل را غده ی سرطانی جهان اسلام می داند و بر نابودی آن تأکید دارد:

اکنون که دولت غاصب اسراییل برای فتنه انگیزی بیشتر و تجاوز زیادتر... به پا خاسته، بر عموم دولت های ممالک اسلامی و بخصوص دُوَل عربی لازم است که با توکل به خدای متعال، همه ی قوا و نیروی خویش را بسیج ساخته، به یاری مردان فداکاری که در خط اول جبهه،

۱- سخن امام رحمه الله، ۲۱/۶/۵۹، از کتاب در جستجوی راه از کلام امام.

۲- سخن امام رحمه الله، ۲/۹/۵۷.

چشم امید به ملت اسلام دوخته اند، بشتابند.(۱)

خطر مقدسین ساختگی:

خطر مقدسین ساختگی:

امام رحمه الله تقدس نمایی را از تهدیدهای جامعه ی دینی می داند و می فرماید:

امروز جامعه ی مسلمین طوری شده که مقدسین ساختگی جلوی نفوذ اسلام و مسلمین را می گیرند به اسم اسلام. به اسلام صدمه می زنند. ریشه ی این جماعت که در جامعه وجود دارد، در حوزه های روحانیت است. در حوزه های نجف و قم و مشهد و دیگر حوزه ها افرادی هستند که اگر یک نفر پیدا شود و بگوید که: بیایید زنده باشید، بیایید نگذارید زیر پرچم دیگران زندگی کنیم، نگذارید انگلیس و آمریکا این طور به ما تحمیل کنند، با او مخالفت می کنند.(۲)

ایشان می افزایند:

خون دلی که پدر پیرتان از این دسته ی متحجر خورده است، هرگز از فشارها و سختی های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاهت در منطق ناآگاهان، غرق شد و احکام فردی و عبادی شد، قهرا فقیه هم مجاز نبود از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید.(۳)

آزادی بیان و توطئه ی دشمنان:

آزادی بیان و توطئه ی دشمنان:

بنیان گذار نظام اسلامی، آزادی را حق خدادادی ملت ها می داند، اما آن آزادی که در جهت تعالی و پیشرفت اسلام و مسلمین باشد. نه آن که تخریب گر آرمان ها و اهداف انقلاب و مخلّ نظم و امنیت عمومی باشد:

آزادی بله و توطئه نه. آزادی بیان هست. هرکس هرچه می خواهد بگوید. اسلام از اول قدرت داشته است بر ردّ همه ی حرف ها و بر رد همه ی اکاذیب. این قدرت باقی است. ما برهان داریم. ما صحبت داریم. [امّا] توطئه را نمی پذیریم. خیانت به ملت را نمی پذیریم. ملت ما آن قدر خیانت دیده است که دیگر خیانت ها را نخواهد پذیرفت. این ها مقصودشان این نیست که آزاد باشیم، این ها مقصودشان آن تفسیری است که طرح شده است بر ایشان و مرتب می خواهند پیاده کنند آن را. آزاد باشیم که به هرچیزی که از شعایر اسلامی که هست، بتازیم. آزاد باشیم که در دانشگاه ها، آن شعارهایی که همه اش بر ضد اسلام است، بنویسیم. آزاد باشیم که با همه ی شعایر اسلامی، مخالفت کنیم.(۴)

ایشان ادامه می دهند:

همه را آزاد گذاشتیم. دولت ما با همه به طور رحمت رفتار کرد. قلم ها را آزاد گذاشتند و باب

۱- صحیفه ی نور، ج ۱، ص ۲۰۹.

۲- ولایت فقیه، ص ۱۹۷.

۳- صحیفه ی نور، ج ۲، ص ۹۱.

۴- سخنان امام، ۲۶/۸/۵۹.

رحمت را برای همه باز کردند. لکن دیدید که خیانت کاران و جرثومه های فساد که غده های سرطانی هستند، به اخلال گری و فتنه گری برخاستند.(۱)

رفراندوم جمهوری اسلامی:

رفراندوم جمهوری اسلامی:

امام رحمه الله درباره ی اسلامیت نظام می فرمایند:

این ها از اسلام می ترسند و می خواهند نگذارند جمهوری اسلامی در ایران مستقر بشود. قبلاً می گفتند که ما جمهوری می خواهیم و به اسلام هیچ کاری نداریم. ما جمهوری دموکراتیک یا جمهوری غربی می خواهیم. ولی ما مسلمان هستیم و مسلمان نمی تواند از اسلام بگذرد.

قانون اساسی:

قانون اساسی:

الان ما می خواهیم قانون اساسی یک مملکتی را درست کنیم و به نظر ملت برسانیم. خوب یک هم چو چیز مهمی را حالا این ها افتاده اند دوره، که نه ما می خواهیم مجلس مؤسسان باشد و آن مجلس مؤسسان عریض و طویلی که شصت یا هفتاد نفر باید جمع بشوند که اگر بخواهد اصلش تحقق پیدا کند، یک شش ماهی لازم است.(۲)

مجلس خبرگان:

مجلس خبرگان:

آن هایی که آن روز مخالف بودند با جمهوری اسلامی و از اسلامش می ترسیدند نه از جمهوری، حالا با مجلس خبرگانش و قبلاً با انتخابات مجلس خبرگان، مخالفت می کردند و بعد هم با این رفراندومی که برای قانون اساسی است، مخالفت خواهند کرد.

کردستان:

کردستان:

این ها که قضیه ی کردستان را ایجاد کردند، دسته ای هستند که از خارج ارتزاق می شوند و الهام می گیرند از این طرف یا از آن طرف، اکثرا از آمریکا. چنان چه بعضی نوشتجات هم که اخیرا به دست آورده اند، مؤید آن است و معلوم شد که آمریکا در قضایای کردستان دست داشته است.

ارتش:

ارتش:

کسانی که بین ارتش و ملت جدایی می اندازند، از اسلام نیستند. ضد انقلاب هستند.(۳)

حفظ وحدت در مقابل فتنه ها:

حفظ وحدت در مقابل فتنه ها:

به همه ی مردم ایران این مطلب را من اعلام می کنم که موظفند که حفظ وحدت کلمه بکنند. اختلاف بین شان نباشد. در این وقتی که ما به آستانه ی آزادی رسیدیم، به آستانه ی پیروزی رسیدیم، نگذارند که فتنه گرها بین آن ها ایجاد اختلاف کنند و باز مسایل سابق عود کند. ما همهموظفیم به اسلام وفادار باشیم، اسلام را ترویج کنیم.

۱- سخنان امام، ۱۰/۶/۵۸.

۲- سخنان امام، ۲۶/۳/۵۸.

۳- سخنان امام، ۳/۲/۵۸.

همه باید سرباز اسلام باشیم.(۱)

اگر روحانی تنها باشد، می شکنند او را. اگر ارتشی تنها باشد، می شکنندش. اگر مردم تنها باشند، می شکنندشان. آنی که آسیب بردار نیست، آنی است که همه ی قوا با هم باشند. حرفش را می زنند عملش بر خلاف آن است. دولت و ملت، ارکان دولت، رییس جمهوری، نخست وزیرش، مجلسش، همه ی این ها با هم مجتمع باشند.(۲)

منافقین:

منافقین:

آن هایی که این طور با قلم هایشان علاوه بر تفنگ هایشان با ما معارضه دارند، ما به آن ها کرارا گفته ایم و حالا هم می گوییم که ما مادامی که شما تفنگ ها را در مقابل ملت کشیده اید، یعنی در مقابل اسلام با اسلحه قیام کرده اید، نمی توانیم صحبت کنیم و نمی توانیم مجلسی با هم داشته باشیم. شما اسلحه ها را زمین بگذارید و به دامن اسلام برگردید، اسلام شما را می پذیرد و اسلام هوادار همه ی شماهاست. شما به قوانین اسلام سر بگذارید. گردن فرود بیاورید. کشور اسلامی ما همه ی شما را می پذیرد و من هم که یک طلبه هستم با شما حاضرم که در یک جلسه، نه در یک جلسه، در ده ها جلسه با شما بنشینم و صحبت کنم... من اگر در هزار، یک احتمال می دادم که شما دست بردارید، از آن کارهایی که می خواهید انجام بدهید، حاضر بودم که با شما تفاهم کنم و من پیش شما بیایم. لازم هم نبود شما پیش من بیایید و حالا هم به موجب احکام اسلامی، نصیحت به شما می کنم که شما در مقابل سیل خروشان ملت، نمی توانید کاری انجام بدهید. شما اگر یک وقت ملت قیام کند، مثل ذره ای در مقابل سیل خروشان هستید.(۳)

فتنه ی بنی صدر:

فتنه ی بنی صدر:

کرارا من به (بنی صدر) گفتم که بیا برو و از این گروهک های فاسد، از این منافقین تبری کن. حیثیت خودت را از دست نده. بیا برو در ملأ عام، این ها را از خود بران. این ها تو را به تباهیمی کشند. این گرگ هایی که در اطراف تو جمع شده اند، می خواهند تو را به تباهی بکشند. آن هایی که به تو اظهار علاقه می کردند، آن ها به اسلام علاقه نداشتند و تو را کشاندند به جایی که تباه کردند. بیش از این، خودت را تباه نکن. من نمی خواستم این طور بشود، لکن باز برای هر کسی هر کاری بکند، جای توبه هست. در توبه باز است. رحمت خدا واسع است. شما توبه کن و یک قدم طرف خدا برو و پشت به هواهای نفسانی بکن. خدا می پذیرد تو را.(۴)

جنگ تحمیلی:

جنگ تحمیلی:

رژیم منحوس بعث که خود را برای معارضه ی با اسلام و مسلمین آماده نموده، باید بداند که در اشتباه است و ملت مسلمان ایران و عراق، سردمداران آنان را به جای خودشان می نشانند.(۵)

۱- صحیفه ی نور، ج ۶، ص ۹۴.

۲- سخنان امام، ۲۶/۸/۵۹، از کتاب در جست و جوی راه از کلام امام.

۳- سخنان امام، ۲۲/۲/۶۰، به نقل از: کتاب در جست و جوی راه از کلام امام.

۴- سخنان امام، ۲/۴/۶۰، به نقل از کتاب در جست و جوی راه از کلام امام.

۵- سخنان امام، ۲/۱/۵۹.

من هیچ خوفی از جنگ ندارم و شما هم ندارید و ملت ما هم ندارند.(۱)

سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی:

سلمان رشدی و کتاب آیات شیطانی:

مسأله ی کتاب آیات شیطانی کاری حساب شده برای زدن ریشه ی دین ودین داری و در رأس آن، اسلام و روحانیت است.(۲)

پذیرش قطع نامه:

پذیرش قطع نامه:

خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده های معظم شهدا و بدا به حال من که هنوز مانده ام و جام زهرآلود قبول قطع نامه را سر کشیده ام و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می کنم.(۳)

فصل سوم ـ رهبری های حکیمانه مقام معظم رهبری در رویارویی با فتنه ها

فصل سوم ـ رهبری های حکیمانه مقام معظم رهبری در رویارویی با فتنه ها(۴)

پیش از رحلت حضرت امام رحمه الله، مهم ترین مسأله ی انقلاب، تعیین جانشینی امام و موضوع رهبری بود. به ویژه پس از وقایعی که به عزل یا استعفای قائم مقام رهبری انجامید؛ موضوعابعاد تازه ای یافت. اما با درایت امام، مجلس بازنگری قانون اساسی تشکیل گردید و در آن، شرط مرجعیت از شرایط احراز رهبری حذف گشت تا انتخاب رهبر آسان تر شود. از سوی دیگر، امام در دیدارهای خصوصی خود، به مسأله ی رهبری پس از خود اشاره می کردند و در این باره، حضرت آیت اللّه خامنه ای را مناسب می دانستند. با رحلت امام رحمه الله، مجلس خبرگان در کمتر از ۲۴ ساعت، حضرت آیت اللّه خامنه ای را به رهبری جمهوری اسلامی ایران برگزید و فتنه های بسیاری را در نطفه خفه کرد. مقام معظم رهبری در این مدت، با رهبری های خردمندانه و مقتدرانه ی خود به خوبی، رهبری ها و هدایت های امام رحمه الله را به نمایش گذاشتند. پس از رحلت امام، نخستین فتنه ای که فتنه گران و دستگاه های خبری استکبار به آن دامن زدند، شبهه ی عدول از آرمان های انقلاب و راه امام بود. مقام معظم رهبری قاطعانه در این باره موضع گرفتند و بر ادامه ی راه و مرام مقتدای بزرگ امت اسلام،

۱- سخنان امام، ۲۰/۸/۵۹.

۲- صحیفه ی نور، ج ۲۱، ص ۹۱.

۳- صحیفه ی نور، ج ۲۰، ص ۲۳۹.

۴- ر.ک: حدیث ولایت، مقام معظم رهبری.

پای فشردند. ایشان در موضوع سلمان رشدی، بر حکم امام رحمه الله و لازم الاجرا بودن آن برای مسلمانان تأکید کردند. در اختلافات و گروه بندی های داخلی نیز به ارشاد و هدایت پرداختند و آتش التهابات و درگیری ها را فرو نشاندند. در اوج توطئه ها، همانند حادثه ی ۱۸ تیر ۷۸، ماجرای فتنه انگیزی باند مهدی هاشمی در اصفهان، ماجرای اهانت به امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف و کنفرانس برلین، دلیرانه به میدان آمدند و با کلام خود، این فتنه ها و آشوب ها را خنثی و فتنه گران را ناکام ساختند. ایشان بارها مردم را به هوشیاری در برابر تهاجم فرهنگی فرا خواندند. در جریان اصلاحات آمریکایی نیز به روشن گری پرداختند و مسیر اصلاحات اسلامی و مبارزه با فقر و فساد و تبعیض را تبیین کردند.

بخش چهارم: نقش رسانه در فتنه شناسی و مهار فتنه ها

اشاره

بخش چهارم: نقش رسانه در فتنه شناسی و مهار فتنه ها

زیر فصل ها

توصیه های کلی به برنامه سازان و برنامه ریزان

توصیه های کلی به برنامه سازان و برنامه ریزان

هرچه حادثه ها و رویدادها عمیق تر باشند، پند بزرگ تری برای انسان ها در بردارند. درس هایی که از فتنه های پس از انقلاب می توان آموخت، همان عوامل اساسی پیروزی آن است: اسلام، اتحاد مردم و رهبری. پاس داشت هر یک از این سه رکن، ما را در مقابله با فتنه ها نیرومند می سازد.

۱ ــ شایسته است اسلام را آن گونه که هست و آن گونه که باید در عرصه ی اجتماع قد برافرازد، بشناسیم و به دیگران بشناسانیم. خلوص دینی و توان مندی اجتماعی را باید با هم عجین ساخت و به دور از هرگونه پافشاری بر پیش ساخته های ذهنی گذشته و حال، که ممکن است تقلید کورکورانه از سنت یا تجدد باشد، به تبیین و ترویج اسلام ناب پرداخت. باید بکوشیم سلیقه ها و ذهنیت ها را بر اساس آموزه های دینی بسنجیم و با اجتهادی پویا، عرصه های جدید را کشف کنیم.

پاسداری مبانی دینی، شرط بقای انقلاب اسلامی است و تضعیف آن به تضعیف روح هم گرایی و آزادی و استقلال ملت ایران خواهد انجامید. نمی توان به بهانه ی نوآوری و توان مندی دینی و با نام روشن فکر دینی، آموزه های حیات بخش اسلام را نمی توان در قفسی تنگ محبوس ساخت و بر اصول اساسی آن خط بطلان کشید. هم چنین به بهانه ی حفظ خلوص دین و بدون درک تحولات و نوبه نو شدن های جامعه و جهان نمی توان بر جزمیت های بی ثمر پای فشرد. در یک کلام، باید اسلام ناب محمدی را سرلوحه ی فکر و عمل قرار دهیم تا بر فتنه ها و توطئه ها چیره گردیم.

۲ ــ محور وحدت مردم ایران، اسلام است. بی توجهی به این مسأله، سبب می شود امنیت

و آرامش از جامعه رخت بربندد و شیرازه ی نظم عمومی از هم بگسلد. هر عمل و اندیشه ای که میان اقشار گوناگون جامعه، دوگانگی کاذب ایجاد کند و آنان را رودررو قرار دهد، محکوم است. توسعه ی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نیز تنها با در نظر گرفتن اصول وحدت ملی به دست می آید. در غیر این صورت، فتنه ها و آشوب های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، جامعه را تهدید خواهد کرد.

۳ ــ رهبری در جامعه ی اسلامی ایران، نقشی اساسی و مهم بر عهده دارد. اختیارات و وظایف بسیار مهم رهبری و نیز سابقه ی رهبری در جریان انقلاب، همگی نشان گر اهمیت آن است. اگر جایگاه رهبری تضعیف گردد، انتظام و قوام اجتماع به هم می ریزد.

تضعیف رهبری با هر بهانه و توجیهی، مستقیم یا غیر مستقیم، خواسته یا ناخواسته، استقلال، آزادی و عزّت کشور را به مخاطره خواهد افکند.

۴ ــ آگاهی از آن چه در ظرف زمان می گذرد (زمان شناسی) و شناخت دقیق، اندیشه ها و عملکردهای دشمن (دشمن شناسی) نیز بسیار اهمیت دارد، تا به سادگی در چنگال مکر و حیله ی او گرفتار نیاییم.

نقش رسانه در فتنه شناسی

نقش رسانه در فتنه شناسی

بی شک، امروز رسانه ها ــ اعم از دیداری، شنیداری و نوشتاری ــ در زندگی اجتماعی بشر نقش بنیادی دارند و همه ی عرصه های زندگی انسانی را متحوّل کرده اند. این عصر را عصر انفجار اطلاعات دانسته اند. امواج ماهواره ای، رادیویی، تلویزیونی، روزنامه ها، مجلات و اینترنت، روابط انسانی و فرهنگی را دست خوش دگرگونی های جدی ساخته است. از این رو، یکی از معیارهای مهم قدرت در این دوران، مهندسی افکار عمومی است. رسانه، چون تلفیقی از فن و هنر است؛ یعنی قالب آن از تکنولوژی و محتوای آن از فکر و اندیشه است، در جهت دهی و شکل گیری افکار و اندیشه ها تأثیر فراوانی دارد. امروزه ما، خواسته یا ناخواسته در معرض هجوم امواجی قرار گرفته ایم که بسیاری از داده های آن با آرمان ها و اهداف مذهبی و اجتماعی ما مغایرت دارد. خواه این سیل داده ها و آرایه های اطلاعاتی را تهاجم فرهنگی بنامیم ــ که حقیقت نیز چنین است ــ و خواه تبادل فرهنگی بخوانیم، واقعیت یکی است. از این رو، باید در برابر آن به چاره جویی بپردازیم.

رسانه چون ابزار است، به نفسه نمی تواند خوب یا بد باشد. اما از آن جا که فرهنگ استفاده از آن، از غرب و هویتی جدا از هویت ما، آمده است، تعلق غربی پیدا کرده است که بیشتر برای استثمار و استعمار و دگرگونی فرهنگی ملت ها به کار می رود. شاهدیم که

صهیونیزم جهانی و کارتل های اقتصادی بر شبکه های مختلف اطلاع رسانی چنگ انداخته اند و آن را در مسیر اهداف خویش به کار می برند. پس رسانه می تواند هم در فتنه زایی و هم در فتنه زدایی مؤثر باشد.

بایدها و نبایدهای رسانه

بایدها و نبایدهای رسانه

۱ _ سیاست گذاری رسانه باید با آرمان ها و اهداف انقلاب متناسب باشد تا از گسترش فتنه ها جلوگیری کند.

۲ _ سیاست گذاران باید از ابزار در اختیار خود _ رسانه _ شناخت کافی داشته باشند. اگر این شناخت، کامل و همه جانبه نباشد، محصولی مناسب و دلخواه به بار نمی آورد.

۳ _ نیازها و رویکرد جامعه و جریان های موجود در آن را باید به خوبی درک کرد تا بتوانیم برای مردم برنامه ریزی کنیم.

۴ _ برنامه های رسانه باید ذهن و فکر مخاطب را به تکاپو وا دارد، ولی تنش و اضطراب کاذب به بار نیاورد.

۵ _ رسانه ها باید واقعیت های جامعه را منعکس کند. اگر رسانه نتواند آن چه را در جامعه می گذرد بازتاب دهد و از آن بهره گیرد، نتوانسته است نقش خود را به درستی ایفا کند.

۶ _ رسانه باید به ریشه های فتنه ها توجه کند. سطحی نگری، به نوعی سرپوش گذاشتن بر حقایق خواهد بود.

۷ _ رسانه باید میان تکنیک و هنر و محتوا و ظاهر، تناسب برقرار کند. نمی توان به بهانه ی هنر از محتوا چشم پوشید یا برای پرداختن به محتوا، از مسایل هنری غافل ماند. افراط در هر یک از این دو زمینه، به دلزدگی مخاطب می انجامد.

۸ _ رسانه باید در حوادث و واقعه ها، حضور به هنگام داشته باشد. عدم حضور به موقع، از اعتماد به رسانه و تأثیرگذاری آن می کاهد.

۹ _ باید از قالب ها و از کلیشه های خشک و بی روح پرهیز کرد. ویژگی رسانه باید نوبه نوشدن و پویایی باشد، تا بتواند با فتنه ها به خوبی مقابله کند.

۱۰ _ کار کارشناسی بر روی مسایل می تواند از سه نظر به پویایی و تحرک برنامه ها منجر شود:

۱ _ محتوایی

۲ _ مخاطب شناسی

۳ ــ زیبایی شناسی.

ترکیب این سه با هم می تواند برنامه هایی مفید و مناسب ارایه دهد.

۱۱ ـ استفاده از مجری های مسلط، مبتکر و پرنشاط که بتوانند به راحتی با مردم ارتباط برقرار کنند و مفاهیم را انتقال دهند.

پرسش هایی برای گفت و گو با مردم

پرسش هایی برای گفت و گو با مردم

۱ ـ فتنه چیست؟

۲ ـ فتنه ی فرهنگی چیست؟

۳ ـ چه چیزهایی می تواند مصادیق فتنه باشد؟

۴ ـ وظیفه ی مردم در مقابله با فتنه ها چیست؟

۵ ـ وظیفه ی حکومت و رهبری در مقابله با فتنه ها چیست؟

۶ ـ وظیفه ی احزاب و گروه ها را در مقابله با فتنه ها چگونه ارزیابی می کنید؟

۷ ـ اطاعت از رهبری در مهار فتنه ها چه نقشی دارد؟

۸ ـ فتنه در جامعه چه تأثیری برجا می گذارد؟

۹ ـ ویژگی های فتنه چیست؟

۱۰ ـ چه عواملی سبب به وجود آمدن فتنه ها می شود؟

۱۱ ـ تبعیض و بی عدالتی در ایجاد فتنه ها چه تأثیری دارد؟

۱۲ ـ اختلافات جناحی در گسترش فتنه ها چه تأثیری دارد؟

۱۳ ـ فتنه افروزان برای فتنه انگیزی از چه ابزاری بهره می گیرند؟

۱۴ ـ غیرت اسلامی در مقابله با فتنه ها چه نقشی دارد؟

۱۵ ـ رواج شایعه و شبهه افکنی در ایجاد فتنه ها چه نقشی دارد؟

۱۶ ـ راه های مقابله با فتنه ها چیست؟

۱۷ ـ به نظر شما، اجرای احکام الهی در مقابله با فتنه ها چه تأثیری دارد؟

۱۸ ـ سه فتنه و جنگ بزرگ زمان امام علی علیه السلام کدامند؟

۱۹ ـ چند فتنه از فتنه های زمان انقلاب را نام ببرید؟

۲۰ ـ نقش امام خمینی رحمه الله در مهار فتنه ها چگونه بود؟

۲۱ ـ نقش مقام معظم رهبری در مهار بحران ها و فتنه ها چگونه بوده است؟

پرسش های کارشناسی:

پرسش های کارشناسی:

۱ _ فتنه ی فرهنگی چیست؟

۲ _ فتنه در لغت به چه معناست؟

۳ _ موارد کاربرد فتنه در قرآن چیست؟

۴ _ دیدگاه روایات و احادیث درباره ی فتنه چیست؟

۵ _ نتایج و آثار مثبت و منفی فتنه ها کدام اند؟

۶ _ روشن فکران در مهار یا پیدایش فتنه ها چه تأثیری دارند؟

۷ _ تفاوت فتنه های پایدار و گذرا چیست؟

۸ _ ویژگی های فتنه از دیدگاه امام علی علیه السلام چیست؟

۹ _ چگونه تعصب و گروه گرایی، می تواند به فتنه بیانجامد؟

۱۰ _ زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی فتنه چیست؟

۱۱ _ عوامل سیاسی پیدایش فتنه ها چیست؟

۱۲ _ چرا گروهی در برابر اصلاحات اسلامی علی علیه السلام به مقابله پرداختند؟

۱۳ _ قدرت طلبی در پیدایش فتنه ها چه نقشی دارد؟

۱۴ _ فتنه گران با چه ابزاری در جوامع اسلامی فتنه گری می کنند؟ (با توجه به تاریخ امام علی علیه السلام)

۱۵ _ گسترش شایعه و شبهه در تخریب پایه های اعتقادی مردم و شعله ور شدن آتش فتنه ها چه تأثیری دارد؟

۱۶ _ جایگاه رهبری در مقابله با فتنه ها چیست و برای رویارویی با فتنه ها چه ویژگی هایی باید داشته باشد؟

۱۷ _ وظایف مردم در رویارویی با فتنه ها چیست؟

۱۸ ـ نقش اشرافی گری در پیدایش فتنه ها چیست؟

۱۹ ـ با توجه به این که جامعه ی ما، جامعه ای اسلامی است، اجرای احکام الهی و اسلامی در مهار فتنه ها چه اثری خواهد داشت؟

۲۰ ـ ویژگی های فتنه ی ناکثین، قاسطین و مارقین کدامند؟

۲۱ ـ مخالفان و فتنه گران برای تضعیف حکومت امام علی علیه السلام چه شبهه هایی را به کار می بردند؟

۲۲ ـ برای چه امام علی علیه السلام با فتنه ها مقابله می کرد؟

۲۳ ـ جریان های ناکثین، قاسطین و مارقین در حکومت علی علیه السلام و انقلاب اسلامی چه

شباهت هایی با هم دارند؟

معرفی کارشناسان به همراه عنوان پژوهش های آنان درباره ی امام علی علیه السلام

معرفی کارشناسان به همراه عنوان پژوهش های آنان درباره ی امام علی علیه السلام

۱ ـ سعید داودی لیمونی، پیام امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام .

۲ ـ محمد جعفر امامی، انواری از نهج البلاغه (شرح نهج البلاغه).

۳ ـ محمد فاکر، پژوهشی در علل و عوامل سکوت امام علی علیه السلام .

۴ ـ احمدرضا کشوری، علی علیه السلام در آینه ی تاریخ.

۵ ـ مسعود حیدری نیک، حکومت از دیدگاه نهج البلاغه.

۶ ـ رضا رمضانی، شرح خطبه ی متقین، شرح نامه ی امام علی علیه السلام .

۷ ـ عبدالحسین خسروپناه، اصلاحات از دیدگاه امام علی علیه السلام .

۸ ـ سیدمحمدعلی داعی نژاد، اصول حاکم بر حکومت امام علی علیه السلام در برخورد با دشمن.

۹ ـ سیدصمصام الدین قوامی، نظام قضایی حضرت علی علیه السلام .

۱۰ ـ جواد فخّار طوسی، تبلور شریعت در سیره ی اقتصادی امیرالمؤمنین علیه السلام .

۱۱ ـ محمود تقی زاده ی داوری، مسایل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام .

۱۲ ـ حسن عرفان، آرمان غدیر از دیدگاه امام علی علیه السلام .

۱۳ ـ محمدمهدی کرمی، عدالت اقتصادی از دیدگاه امام علی علیه السلام .

۱۴ ـ شعبان خان صنمی، خاطرات امیرالمؤمنین علیه السلام .

واپسین کلام

اشاره

واپسین کلام

زیر فصل ها

وظیفه ی ما در شرایط فتنه

وظیفه ی ما در شرایط فتنه

اشاره

وظیفه ی ما در شرایط فتنه

از وظایف اساسی برنامه ریزان و سیاست گذاران در شرایط کنونی شناخت فتنه ها، عوامل پیدایش فتنه ها و عملکرد انسان در چنین وضعیتی است. بدیهی است در این صورت توان رویارویی انسان با فتنه و آشوب مضاعف شده و با روشن بینی بیشتری اقدام خواهد کرد.

الف _ فتنه چیست؟

الف _ فتنه چیست؟

فتنه همان آشوب اجتماعی است که برخی افراد آن را پدید می آورند. فتنه گران با انگیزه های فاسد و مخرّب سبب برهم خوردن نظم اجتماعی، هدررفتن خون انسان ها و نابودی اموال و سرمایه ها می شوند. ناگفته پیداست که فتنه گران در تبلیغات خود از

انگیزه های مردم پسند یاد می کنند تا اهداف واقعی خود را در پس آن پنهان دارند.

ب _ علل پیدایش فتنه

ب _ علل پیدایش فتنه

حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه ی پنجاهم نهج البلاغه علت پیدایش فتنه را دو امر می داند:

۱ _ اِنّما بَدْءُ وُقُوعُ الْفِتَنِ اَهواءٌ تُتَّبَعُ؛

۲ _ وَ اَحْکامٌ تُبْتَدَعُ؛

فتنه از هواپرستی و بدعت گذاری در احکام دین سرچشمه می گیرد.

بدعت، وارد کردن احکام و اعتقادات تازه به دین و کنار گذاشتن سنّت و کتاب است. از آن جا که در اعتقادات، ثابت شده است که تنها راه سعادت انسان پیروی از احکام الهی است، وارد کردن که از ناحیه ی خداوند نباشد، بدعت محسوب شده و مایه ی گمراهی و فتنه انگیزی است. بدعت گذاران با سرپیچی از پیروی اهل بیت کتاب الهی را پشت سرانداخته و به آرا و افکار خود، دل خوش کرده اند که همان هواپرستی است. آنان صحیح را با باطل درهم می آمیزند. به همین دلیل، تشخیص فتنه گری آنان بر غیر اهل بصیرت مشکل می شود و فتنه پا می گیرد؛ عدّه ای فریب می خورند، به دنبال فتنه گران راه می افتند و آشوب ها برپا می کنند.

ج _ شناخت فتنه

ج _ شناخت فتنه

شناخت فتنه و فتنه گران کاری بس دشوار است و انسان های ناآگاه که نه خود را یافته اند و نه به راهنمایی پناه برده اند، در امواج ویرانگر این فتنه ها گرفتار می شوند و در ظلمات و تاریکی های فتنه نابود می شوند. بهترین راه برای شناخت فتنه پناه بردن به حجّت خداست، که او آگاه و بصیر و بیناست. حضرت علی علیه السلام بعد از جنگ نهروان در خطبه ای این گونه گفته اند:

...اَیُّهَا النّاسُ فَاِنّی فَقَأْتُ عَینَ الْفِتْنَه وَ لَمْ یَکُن لِیَجْتَرِئَ عَلَیْها اَحَدٌ غَیْرِی بَعْدَ أَنْ مَاجَ غَیْهَبُها وَاشْتَدَّ کَلَبُها فَاسْأَلُونی قَبلَ أَنْ تَفْقِدُونی...(۱)

ای مردم! من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من هیچ کس جرأت چنین کاری را نداشت، آن گاه که امواج سیاهی ها بالا

گرفت و به آخرین درجه شدّت خود رسید. پس از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید.

بنابراین بهترین راه شناخت فتنه ها، رجوع به امام و ولیّ امر مسلمین است.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

حضرت در رهنمود دیگری درباره شناخت فتنه ها می فرمایند:

اِنَّ مِن وَرائِکُمْ فَتِنا مُظْلِمَهً لایَنجُو مِنها اِلّا النُّوَمَهُ، قِیلَ: یا أمیرالمُؤمِنینَ، ومَا النُّوَمَهُ؟

قالَ: اَلّذی یَعْرِفُ الناسَ وَلایَعرفونَه

همانا بعد از شما فتنه هایی است کور و تاریک که غیر از «نُوَمه» کسی از آن رهایی نیابد! شخصی پرسید: «نُوَمه» چیست؟ امام علیه السلام فرمود: نُوَمه، یعنی کسی که مردم را می شناسد ولی مردم او را نمی شناسد.

در حقیقت دانایان، خواص و آگاهان به موقعیت ها و شرایط اجتماعی قادر به شناخت تنگناها و آگاه به راه های برون رفت از آن ها می باشند. رسانه که قدرت ایجاد حرکات توده ای و اطلاع رسانی گسترده دارد در این میان نقش مهمی را ایفا می کند.

روش های مبارزه با فتنه های اجتماعی

اشاره

روش های مبارزه با فتنه های اجتماعی

قال علی علیه السلام :

اَیُّهاالنّاسُ شُقُّوا اَمْواجَ الفِتَن بِسُفُنِ النَّجاهِ وَ عَرِّجُوا عَنْ طَرِیْقِ المُنافَرَهِ وَضَعُوا تِیجانَ المُفاخَرَهِ، اَفْلَحَ مَن نَهَضَ بِجَناحٍ اَوِاسْتَسْلَمَ فَاَراحَ.(۱)

ای مردم! امواج فتنه ها را با کشتی نجات درهم بشکنید و از اختلاف و پراکندگی بپرهیزید و تاج های فخر و برتری جویی را بر زمین نهید. رستگار شد آن کس که با یاران به پا خاست یا کناره گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت.

علی علیه السلام این سخنان را بعد از وفات رسول خدا و زمانی که عباس عموی ایشان و ابوسفیان می خواستند با او بیعت کنند، فرموده است.

راهکارهای حضرت برای مقابله با فتنه ها به این قرار است:

۱ _ تمسّک به اهل بیت و مقام ولایت؛

۲ _ حفظ وحدت و یکپارچگی؛

۳ ــ تسلیم شدن در مقابل امر خداوند و کنار گذاشتن تکبر؛

۴ ــ قیام برای در دست گرفتن زمام امور اگر شرایط فراهم باشد و نیرو به اندازه کافی

۱- نهج البلاغه، خطبه ۵.

موجود باشد.

۵ ـ کناره گیری در صورت آماده نبودن تا مردم به آشوب و قتل و خونریزی مبتلا نشوند.

رسول اسلام در حدیثی فرمودند:

اَلا اِنَّ اَهْلَ بَیْتی فیکُمْ مَثَلُ سَفینَهِ نُوحٍ مَنْ رَکِبَها نَجی وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْها غَرَقَ.(۱)

بدانید مَثَل اهل بیت من در میان شما کشتی نوح است؛ کسی که بر آن سوار شد، نجات یافت و آن کس که تخلّف ورزید، عقب ماند و غرق گردید.

پیامبر اسلام اهل بیت خود را به کشتی نوح تشبیه کرده اند که هرکس سوار شد، از غرقاب نجات پیدا کرد و هرکس که خودداری کرد، غرق و نابود شد. حضرت علی علیه السلام نیز به مردم می فرماید اگر می خواهید در میان امواج فتنه ها و بلاها نابود نشوید، به اهل بیت پیامبر تمسک جویید.

تمسک به ولایت

تمسک به ولایت

تجربه بیست ساله انقلاب نشان داد که ولایت فقیه یک نعمت الهی است؛ زیرا این هدیه ی الهی، بارها کشتی انقلاب را از توفان ها و گرداب های هولناک نجات بخشیده است. هم اکنون نیز تنها راه نجات، پیروی از فرامین رهبری و تمسک به ولایت ایشان است.

حفظ وحدت

حفظ وحدت

حضرت علی علیه السلام مردم را به حفظ وحدت دعوت می کنند. رهبر فقید انقلاب، حضرت امام رحمه الله نیز همواره بر وحدت و یکپارچگی تأکید می کردند و اختلاف و پراکندگی را عامل ضایع شدن امکانات و نابودی نیروها می دانستند.

تسلیم در برابر حق، دوری از تکبر

اشاره

تسلیم در برابر حق، دوری از تکبر

انسان موجودی مختار است و تمایل دارد که در انجام افعال و رسیدن به خواسته هایش، آزاد و بدون مسؤولیت باشد. بنابراین یکی از سخت ترین کارها برای او، تسلیم شدن در برابر اوامر خداوند است. او مایل است آزاد باشد و از هر آن چه آزادی او را محدود می کند نفرت دارد. امّا بنده ی خدا آن است که امر خدا را بر خواسته های نفسانی خود مقدم دارد در مقابل بنده ی شیطان کسی است که حاضر نیست در مقابل اوامر خداوند مطیع باشد، به همین دلیل تکبر می ورزد و بر رأی خود پافشاری می کند و فتنه ها به راه می اندازد.

کناره گیری حضرت علی علیه السلام برای رفع فتنه

کناره گیری حضرت علی علیه السلام برای رفع فتنه

امیرالمؤمنین علی علیه السلام آن زمان که مشاهده کرد یاورانی ندارد و دیگران زمام کار را به

۱- المراجعات، نامه ۸.

ناحق به دست گرفته انـد، به کناری نشـست و مردم را آسوده گـذاشت؛ زیرا کوچک ترین اقدام نظامی موجب بروز خونریزی ها می شد بدون آن که نتیجه ای عاید شود و این از خود گذشتگی اوج دلسوزی امیرمؤمنان برای اسلام و مسلمانان بود.

وظیفه انسان در زمان فتنه

وظیفه انسان در زمان فتنه

در زمانی که فتنه ها و آشوب ها بروز می کننـد، اوّلین اقدام تمسک به ولایت و اطاعت از ولی امر مسـلمین است. یاری کردن مقام ولایت و پشت سر او حرکت کردن تنها راه نجات و خروج از فتنه ها است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

... وَاِنَّ فِی سُلْطانِ اللّهِ عِصْمَهً لِاَمْرِکُمْ فَاعطُوهُ طاعَتَکُم غَیرَ مُلَوَّمَهٍ وَلا مُسْتَکْرَهٍ بِها.

وَاللّهِ لَتَفْعَلُنَّ اَو لَیَنْقُلَنَّ اللّهُ عَنْکُم سُلْطانَ الاِسْلامِ ثُمَّ لایَنْقُلُهُ اِلَیْکُم اَبَدا حتّی یَأرِزَالاَمْرُ اِلی غَیْرِکُمْ.(۱)

همانـا حکومت الهی حافـظ امور شـماست. بنابراین امور خود را بی آن که نفاق ورزیـد یا اکراهی داشـته باشـید، به دست امام خود بسپارید. به خـدا سوگنـد! اگر در پیروی از حکومت و امام اخلاص نداشـته باشـید، خـدا دولت اسـلام را از شـما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گرداند و در دست دیگران قرار خواهد داد.

وظیفه انسان در زمان حکومت باطل

وظیفه انسان در زمان حکومت باطل

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

کُنْ فِی الفِتْنَهِ کَابْنِ اللَّبُونِ لاظَهْرٌ فَیُرْکَبُ وَلا ضَرْعٌ فَیُحْلَبَ(۲)

در فتنه ها چونان شتر دوساله باش، نه پشتی دارد که سواری دهد و نه پستانی که او را بدوشند.

وظیفه ی انسـان در زمانی که رهبر حقّ آشـکار است، پیروی از او و تحت فرمان او بودن است، امّا اگر رهبر الهی منزوی شود، در آن اجتمـاع انسـان بایـد هماننـد شـتر دوسـاله ای باشـد که نه آمـادگی سـواری دادن دارد و نه سـینه ای دارد که از او شـیر بدوشـند. یعنی بـا کمـال هوشـیاری بایـد از هرگونه کمـک به نیروهـای باطل و همراهی کردن با آنان خودداری کرد مگر آن مقـدار که به صـلاح جـامعه ی اسـلامی باشـد. بنـابراین فرد مسـلمان نبایـد اجازه دهـد که از او سوء اسـتفاده شود و او را برای رسـیدن به آمال و آرزوهای خود وسـیله قرار دهنـد و زمانی هم که به مقصـد رسـیدند وی را ذبـح کنند. بنابراین هوشـیاری و

هوشمندی انسان در برابر فتنه ها، بسیار حائز اهمیت است.

۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۶۹.

۲- نهج البلاغه، حکمت اول.

منابع

منابع

۱ ــ ترجمه ی نهج البلاغه ی حضرت علی علیه السلام، محمد دشتی، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ اوّل، ۱۳۷۹.

۲ ــ ترجمه ی نهج البلاغه، دکتر سیدجعفر شهیدی، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۲.

۳ ــ ترجمه ی نهج البلاغه علی علیه السلام، علامه محمدتقی جعفری، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۷۸.

۴ ــ ترجمه ی نهج البلاغه، همراه با شرح شیخ محمد عبده، ترجمه ی علی اصغر فقیهی، تهران، انتشارات صبا، چاپ اوّل، ۱۳۷۴.

۵ ــ ترجمه ی نهج البلاغه علی علیه السلام، عبدالمحمّد آیتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۷.

۶ ــ المعجم الموضوعی لنهج البلاغه، اویس کریم محمّد، انتشارات آستان قدس رضوی، ایران، مشهد، چاپ اوّل، جمادی الثانی ۱۴۰۸.

۷ ــ الهادی الی موضوعات نهج البلاغه، علی مشکینی، تهران، انتشارات وزارت ارشاد اسلامی با همکاری بنیاد نهج البلاغه، چاپ اول، ۱۳۶۳.

۸ ــ تصنیف نهج البلاغه، لبیب بیضون، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق، ۱۳۷۵ ش.

۹ ــ فرهنگ لغات نهج البلاغه، کریم زمانی جعفری، تهران، انتشارات کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۷.

۱۰ ــ المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، محمد دشتی، سیدکاظم محمدی، قم، مؤسسه ی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.

۱۱ ــ قاموس نهج البلاغه، محمدعلی شرقی، ج اوّل، تهران، دارالکتب الاسلامیّه، تابستان ۱۳۶۶.

۱۲ ــ الدلیل علی موضوعات نهج البلاغه، علی انصاریان، تهران، انتشارات مفید، ۱۳۵۷ ش.

۱۳ ــ فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه)، عبدالمجید معادیخواه، تهران، انتشارات ذرّه، چاپ اوّل، ۱۳۷۲.

۱۴ ــ نهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، شیخ محمدتقی شوشتری، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اوّل، ۱۳۷۱ش.

۱۵ ــ نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، محمدباقر محمودی، تصحیح: عزیز آل طالب، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۷۶.

۱۶ ـ منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، سعید بن هبه الله الراوندی، تحقیق: سیدعبداللطیف کوه کمری، انتشارات خیام، قم، چاپ اوّل، مکتبه آیه ا... المرعشی.

۱۷ ـ معجم الفاظ غررالحکم و دررالکلم، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، تحقیق: مصطفی درایتی، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اوّل، ۱۴۱۳ ق، ۱۳۷۲ ش.

۱۸ ـ مسایل جامعه شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام، هیأت تحریریه ی بنیاد نهج البلاغه، تهران، مدرسه ی مکاتباتی نهج البلاغه، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۱۹ ـ یادنامه ی کنگره ی هزاره ی نهج البلاغه، گروهی از اندیشمندان، تهران، بنیاد نهج البلاغه، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۲۰ ـ آموزش نهج البلاغه، جلد نخست، سیدمحمدمهدی جعفری، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۲۱ ـ خورشید بی غروب نهج البلاغه، ترجمه: عبدالمجید معادیخواه، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اوّل، ۱۳۷۳.

۲۲ ـ تاریخ امیرالمؤمنین علیه السلام، دو جلد، عباس صفایی حایری، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ اوّل، تابستان ۷۸.

۲۳ ـ فروغ ولایت، جعفر سبحانی، قم، انتشارات توحید، چاپ اوّل، زمستان ۱۳۷۴.

۲۴ ـ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید المدائنی معتزلی، تصحیح: محمدعبدالکریم النحری، دارالکتب العلمیه، لبنان، بیروت، ۱۴۱۸ ه . ق.

۲۵ ـ ترجمان حیات امام علی علیه السلام، از متن نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تدوین: رضا رجب زاده، مشهد، انتشارات رستگار، زمستان ۷۹.

۲۶ ـ امام علی علیه السلام برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله، محمدجواد شری، ترجمه: محمدجواد صالحی، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۹.

۲۷ ـ احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری، قم، انتشارات کتاب خانه ی آیت الله مرعشی نجفی.

۲۸ ـ عبقات الانوار، میرحامد حسین لکهنوی، محقق: غلام رضا مولانا بروجردی، قم، انتشارات سیدالشهدا، چاپ اوّل، ۱۴۰۴ ق.

۲۹ ـ تاریخ طبری، محمدبن جریر طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۳.

۳۰ ـ تاریخ کامل (تاریخ ابن اثیر)، عزالدین علی بن الاثیر، ترجمه: ابوالقاسم حالت، تهران، انتشارات علمی.

ص:۱۰۱

۳۱ ــ میزان الحکمه با ترجمه ی فارسی، محمد محمدی ری شهری، ج نهم، قم، دارالحدیث، ویرایش سوم، ۱۳۷۷.

۳۲ ــ فرهنگ بزرگ جامع نوین، سیاح، جلد دوم، تهران، انتشارات اسلام.

۳۳ ــ مجمع البحرین، شیخ فخرالدین طریحی، جزء سوم، تحقیق: مرکز تحقیقات مؤسسه بعثت، قم، انتشارات بعثت، چاپ اوّل، ۱۴۱۶ق.

۳۴ ــ لسان العرب، ابن منظور، تحقیق: علی شیری، لبنان، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، چاپ اوّل، ۱۴۰۸ ه . ق، ۱۹۸۸م.

۳۵ ــ فرهنگ معین، دوره ی شش جلدی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.

۳۶ ــ فرهنگ معارف اسلامی، جلد سوم، دکتر سیدجعفر سجادی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۳.

۳۷ ــ جاذبه و دافعه ی علی علیه السلام، شهید مطهری، تهران، حسینیه ی ارشاد، اسفند ۱۳۴۱ ش.

۳۸ ــ در جست و جوی راه از کلام امام علیه السلام، دفتر سیزدهم، گروه های سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اوّل، ۱۳۶۲.

۳۹ ــ در جستجوی راه از کلام امام علیه السلام، دفتر دوازدهم، (ضد انقلاب)، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ اوّل، ۱۳۶۲.

۴۰ ــ صحیفه ی نور، مجموعه ی ۲۱ جلدی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اوّل، بهمن ۱۳۶۱.

۴۱ ــ حدیث ولایت (رهنمودهای مقام معظم رهبری)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۱.

۴۲ ــ پیکار صفین، نصر بن مزاحم منقری، مصحح: عبدالسلام محمد هارون، مترجم: پرویز اتابکی، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ نخست؛ ۱۳۶۶، چاپ دوم، ۱۳۷۰.

۴۳ ــ شرح نهج البلاغه، کمال الدین میثم بن علی بن میثم البحرانی، بیروت، لبنان، داراحیاء التراث العربی، چاپ اوّل، ۱۴۱۲ ه .ق، ۱۹۹۲ م.

سفید است

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِى الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹